

ابوالفضل قاسمی

حدیث روشن ظلم شما و ذلت ما
حقیقت است چر اصحبت از مجاز کنیم
«پروین اغنمامی»

الیگارشسی

یا

خاندانهای حکومتگر ایران

۱

خاندان فیروز ، فرمانفرمائیان

بررسی تاریخ

۲

۱۵۰ ریال



اَلِيْكَارِشِي

اسکن شد

یا

خاندانهای حکومتگرایران

-۱-

خاندان فیروز

ابوالفضل قاسمی

در دوست سال اخیر،

(الیکارشی ویژهائی)

بر ایران فرمائروالی داشت که شناخت آن از نظر مردم به ویژه نسل نو و نا آگاه لازم است .

شناخت هیأت حاکمه ایران ، شناخت خیانتها ، نابکاریها ، بیدادگریها ، عقب افتاده گیها ، بیگانه پرستیها ، پی بردن به ریشه های ترور و نابودی مردانی چون امیر کبیرها ، قائم مقام ها . . . علم و اطلاع کامل از نحوه آغاز نهضت ها و آلودگی و کج روی آنها بدون شناخت الیکارشی ایران درست نیست . بنابراین ما لازم دیدیم اعضای الیکارشی ایران یعنی خاندانهای حکومتگر ایران را در دوست سال اخیر بکمک اسناد و مدارک ، پژوهش و تحقیق تاریخی معرفی کنیم .

با همه بر رسی چندین ساله و تخصص بیست و پنج ساله نویسنده این مقالات باز ممکن است نوشته های ما دور از لغزش و اشتباه نباشد ، بنا بر این همه باهم بکوشیم این حقیقت بزرگ تاریخ معاصر را روشن سازیم

ابوالفضل قاسمی

خاندان فیروز

فیروز میرزا فرمانفرما



فیروز میرزا فرمانفرما

فیروز میرزا پسر
شازدهم عباس میرزا
نایب السلطنه در سال
۱۲۳۳ ق . پا بجهان
میگذارد در زمان پادشاهی
فتحعلیشاه بجهت سن و
سال کم سمت مأموریت
مهمی نداشته است در
سال ۱۲۵۰ با پادشاهی
برادرش محمدشاه نخست
مأموریت مهم او آغاز
میکردد .

حسینعلی میرزا

فرمانفرما حکمران

فارس و حسنعلی میرزا

شجاع السلطنه حکمران کرمان متفقاً سر بنا فرمانی علیه پادشاه جوان
بلند میکنند، فیروز میرزا به همراه منوچهر خان معتمد الدوله و (سر هنری
لینزی بیتون و کلنل جستن شیل) مأمور سرکوبی شاهزاده‌ها میشود، فرزندان
عباس میرزا شکست میخورند و بقول (لرد گرن) این مأموریت موفقیت آمیز
انجام میشود ، بلا فاصله فیروز میرزا نصرت الدوله حکمران فارس و
معتمد الدوله وزیر و پیشکار وی میگردد .

فیروز میرزا در این مأموریت با خشونت زیاد غیر انسانی با مردم

فارس رفتار میکند، و حال آنکه اگر هم مردم و ایلات جنوب با عموهایش همراهی و همکاری داشته اند گناه متوجه شاهزادگانست چه در چنین موقعیت‌ها آنهم در ادوار گذشته متنفذان محلی کمتر میتوانند خود را کنار کشند، داخل ماجراها نگردند.

فیروز میرزا بعنوان اینفکه طوایف ممسنی و ولیخان و سران آنان نسبت بدولت نافرمان هستند مردم را مورد یورش قرار میدهد مراکز و مساکن آنان را ویران میسازد و بگفته مورخ دولتی و مؤلف **ناسخ التواریخ** (بسیار کس را ... ناپیما ساخت ... چندان سر بریدند و از سرهای دزدان! مناره‌ها بر آوردند که قاطعان طریق را یکباره دست طمع مقطوع گشت (۱) فیروز میرزا باین کشتار اکتفا نمیکند و چون بر (اسماعیل خان قرا-چورلو) یکی از متنفذان و سران ایلات دست نمی‌باید، صدها نفر را اسیر می‌کند و بشیراز می‌آورد و بنظر فجیعی آنانرا تحت شکنجه قرار میدهد.

باید دانست در آغاز بین **ولیعخان و ایل ممسنی** با دولتیان کار با مسالمت پیش میرود ولی بقول فارسنامه ناصری (جوان فرشته سیمایی از خویشاوندان ولی خان مطمح نظر سرداران اردوگشته !! ...) این امر کار را بجنگ و جدال میکشد ایل ممسنی بعنوان حمیت‌کشی بادولتیان درمی‌افتند. این مورخ درباره فجایع شاهزاده چنین ادامه میدهد: (نواب فیروز میرزا با نیل بمقصود در اوایل ماه صفر ۱۲۵۲ ... وارد شیراز شدند در خارج دروازه باغشاه برجی ساختند معادل ۷۸ نفر از قبیله ولیخان و اهالی شول جوزک کام فیروز را که با ولیخان دوستی و همراهی داشتند زنده در آن برج گذاشته سرهای آنها را از سوراخهای برج بیرون کرده مردمان شهری آب و نان میدادند تا چند روز زنده نماندند (۲)

غیرت‌کشی یعنی راهزنی

با اینکه (میرزا حسن فسایی) پاسخ سپهر را میدهد معلوم میشود دفاع از شخصیت و غیرت از نظر قاموس مورخ دولتی مترادف با اتهامات دزدی و راهزنیست ولی بازوی بطور کامل ماجرای دژخوئی و ددمنشی شاهزاده را روشن نمی‌کند.

۱- ناسخ التواریخ جلد قاجاریه صفحه ۳۶

۲- فارسنامه ناصری صفحه ۲۹۲

یکی از فجایع بزرگ بشری!

اوژن فلاندن فرانسوی که در سال ۱۸۴۱ کمی بعد از این رویداد با ایران بی‌آید و در **فارس** گردش میکند، در این مورد مینویسد: (... برای اینکار بهتر دانست در دشت شیراز و نزدیک یکی از دروازه‌ها برجی سازد برای این برج حجرات لاتمدو لاتحصی ساخت که هر یک منزل محبوس‌شود در آن زندانیان را جای داد سپس **یا گچ** و **آهک** و مصالح بنایی دور و برش را پوشانید بالای سر هر یک پنجره گذاشت تا از این پنجره‌ها این تیره بختان **گرسنه** و **تشنه** دیده شوند)

سپس احساس بشری خود را از این مشاهده چنین بیان میدارد (وقتی بدین برج داخل شدم خرده‌های بسیار از **جمجمه** و **پارچه** های لباس یافتم هر کس بدین جا پا گذارد و این وضعیت را به **بیند لرزان** میشود. **فراشی** که با من بدرون برج آمد، میگفت دو نفر از رؤسایشان را **مخفیانه** تلف کردند، یکی را **بدهانه** توپ بسته دیگری را دو نیمه کردند و هر نصفه را **بدروازه** آویزان نمودند تا دیگران ببینند سر پیچی نکنند .

تصور این **قبیل جنایات** را نمیشود کرد گویا اینها **تشنه** خونند که بچنین اعمال **مبادرت** میکنند و **الایک تنبیه** کافست. در شرق که بقول خودشان **آزاد** است !!! **مطیع** اراده های **نفسانی** و **شهوات** بی‌معنی میگردند، هیچوقت از روی **منطق** و **عادلانه** قضاوت نمیکنند، از حد خود خارج میشوند، هیچ فکر هم نمیکنند که **قضاوت غلط** کرده اند .

وقتی **پرسیده** شود **بچه** سبب **خلافی** که **مستوجب** چنین مجازاتی نبود بدین **عقوبت** **رسید** میگویند باید آن چنین کرد تا دیگران عبرت گیرند اغلب باید **گوشمالی** باین **مردمان ناهنجار** و **نامطیع** داده شود (۱) .

اوژن فلاندن در این مورد **مطالب بیشتری** مینویسد و این عمل حضرت **والارا** (یکی از **فجایع بزرگ تاریخ** و **عالم بشریت**) میدانند، **منتهی** **دچار یک** **اشتباه** میشود چون در زمان **تماشا** و **بازدیدوی** **حکمران فارس** **متمم** **الدوله** بوده است **اشتباهها** این **جنایات** را **بحساب** **متمم** **الدوله** میگذارد و حال آنکه

دیدیم فرمانده اردوی اعزامی و فرمانفرمای مطلق جنوب فیروز میرزا بود. در تأیید بیرحمی فیروز میرزا ، **محمد خان مجد الملك** (نیای خاندان امینی) نیز در تاریخ خود شرحی مینویسد و معتقد است: (هیچ قسی القلب را تاب شنیدن جنایات او نیست (۱))

بعد از فوت برادر و سلطنت **ناصر الدین شاه** وی (رضا قلی خان اردلان) که از تهران فرار کرده بود تحریک بقیام میکند تا شاید با دست او بتواند خود را بشاهی رساند ولی خان اردلان در برابر نیروهای اعزامی تاب نمیآورد شکست خورده به شاهزاده که حکمران کرمانشاهان بوده پناهنده می شود ، فیروز میرزا هم بمنظور پنهان ماندن راز همبستگی خود با وی از ناصرالدین شاه حکم عفو او را میگیرد .

شجاع العالم !!

وی در زمان ناصرالدین شاه بمشاغل مهمی میرسد کتآب (مآثرالانار) مشاغل وی را در ایندوره حکومت تهران ، آذربایجان ، بلوچستان و مقام وزارت جنگ مینویسد ولی اعتمادالسلطنه در نوشته دیگر خود (روزنامه شرف) بتفصیل این چنین مناصب و نشانها و درجات او را ثبت می کند:

(نواب والا شاهزاده فرمانفرما فیروز میرزا ... از اعمام کرام سلطنت . از عهد سلطنت ... محمدشاه ... مصدر خدمات عمده و مرجع مأموریت های بزرگ دولتی در فارس و غیره بودند از بدو جلوس اعلیحضرت ... در حالی که بلقب نبیل نصرت الدوله گی ملقب بودند بحکومت و فرمانفرمائی مملکت فارس منصوب شده تا سال شش سلطنت ... مستقلا در آن مملکت حکمرانی کردند ... امتیازات بزرگ دولتی از جبه و شمشیر مرصع و منصب و نشان و خمایل درجه ۱ میرپنجی و اضافه مواجب و ... در باره ایشان مبذول افتاد در سال ۱۲۷۰ از فآرس احضار بدربار همایون شد و بنیابت ولیعهد ... مأمور به حکومت مملکت آذربایجان گردیدند .

در ۱۲۷۴ احضار بحکومت عراق شد و ۱۲۷۵ ایالت **ملایر** و **نویسرکان** ضمیمه حکومت عراق و واگذارایشان گردید و در همین سال

علاوه بر حکومت عراق و ملایر و تویسرکان بحکومت بالاستقلال دارالخلافه باهره طهران نیز منصوب و برقرار و در ۱۲۷۶ بیک قطعه نشان تمثال همایون سرفراز و حزه وزراء و اعضای عظام مجلس شورای دولتی منسلک شدند و ۱۲۷۷ نشان درجه اول مجیدی از دولت عثمانی برای ایشان آمد و ۱۲۷۷ سرداری قشوق عراق نیز بایشان تفویض شد در ۱۲۸۶ درحالیکه بامارت و ریاست توپخانه مبارکه برقرار بودند ، بمنصب وزارت جنگ برقرار و پس از چندی مستقلاً بوزارت جنگ منصوب گردیدند. در ۱۲۹۰ در رکاب بسفر فرنگستان رفته بعد از مراجعت مجدداً بوزارت جنگ و امارت توپخانه و قورخانه نایل شدند در ۱۲۹۱ بحکومت عراق و بروجرد منصوب و ۱۲۹۳ پس از قدری انفصال این حکومت مجدداً حکومت ایالت مرکزی که عراق ، همدان ، ملایر ، تویسرکان ، نهاوند ، گلپایگان ، خوانسار ، بروجرد باشد با لقب نبیل فرمانفرمائی بایشان تفویض و مرحمت شد و ۱۲۹۶ بحکومت ایالت کرمان و بلوچستان مأمور و منصوب گردیده و همواره اوقات دارای مراتب عالیه و مناصب معظمه و امتیازات بزرگ دولت و مورد مرامح و الطاف مخصوص بوده هستند. (۱) ،

بطوریکه دیدید عمر سیاسی حضرت والا بیشتر در امور سپاهگیری گذشته است. مجدالملک سینکی پرده از این علاقه شاهزاده به امر قشون بر میدارد و معتقد است: (هر فوج بی زحمت زرع و کشت و آفت ارضی و سماوی بیک ده معتبری منفعت داشت)

از اقدامات برجسته فیروز میرزا در این سمت تغییر غذای سردو حاضری سر بازان به غذای گرم ! است که مجدالملک در این باره چنین مینویسد :

(پیش از اینکه در شاداید گرسنگی حرکت مذبوحی از افواج میشد ناله و فریادی میکردند بچند لقمه حاضری که سبک و سریع الهضم و مختصر بود آنها را سیر میکردند بسه پایه می بستند و تازیانه میزدند در این دو سال سنگینی آقا اقتضا کرد سر بازاها را بنفدای منطبق یعنی تیر باران گلوله که غذائیست دیر هضم و سنگین از وجع جوع خلاصی دهند تا بشجاع العالم ملقب شود)

این وزیر جنگ با هر گونه نوسازی ارتش و برقراری نظم درست مخالف بود و وقتی تصمیم گرفته می‌شود امور اداری ارتش را از وضع بلبشو و هرج و مرج برهانند وی اعتراض می‌کند، منطق ارتجاعی وی در این مورد شنیدنی نیست، کتاب بالا در این مورد چنین مینویسد: (از کتابچه‌های تنظیمات قشون که متتبعین ایرانی نوشتند و بدستخط همایون موشح شده فیروز وزیر جنگ اعتراض غریبی دارد می‌گوید بعد از سالها تجربه و زحمت اینقدر خاك برس ما شده که نقل خود را کنار بگذاریم مقلد مرد که فرنگی شویم ریشمان را بدست چند نفر جاهل بدهیم لازمه تنظیمات قشونی تسلط زیاد است و پول حاضر که آدم بتواند رخنه کار هارا ببندد افغانها که صفویه را متفرق کردند کتابچه تنظیمات داشتند نادر که هر چه «نه» بدتر افغانها را پاره کرد و تمام هندوستان را گرفت قواعد فرنگی میدانست من این چیزها را نمیدانم شغلی پادشاه بمن محول کرد از کسالت بیرون بیایم هزار نفر در این میانه از من توقع دارند طالع بد عجب چیز است مردم بردند و خوردند بمن که رسید باید گرفتار این لجن کاری باشم!) مجد الملک در صفحات دیگر از سوء استفاده فیروز میرزا از ارتش و ایجاد بلواهای ساختگی و اردو کشی دروغی بمنظور یافتن راه خرج و دخل نکات جالبی مینویسد که ما مطلب را مقرأض میکنیم علاقمندان را به خواندن این کتاب سفارش می‌نمائیم.

عمال استعمار !!

دوره دهساله ۱۲۸۰-۱۲۹۱ (۱۸۶۳-۱۸۷۳) یکی از ادوار مهم تاریخ استعماری بشمار میرود، انگلستان در این سالها میکوشد از جهات مختلف ایران را در اختیار خود بگیرد.

(میرزا حسین خان سپهسالار) از رجال معتقد به برقراری نفوذ عمیق دیپلماتی انگلستان در ایران بود.

سر ریچرڈ بولارد سفیر انگلستان هنگام جنگ دوم جهانی در ایران در این مورد می‌نویسد:

احساسات انگلیس پرستی در این موقع در ایران بسیار زیاد بود رجال ایران آلت دست انگلستان بودند.

۱- رساله مجدیة از ۳۲ تا ۳۴

لردکرزن نظر میدهد: (شوق و شغف برای دوستی با انگلیس، صمیمیت و وفاداری نسبت بدولت انگلیس هیچوقت باین درجه در ایران بالا نرفته بود که در زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار بالا رفت در این دوره دوستی دولت ایران بااعلا درجه رسید) محمود محمود مورخ فقید در تأیید این نظرمینگارد: (درهیچ تاریخی اولیاءامور ایران این اندازه اظهارصمیمیت و یگانگی نسبت به انگلستان نشان نداده اند، در حقیقت در مدت دهسال تمام از ۱۲۸۰ تا ۱۲۹۶ وزراء ایران کاملاً در دست سیاسیون انگلیس بوده نسبت به آنها صدیق و وفادار در مقابل تقاضاهای آنها بی اختیار بودند) (۱)

نقشه استعمار در این سالها در اختیار گرفتن تمام منابع کشاورزی و معدنی و مالی از راه (قرار داد رویتر) حل مسئله مرزهای شرقی و ایجاد حریم برای هندوستان و معامله روی مناطق ایران در آسیای مرکزی بود.

رجال و وزیران ایران نهایت خدمتگزاری و بندگی خود را در این مورد بعمل آوردند.

منتهی خدای ایران نگذاشت نقشهها صورت عمل بخود بگیرد و منجمله قرارداد رویتر اجرا شود. ولی قسمتی از خواستههای استعمار از راه حل مسئله بلوچستان و عقد قرارداد «گرچاکف گرانویل (۲)»، در مورد آسیای مرکزی عملی شد.

یکی از رجال مهم و وزیران که در مورد فرمانبرداری و خدمتگزاری او اسناد ارائه شد (فیروز میرزا نصرت الدوله فرمانفرما) بود که همراه شاه به اروپا رفت و در این مدت یکی از مهم ترین مشاغل وزارت جنگ را شش سال عهده دار بود (۳).

۱- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد سوم صفحه ۷۵۲.

۲- پرنس گرچاکف وارل گرانویل وزیر امور خارجه روسیه و انگلستان بودند از این جهت قراردادیکه در ۱۹۲۱ هجری بنمایندگی آن دو بسته شد بنام آنان معروف گردید.

۳- سفر نامه کرمان و بلوچستان.

و شاید همین خدمات پایه‌های حکومت خاندان فیروز را حتی پس از قاجار استوار و محکم داشت.

کیمیائست عجب بندگی پیر مغان

خاک او گشتم چندین در جاتم دادند

فیروز میرزا فرمانفرما آدم خوشگذران و میخواره بود در شرب مشروبات حد اعتدال را نگاه نمیداشت .

بنا بنوشته اعتماد السلطنه وی در بیست و نهم ربیع الاول ۱۳۰۳ در سن هفتاد سالگی به مرض ذات‌الجنب و افراط در شرب شراب فوت شد (۱) ولی خاندان فیروز مرگ او را در ۱۳۰۰ مینویسند (۲)

دامادهای فیروز میرزا

فیروز میرزا باهما خانم دختر بهاء الدوله پسر فتح‌المشاه (دختر عموی خود) ازدواج می‌کند . از او پنج فرزند ، (سه دختر و دو پسر) پیدا می‌کند...

دختران فیروز میرزا یکی سرور السلطنه (حضرت علیا) ، نجم السلطنه و ماه سیما و پسران عبدالحمید میرزا ناصر الدوله و عبدالحسین میرزا فرمانفرما هستند .

سرور السلطنه معروفترین و بزرگترین دختر فیروز میرزا بمقدمظفر... الدین میرزا ولیعهد درمیآید، این خود وسیله نوبرای استوار ساختن خویشاوندی شاهی میشود چه می‌بینیم با پادشاهی رسیدن داماد فیروز موقعیت این خاندان استحکام و قوام بیشتر می‌یابد، از وجود پادشاه بهره‌های فراوان نصیب آنان می‌گردد. ناصر الدین میرزا فرزند مظفر الدینشاه از این خانم است سرور السلطنه بعداً لقب (حضرت علیا) می‌یابد.

نجم السلطنه دختر دوم فیروز میرزا در آغاز زن (هدایت‌اله وزیر دفتر) می‌شود بدینوسیله خاندان‌های آشتیانی (دفتری ، مصدق) را با قاجار مربوط

۱- ۸ خاطرات اعتماد السلطنه صفحه ۴۶۸ .

۲- سفرنامه کرمان و بلوچستان.

میسازد، سپس همسر وکیل‌الملک کرمانی (مرتضی قلی‌خان اسفندیاری) و پس از آن زن وکیل‌الملک آذربایجان‌نی (فضل‌اله دیبا) برادر نظام‌العلماء دیبا می‌شود.

ناصرالدوله فیروز:

بزرگ‌ترین پسر فیروز میرزا سلطان حمید یاد رستقر و معروفتر آن سلطان عبدالحمید میرزاست. که هنگام حیات پدر دارای مشاغل نسبتاً مهم در دستگاه بود ولی بعد از پدر مناصب زیادی را عهده دار می‌گردد. روزنامه دولتی شرف اعتماد السلطنه (محمد حسن خان مقدم) ، مشاغل وی را چنین شرح می‌دهد:

(... سلطان حمید میرزا فرمانفرما ناصرالدوله امیرتومان والی مملکت کرمان و بلوچستان که از شاهزادگان جلیل‌الشأن... دولت جاوید هستند پس از تحصیل علوم داخل دایره خدمت عسکریه شده در ۱۲۷۵ که موکب‌های یونی تشریف‌فرمای عراق شد باعطای منصب سرهنگی و سیصد تومان موجب سرافراز گردید.

در ۱۲۸۴ بسرتیپی فوج تخته قاپو و سواره چلبانلو نایل و با فوج برکاب مبارک احضار شده یکسال در قراولی مخصوص ذات اقدس همایونی مشغول بودند.

در سال ۱۲۸۵ دو فوج قزوین بنواب... واگذار بخدمت قراولی شهر دارالخلافه مأمور گردیده در اواخر همین سال دو فوج طهران دماوند ضمیمه ابوابجمعی ایشان آمد و پیاداش انتظام شهر دارالخلافه بحمایل و نشان سرتیپی سرافراز گردیدند.

در سال ۱۲۸۷ با فوج قزوین در شرف ملازمت رکاب اعلیحضرت بسفر عتبات... رفته.... بمنصب سرتیپی اول نایل شدند در همان سال بریاست کلیه قشون آذربایجان مأمور بلقب نظام‌الدوله ملقب در ۱۲۸۹ بدر بارخلافت احضار و فوج فراهان و کمره بایشان واگذار و بکقطعه نشان ویک رشته حمایل سرتیپی اول نیز به وی اعطا و مرحمت شد.

در ۱۲۹۰ زمانیکه موکب همایونی عزیمت سفر فرنگستان می فرمود نواب... به ریاست ازدوی نظامی استرآباد مأمور گردیده یکسال و نیم در آن سرحد مشغول خدمت بودند. در ۱۲۹۱ بلقب جلیل ناصرالدوله ملقب در موقعیکه قشون ظفر نمون بادارات منقسم بود به پیشکاری عراق سرافراز گردیدند در ۱۲۹۲ بحکومت بروجرد و ریاست فوج سیلاخوری و بدلاوه افواج کمره و فراهان در ۱۲۹۳ مأمور به ریاست کلیه قشون مرکز و باعطای یک قبضه شمشیر مرصع نایل در ۱۲۹۷ باعطای یکقطعه نشان تمثال مبارک مباهی و بر ریاست یکقسمت عمده از قشون مأمور آذربایجان شدند در حدود سال ۱۲۹۸ که اواخر فتنه اکراد در سرحد ارومی و ساوجبلاغ بود نواب... با قشون زیادی از تبریز بسرحدات ساوجبلاغ و ارومی رفته در قلغ ریشه فتنه و فساد متمردين اکراد اقدامات شایان کرده پس از مراجعت از این سفر بمنصب جلیل امیر تومانی و حمایل نشان این رتبه مفتخر شدند در ۱۲۷۹ چون مرحوم فرمانفرما (منظور فیروز میرزا می باشد) استدعای شرف اندوزی خاکپای همایون را نمودند حسب الامر... حکومت کرمان و ریاست قشون آن سامان بنواب... واگذار و در سال او حکومت نواب... با مرهمایونی قلعه ناصری را... بنا کرده پیاد اثرا این خدمات به یکقبضه شمشیر مرصع ممتاز سرافراز گردید. از آن سال تا کنون پیوسته با ایالت جلیله منصوب و برقرار... کلیه طوایف آن حدود را در سلسله نوکر خدمت منسلك و منظم و یا بوظایف رعیتی مشغول و ملتزم داشته در ۱۳۰۵ نبیل فرمانفرمائی... ملقب گردید. (۱)

سرپرسی سایکس در سفرنامه خود می نویسد: (فیروز میرزا بکال حکومت کرد. پس از انقضای سال، پسر او سلطان حمید میرزا جای پدرش را گرفت.. شاهزاده مذکور پس از یازده سال حکمرانی در سال ۱۳۰۹ در گذشت و گویا با بیماری (متضاد مثل محرقة و مطبقة و اسهال و زهیر دچار گردید و در عشر آخر رمضان (۲) فوت می کند تن او را در آرامگاه مشهور به قبر آقا در خارج شهر کرمان بامانت می سپارند.

۱- روزنامه شرف نامه‌ی شماره ۵۹ تاریخ جمادی الاخر ۱۳۰۵

۲- هشت سال در ایران یا ده هزار میل سپر و سیاحت در کهور

شاهنشاهی صفحه ۸۶

آوا رسمی آزادستان

مترجم کتاب سایکس در پائین همان صفحه می‌افزاید: (مرحوم میرزا عبدالحسین معروف به میرزا آقاخان بردسیری در زمان همین شاهزاده و بواسطه مظالم او از کرمان مهاجرت و باصفهان و طهران و سپس باسلامبول رفته است) .

ناظم الاسلام کرمانی مدیر روزنامه (کوکب دری) که یکی از شاگردان میرزا عبدالحسین خان است در این باره مینویسد: «یکی از اساتیدم عبدالحسین خان معروف به میرزا آقاخان کرمانی در ۱۳۰۲ از تعدی و ظلم ناصرالدوله سلطان عبدالحمید میرزا هجرت کرده به اصفهان رفت (۱) بهمین سبب میرزا آقاخان در آثار و نوشته‌جات خود وقتی بنام فیروز برخورد می‌کند او را (از حلیت عدل و کسوت عقل عاری) میدانند و بداشتن (صفات رذیله) میخواندومی‌نویسد:

(از فرط آزی که داشت دست تعدی دراز و چشم طمع بر حقوق و اموال مردمان باز کردی)

سپس وضع خود و سایر ستمدیدگان مبارز و قید ناپذیر را چنین شرح می‌دهد: (جمعی که این حال بدیدند ... به بلای محن و جلای وطن راضی شده از آن ورطه سخت بیرون کشیدند ... من نیز از جمله آنسان بودم... با وجود علاقه بسیار ترک اموال و دیار گفتم و از هر گونه حیثیات خود گذشتم این قطعه را بدو نوشتم:

ای که خلقی همه گرد سر خود گردانی

این روش از تونه زیننده بود گردانی

حالیا سیل جفای تو که بنیادم کند

خود مگر فکر حکیمانه کند بنیانی (۲)

ناصرالدوله می‌کوشید میرزا آقاخان را به کرمان باز گرداند تا کیفر

نافرمانی او را بدهد ولی اتابک موافقت نمی‌کند (۳).

۱- تاریخ بیداری صفحه ۶

۲- اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی صفحه ۶ و ۴

۳- تاریخ کرمان (سالاریه) صفحه ۴۱۲

عمل ناصرالدوله فرمانفرما فقط درباره این مرد آزاده و دانشمند نبوده
او با تمام افراد زنده وصاحب فکر و عقیده سیاسی که میخواستند مردمرا از
خواب غفلت بیدار نمایند دشمن بوده است چه روحی یکی از علمای کرمان
هم که افکار جدیدی پیدا کرده بود با دست این شخص بسر نوشت آقا خان
دچار میشود .

روحی و آقاخان دونفر از مردان زنده و آزاده ایران بودند که تاریخ
آزادی ایران هرگز خدمات این دو نفر مرد را در راه آزادی ایران فراموش
نخواهد کرد بجاست که ما در اینجا چند سطر را جمع باین دو بنویسیم .

اینها بعد از اینکه از کرمان تبعید میشوند باصفهان و طهران رفته
بمبارزه خود علیه دستگاه قلدری و استبداد ادامه میدهند و چون امثال فرمانفرما
ها مانع فعالیت آنها بودند از ایران خارج شده در کشورهای اروپائی به -
مبارزه می پردازند. در ترکیه با شاگردان مدحت پاشا آشنا میشوند تحت
رهبری سید جمال الدین اسد آبادی کانون ضد استبدادی بوجود میآورند.
مظفرالدین شاه بوسیله علامه الملك دست بدامن سلطان عبدالحمید پادشاه
خونخوا عثمانی میزند ، بدستور سلطان مستبد ترك آندو را توقیف بعد از
مدتها حبس در زندان طرابوزان بایران وارد میکنند در تبریز سر آنها را
میبرند ، پوست سرشان پر از گناه کرده بحضور قیله عالم میفرستند .

برای اینکه باثر مبارزات این افراد در هفتاد سال پیش پی برده باشیم
ضمناً از شهدای آزادی بنیکی و از دشمنان آزادی بیدبی یاد کرده باشیم چند
سطری از اشعار پر شور میرزا آقا خان را که درباره مظفرالدین شاه سروده
است در اینجا میآوریم :

بترس ای جهانجوی ایران خدای	که بعد از تو خیزند مردم بیای
بنالند از دست جور و ستم	بگویند با ناله زیر و بم
که ایزد همی تا جهان آفرید	کسی نین نشان شهر یاری ندید
که جز کشتن و بستن و ددو رنج	گرفتن هم از کهران مال و گنج

نه جان سپاهی از او شاد گشت نه يك ذره زو کشور آباد گشت
نماند هیچ در ملك جائی درست همه کار کشور از او گشت سست
خزینه تهی گشت ملت گدا زبیداد او دست ها بر خدا
نخواهم برتخت از این تخمه کس ز خاکش بیزدان پناهم بس

سوسمارالدوله

در کتاب (هفتاد و دو ملت) نیز آقاخان کرمانی به بیدادگری ناصرالدوله که سبب درپردی و آوارگی او شده اشاره کرده است نووول ارزنده و انتقادی آقاخان باعنوان مستعمار (سوسمارالدوله) که نمایشگر مظالم حکمرانان در دوزه قاجار در کرمان استمر بوط به کردار (ناصرالدوله) میباشد (۱).

بیدادگری در کرمان چنان ناصر الدوله را عادت داده بود او خیال میکرد همه ایران ملك طلق اوست. کما اینکه بنا بنوشته اعتمادالسلطنه وقتی در **اراک** مختصر تمدی از طرف رعایای **قوام الدوله** به املاک او میشود وی از کرمان دستور میدهد رؤستای قوام الدوله را خراب کنند بر اثر این دستور (چهار هزار رعیت بابل و کلنگ به ده قوام الدوله رفته آنجا را ویران کرده اند) ناصرالدینشاه وقتی از این عمل فیروز آگاه میشود ناراحت میگردد چه از این رویه فیروز بروش حکمرانی وی در کرمان پی میبرد تلگرافی باو میگوید: (از قرائیکه شنیده میشود در اغلب بلاد ایران این نوع تعدیات میشود) در نامه های ناصرالدینشاه موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نیز باین موضوع اشاره شده است.

۱- هفتاد و دو ملت صفحه ۵۰

۲- خاطرات اعتمادالسلطنه ۱۶ صفر ۱۳۰۷ صفحه ۷۶۳

بهر کار کردم ترا آزمایش

سراسر فریبی سراسر ریائی

منوچهری

فرمانفرما، عبدالحسین میرزا

دومین و نامدارترین پسر فیروز میرزا عبدالحسین میرزا معروف به (فرمانفرما) است که در حیات سیاسی خود بحضور پنج پادشاه (ناصرالدینشاه، مظفرالدینشاه، محمدعلیشاه، احمدشاه و رضاشاه) رسیده باصطلاح پیش از شصت سال شاغل مشاغل مهم حکومت بوده است و در نود سالگی در میگذرد. بنابراین ما لازم می بینیم برخلاف میل خود در این مورد رشته مطلب را کش دهیم تا خوانندگان بهتر خاندان فیروز را بشناسند .

امیر نظام گروسی و شاهزاده کوچولو :

عبدالحسین میرزا در ۱۲۷۴ ق (۱۲۳۶ خورشیدی) در تهران پا بجهان میگذارد در اواخر پادشاهی عمویش (محمدشاه) از طرف دولت به اروپا رهسپار میگردد. در اطریش به فرا گرفتن دانش نظام می پردازد . و سپس با ایران باز میگردد .

پدرش اورا نزد حسنعلی خان امیر نظام پیشکار آذربایجان که یکی از افراد اروپادیده و مدبر آنروزه ایران بود اعزام میدارد ، تا بتربیت و تهذیب اخلاقی بکوشد . او کاغذیکه فیروز میرزا در اینموقع بامیر نظام

گروسی مینویسد پیداست که پدر او چقدر از دست پسرش در زحمت و از اخلاق فاسد او نگران بوده است در این نامه فیروز میرزا اشعار میدارد :

« این پسر با اینکه بی اندازه باهوش و پر فطانت است تمام هوش و عقل خود را در راه شیطنت و تقلب بکار برده شما باید او را مانند فرزند و غلام خودتان تربیت و تعلیم کنید و اگر از جاده شرافت خارج بشود حتی تنبیه و کتک کاری نمائید . . . »

ولی امیر نظام نه تنها نمیتواند عبدالحسین میرزای شورورا بصبط خود در آورد و آنخوی شیطنت و شرارت را در طبیعت او بکشد بلکه خود نیز از موزیکری او بزحمت میافندد و از دست او عاجز میشود .

عبدالحسین میرزا آنی راحت نمی نشیند مشغول تحریکات در دربار مظفرالدین میرزا ولیمهد میشود زمانی مظفرالدین میرزا را با در و غها و گفتار مفرضانه و بی اساس بامیر نظام بدبین میسازد و چون از اینراه پیش نمی برد روحانیون را علیه امیر نظام یا امیر نظام را علیه درباریان و درباریان را علیه ولیمهد و یا مردم را علیه امیر نظام و در باریان تحریک مینماید و منظورش از این همه دسایس و تحریکات فقط این بوده که بازار سیاست آذربایجان را آشفته سازد ، تا بتواند از این آشفتگی استفاده کرده مهره ولیمهد را بدزدد .

این تحریکات است که امیر نظام گروسی را وامیدارد که در یادداشت های خصوصی خود درباره او بنویسد: « نمک بحرام نمیداند که عمری او را تربیت کرده ایم از هیچ بمقامات عالیه رسانیده ایم خیانتها میکند که شیطان هم از او خجالت میکشد . . . »

سرانجام عبدالحسین میرزا در نتیجه گل آلود کردن آب می تواند خود را بولیمهد نزدیک نماید و بمقامات عالی برسد
اعتماد السلطنه عبدالحسین میرزا در ۱۶ سالگی دارای لقب نصرت الدوله

مینویسد که بجای پدر در مراسم سلام دربار شرکت میجوید (۱)

شاهزاده که مرد زیرک و آینده نگر بود در سال ۱۳۰۶ وسایل عروسی با عزت الدوله دحیر ولیعهد را فراهم میسازد از دوسو (خواهر خود زن ولیعهد ، خواهر ولیعهد همسر خود) مظفرالدین میرزا را در اختیار میگیرد بطوریکه ولیعهد بدون اجازه او آب نمیخورد و یا بقول اعتمادالسلطنه (همه کاره ولیعهد) می بود و برای خصوصیت بیشتر بقچه و رخت ولیعهد را به حمام میبرد (۲) حتی ولیعهد وقتی بتهران می آمد در منزل وی اقامت می کرد .

شغل نخست او در دربار ولیعهد صندوقداری بوده است که سپس فرماندهی قسمتی از نظامیان را عهده دار میشود و بعد رئیس قراولخانه و در سال ۱۳۰۹ بادریافت لقب سالار لشکر رئیس قشون آذربایجان میشود و در همین سالهاست علیه امیر نظام گسروسی معلم و مربی خود بدسیسه و دستان نزد ولیعهد می پردازد .

«(لرد جرج کرزن) یکی از دیپلماتهای برجسته انگلستان در بخش شرح آذربایجان در این باره می نویسد: (برای نگهبانی شاهراه آذربایجان از حدود میانه تا جلغا در کنار رودخانه ارس و نگاهداری ده پاسدار خانه که غالباً خالی است هر ساله ۱۲/۰۰۰ تومان به شاهزاده نصرت الدوله می پردازد . (۳)»

میرزا علیخان امین الدوله نیز در خاطرات خود اشاره به وضع درهم برهم ساختلو و قراولخانه آذربایجان میکند (۴)
بموجب اسناد موجود در اینروزها نرخ گندم دو تومان، جو خرواری سیزده هزار و پانصد دینار، نخود خرواری سه تومان و پنجهزار دینار، روغن

۱- خاطرات اعتمادالسلطنه صفحه ۲۴۷ - در این گزارش اختلافی بنظر میرسد با این حساب باید شاهزاده که در ۱۲۷۴ تولد یافته است در سال ۱۲۹۰ قرار گرفته باشد و حال آنکه گزارش اعتمادالسلطنه بسال ۱۳۰۰ با ده سال اختلاف نوشته شده است .

۲- صفحه ۶۸۵ خاطرات اعتمادالسلطنه .

۳- ایران و قضیه ایران صفحه ۲۷۶

۴- خاطرات امین الدوله صفحه ۲۲۷

منی دو قران و نیم ۰۰۰۰ بود با حساب امروز هر سال این شاهزاده میلیونها ریال بابت (پاسدار خانه های خالی) از صندوق ضعیف دولت پول می گرفت .

گرچه شاهزاده شرایط لازم را برای قبضه کردن حکومت داشت ولی میدانست آنروزها نان راجل ایرانی بی مایه بیگانه فطیر است از این جهت در برابر امین السلطان (علی اصغر اتابک) نوکر بزرگ تزار گامهای سخت در اینراه برمیداشت .

پادوئی او از فراهم کردن امتیازنامه کمپانی روسها برای راه تبریز به جلفا و تبریز به اواجق (خوی) شروع میشود که خود امتیاز نامه را گرفته به تهران می آورد و به امضاء شاه میرساند و بدنبال آن شخصاً امتیازی در ۱۲ فصل بمدت پنجاه سال در سال ۱۳۰۶ برای ساختن راه اردبیل به آستارا دریافت میکند (۱) امین السلطان از این نقلها آگاه میشود از اینرو او را از آذربایجان قلمرو نفوذ ارباب دور میکند، با لقب (فرمانفرما) و حکمرانی کرمان به جنوب میفرستد .

پس از کشته شدن ناصرالدینشاه بار سفر تهران را می بندد ولی باید در نظر داشت مظفرالدین شاه چندان تمایلی به بازگشت او به تهران نشان نمی دهد .

گویا از دوران عملیات داماد خود در آذربایجان دل خوشی نداشته است چه بنا بنوشته مخبر السلطنه (مهدیقلی هدایت) وقتی صاحب اختیار (غلامحسین غفاری) بوسیله امین السلطان پیاپی و مصرانه از شاه میخواهد دامادش بتهران بیاید، سرانجام شاه میگوید : (امین السلطان این پسر را نمیشناسد بیاید همه کاسه و کوزه را بر هم خواهد زد، آمد و کاسه و کوزه را بر هم زد . (۲)

با ورود فرمانفرما دسایس و دستانها علیه صدراعظمی که واسطه احضار

۱- عصر بیخبری صفحه ۳۵۲

۲- خاطرات و خطرات صفحه ۱۳۴

او بود آغاز میگردد، او ابتدا (علما را دیده همه رامی فرید و علیه امین السلطان تکفیر نامه درست میکند)

این نویسنده از نحوه ساختن تکفیر نامه و دیدن علما و تطمیع و تهدید آنان بوسیله فرمانفرما سخن میراند ، درباره ملاقات مجدد با سید محمد طباطبایی یکی از پیشوایان بزرگ مشروطه ایران چنین مینویسد : «فرمانفرما بامبلغ ششصد تومان بروایتی هزار و ششصد تومان مجدداً وارد بر آقای طباطبایی شده حضرتش بکلی از نوشتن امتناع فرموده پول را هم رد نموده شنیدم که شاهزاده گفته بود حالا که نمینویسید ننویسید . دیگر پول را چرا رد مینمائید جواب داد که این پول نجس است این جور پول رانمی خواهم (۱)»
ناظم الاسلام در باره تطمیع رجال و درباریان چنین مینویسد :
(یکی از مؤلفین گوید که شاهزاده فرمانفرما با یکنفر نوکر وارد چادر شد. آدمی بقچه بردوش داشت زمین گذارده در آن بقچه ده هزار تومان پول اسکناس و طلا بود که برای موفق الدوله آورده بود که قول از او بگیرد در مسئله نفی امین السلطان و اجرای حکم علما کمک نماید (۲))

نظر ما از ذکر این مطالب بهیچوجه دفاع از امین السلطان شناخته شده نیست. بلکه قصد ما نمایاندن نحوه آلوده کردن رجال و علما و طرد و دور ساختن امین السلطان با دسیسه بازی و تکفیر سازی و خریداری رجال و علماست .

ترکان یغمایی !!

بالاخره تلاشهای همه سوی نوه عباس میرزا امین السلطان را از صحنه سیاست ایران خارج میکند ، مخبر الدوله (علیقلیخان هدایت) جای او را میگیرد .

۱- تاریخ بیداری صفحه ۲۱۷

۲- تاریخ بیداری صفحه ۲۱۶

مخبرالدوله بظاهر در رأس دولت قرار میگیرد و فرمانفرما عهده‌دار وزارت جنگ میشود، ولی تمام کارها بدست شاهزاده انجام میگرفت. عبدالله مستوفی در این باره مینویسد: (مؤسس این کابینه عبدالحسین میرزا فرمانفرما پسر... بود که یکی از میرزترین ترکها بشمار میآمد) ژنرال سایکس او را از تواناترین رجال حکومت مظفری میدانند (۱)

ترکها در اینزمان اطلاق به رجال و درباریانی میشد که جزء دربار مظفرالدینشاه در آذربایجان بودند و بهنگام پادشاهی و آمدن وی بتهران بهمراه وی آمده بودند و درشاه نفوذ عمیق داشتند.

مورخان رجال ترك را وابسته بانگلیس ها و رجال فارس را که جبهه مقابل بودند منتسب بروسها معرفی میکنند.

امین الدوله که خود جزء رجال ترك بود بارعایت محافظه کاری به این کابینه عنوان (ترکان یفمائی) (۲) میدهد. اما مستوفی آغاز کار این کابینه را چنین شرح میدهد: «اول کاری که ترکها کردند هجوم بخزانة اندرون بود ولی بر خلاف انتظار در آنجا جز دو بیست هزار سکه اشرفی و مقداری صندلی شکسته که روکش طلا داشت چیزی گیر نیاموردند، این پولها بعنوان مواجب عقب افتاده قشون نصیب وزیر جنگ فرمانفرما شد.» (۳)

مخبر السلطنه (مهدی قلی هدایت) پسر مخبرالدوله رئیس دولت فرمانفرما که بلحاظ خانوادگی معمولاً باید اطلاعش بهتر و کامل تر باشد در اینمورد مینویسد:

(۲۴) صندلی طلاکش که ناصرالدینشاه برای مجالس تعزیه در تکیه دولت ساخته بود فرمانفرما در اوایل دوره مظفری فروخت و مقداری ظروف مینادار را در بانک گروگذار (۴)

تاریخ بیداری در اینمورد چنین شرح میدهد: (از آن جمله و همی در

۱- تاریخ ایران جلد ۲ صفحه ۵۹۱

۲- خاطرات سیاسی امین الدوله صفحه ۲۴۰

۳- شرح زندگانی من جلد دوم صفحه ۱۸

۴- خاطرات و خطرات صفحه ۱۸۷

دماغ‌ها بود که همواره کوررها و مبالغ بیشمار در خزانه موجود است و نقدی ناصرالدین‌شاه را هیچ پادشاهی ندارد از خورد کردن فرمانفرما صندلیهای طلا و اوانی ذهب و فضا این پرده موهوم پاره این بحر باطل، شکسته شد (۱)

سهم من کو؟! .

ولی این پولها برای فرمانفرما کافی نبود، او شروع به آزار و بفلک بستن ثروتمندان میکند .

یکی از این ثروتمندان بنام **حاج محمد حسن کمپانی (امین الضرب)** بود که بقول مستوفی در برابر زندانی پسر امین الضرب (حاج حسین آقا امین الضرب بعدی) چهارصد هزار تومان جریمه تقلب در مسکوک دولتی از او میگیرد .

مخبر السلطنه در این مورد با بی‌پردگی مینویسد: (فرمانفرما چسبید که سهم من کو دوازده هزار تومان میخواست که با حکیم‌الملک در میان بگذارد گفتم آن حاجی و آن شما، خود دانید، حاجی محمد حسن امین الضرب مرخص شد . فرمانفرما هزار و پانصد تومان جنس آئینه و چراغ از او برده بود قیمت آنرا نداد (۲)

صدر اعظم واقعی!

غلامحسین افضل‌الملک بهتر از هر مورخی پرده از روی کارهای فرمانفرما در کتاب خطی خود بر میدارد ولی گویا بلافاصله از نوشته‌های خود نگران میشود روی آن‌ها خطی میکشد، در حاشیه صفحه مینویسد: (این صفحه که دورش خط کشیده‌ام ننویسید) ولی دو مطلب ما را بنویشتن و نقل این مطالب و امیدارد، یکی اینکه افضل‌الملک نادرستی این مطالب را رد نکرده است فقط نوشته است آنها را ننویسید، دیگر اینکه پس و پیش این نوشته‌ها نشان میدهد که این حقایق جزء کتاب است چه در غیر این صورت دلایل نویسنده در خصوص برائت صدر اعظم (مخبر الدوله) ناقص و نارسا میشود .

و اگر خط زدن مطالب را از طرف خود افضل‌الملک بدانیم قصد اصلی نویسنده این بوده است ضمن گفتن حقایق بار خود را از سوی خاندان فیروز و تهدیدات آنان سبکتر نموده باشد .

۱- تاریخ بیداری صفحه ۲۱۸

۲- خاطرات و خطرات صفحه ۱۸۸

۳- تاریخ بیداری صفحه ۲۱۸

افضل الثواریخ در جزء چهارم در این باره مینویسد: «جناب مخبر-الدوله ... از نواب عبدالحمین میرزای فرمانفرما که وزیر جنگ او شده بود در مجلس شکایت داشت. از آنکه آن شاهزاده در تخریب این اداره می کوشید اگر پول نقدی از وجوه گمرک بدست می آمد، که باید بموض حقوق مردم داده شود آن شاهزاده وجوه نقدی را باسم مصارف لشکر و بعضی مخارج فوق العاده می برد، مثلا حکام باید از طرف اداره وزارت داخله مشخص شود ولی چون شاهزاده ... اقتداری داشت اشخاصی که حکومت یا شغلی می خواستند بمنزل او رفته شرایط تقدیمات را بجا آورده دستخط مبارک همایونی را خطاب بوزیر داخله صادر میکرد.

... اگرچه وزارت جنگ و ریاست کل قشون ایران را داشت، ولی در معنی کار صدارت میکرد در جمیع امور که با او نبود مداخله مینمود و هر کس خود را با او می بست کاری و شغلی می یافت، مردم از او ترس و هراس داشتند.

... بدون اسم ظاهری رسم صدارت و دخل ولایات با او بود) سپس از بی کفایتی مخبرالدوله صدراعظم شکایت کرده باز درباره فرمانفرما می نویسد « زهره شیر باید در دل کسی باشد که با او ستیز کند ... »

سپس پس از شرح بلند و بالا درباره فرمانفرما میافزاید (ولی عیب ایشان این بود که بهر مقامی که ایشان را بازمیداشتند او بآن مقام قانع نبوده باز بکارهای بالاتر دست زده میخواست قدمی فراتر گذارد.)

در مورد برکناری مخبرالدوله از دولت مینویسد: « بواسطه مداخلات همین شاهزاده بود که مرحوم علیقلی خان مخبرالدوله از وزارت داخله استعفا کرد. »

طبق نظر تاریخ نویسان و مفسران خارجی بعد از مخبرالدوله دیپلماتی انگلستان برای مدتی چیره و میرزا علی خان امین الدوله (جد خاندان امینی) صدراعظم ایران میشود.

انتظار مردم از صدر اعظم جدید و تأثیر فرمانفرما در جریانات و مسائل سیاسی نشان دهنده کامل نفوذ شاهزاده در دستگاه حکومت میباشد همین کتاب در جزء هشتم مینویسد: (در این چند روزه همه انتظار داشتند که اگر نواب شاهزاده فرمانفرما وزیر جنگ را جناب امین الدوله از کار و منصب

خلع کرد و اقتداری بخرج داد سایر امور دولتی را اصلاح میتواند بکند و اگر بخاکپای مبارک همایونی نتوانست این استدعا را بکند یا از وزارت عظمی خود محض انجام این کار استعفا نکرد دیگر کاری در ایران از پیش نخواهد رفت .

امین الدوله و فرمانفرما

امین الدوله زورش به فرمانفرما نرسید . با شرکت او به کار سیاسی خود پرداخت . فرمانفرما تمام ریزه کاریها ، نشست ها و گفتگوهای امین-الدوله و سایر رجال را زیر نظر داشت و نمیخواست بهیچوجه دوازده جریان باشد ، واقعه زیر معرف کامل نحوه اندیشه و مختصات ماکیاویلیستی این خاندان در افزایش نفوذ سیاسی در اموبه هر بها میباشد .

(شبی که صدارت امین الدوله رسمی شد مجلس عیشی در پارک تشکیل شده و جوانهای آنوقت از قبیل ... جلسه عیشی داشتند و در پارک حسب الامر بسته بود که کسی داخل نشود یکمرتبه در وسط اطاق شاهزاده فرمانفرما را می بینند که آلوده بگل و لجن مشغول رقصیدن است حضار با کمال تعجب ساکت میشوند و شاهزاده با کمال پرویی میگوید من برای شرکت در این عیش و عرض تبریک حضرت اشرف بشهر آدمم چون در پارک بسته بودنخواستم از شرکت در این جشن محروم باشم از راه آب داخل شدم ۱۰۰۰)

ماکیاویلیسم !!

خاندان فیروز از معتقدان پروپا قرص ماکیاویلیسم هستند فرمانفرما از آغاز فعالیت سیاسی همواره در خط الرأس عقاید (ماکیاویلی) فیلسوف دشمن مردم و سیستم جباریت (تیرانی) در حرکت بوده است بنابراین برای شناخت شالوده نظرات اولازم است اصول دهگانه ماکیاویلیسم را در اینجا بیاوریم :

- ۱- همیشه در پی سود خویش باش .
- ۲- جز خویشتن هیچکس را محترم مدار .
- ۳- بدی کن اما چنان وانمود کن نیکی میکنی .

۱- شجره خبیثه یا خانواده خیانت صفحه ۶۹

- ۴- حریص باش هرچه را میتوانی تصاحب کن .
- ۵- خسیس باش .
- ۶- خشن و درنده خوی باش .
- ۷- چون فرصت یافتی دیگران را بفریب .
- ۸- دشمنانت وحتی اگر بتوانی دوستانت را نیز بکش .
- ۹- در رفتار با مردم به زور توسل جوی نه مهربانی .
- ۱۰- همه مساعی خود را بر جنگ متمرکز ساز (۱) ،

عروسك حضرت والا

فرمانفرما بر اساس اصل هفتم ماکیاولیسم امین الدوله رامیفریبد .
 عهده دار مهمترین ارکان دولت (وزارت جنگ ، حکمرانی تهران ، فرمانروای
 کرمان و بلوچستان و چند ولایت و شهر دیگر) میشود ولی باینهمه مشاغل نیز
 اکتفا نکرده در هر امر دیگر حکومت دخالت میکرد .

افضل التوازیخ در جزء دهم و در شرح وقایع سال ۱۳۱۴ قمری می
 نویسد « حکومت دارالخلافت طهران بعهده کفایت شاهزاده ... واگذار شد
 اداره پلیس و احتساب و ریاست قره سوران و اطراف شهر و سواره قورت
 بیگلو و حکومت ساوه و زرنند و شاهسون و چهارفوج قدیم و جدید...
 جزء اداره حکومت طهران است شاهزاده وزارت نظمیه و پلیس و احتساب که
 با نظم الدوله ابوتراب خواجه نوری، امیر تومان بود بعهده کفایت عباسقلی
 خان سهام الملك واگذار کردند .

درواقع میتوان گفت با گرفتن مشاغل و مصادر متعدد خود دولت و
 سلطنتی در داخل ایران تشکیل داده بود بدون تاج و تخت پادشاهی میکرد،
 شاهزاده اشخاص را بمیل خود عزل و نصب و احکام برای آنها صادر می نمود و
 درجه و خلعت جهت آنها تصویب میکرد.

در صورتیکه تا آن زمان کسی جرئت اینکارها را نداشته نمیتوانست خود-
 سرانه چنین در امور مخصوص سلطنت مداخله نماید. همین تاریخ در جزء
 یازدهم در این باره چنین مینویسد «سهام الملك امیر تومان که سابقا وزارت
 نظمیه و احتساب داشت این اوقات بر حسب تصویب شاهزاده فرمانفرما سالار
 لشکر و وزیر جنگ وزیر خزانه نظام گشت» در جزء پنجم مینویسد «در این

ایام شاهزاده روح‌الله میرزا نصرت السلطنه حامل مهر همایون و رئیس خلوت مبارکه از حکومت دارالخلافت طهران معاف شد، حکومت طهران بتصویب و استدعای نواب شاهزاده فرمانفرما... بعهد کفایت و لیاقت شاهزاده سلطان حسین میرزا نیرالدوله مفوض گردید. «

شاهزاده علاوه بر عزل و نصب حکام بآن‌ها القاب نیز میداد همین کتاب درج‌ه سی ام در این باره مینویسد :

« حاجی میرزا حسن مستشار لشکر بتصویب شاهزاده فرمانفرما وزیر جنگ برفیع الدوله ملقب گردید ،

در واقع می توان نوشت که مظفرالدین شاه عروسک و آلتی بیش در دست دامادش نبود، حضرت والا هرچه میخواست بدون مصلحت شاه انجام میداد.

سقوط ترقی آمیز !!

سرانجام امین‌الدوله از دخالت‌ها و فساد و اختلال فرمانفرما بستوه می‌آید شجاعانه تصمیم می‌گیرد و بقول مستوفی بشاه میگوید بین ماد و نفر هر یک را رأی ملوکانه اقتضا کند انتخاب فرمایند، افضل التواریخ از عزل فرمان فرماد جزء بیست و یکم چنین می‌نویسد:

« کار بزرگی که در دولت وقوع یافت تغییر وزارت جنگ و عزل نواب شاهزاده عبدالحسین میرزای فرمانفرما... است که او مثل کوه البرز سنگین بود بهیچوجه او را حرکت ممکن نبود.

چنان در وجود مبارک شاهانه رسوخ داشت و چنان در دولت ریشه دوانیده بود که تغییر و تبدیل او بقوه و اهمه احدی در نمی‌آمد... مزاج مبارک را در دست داشت هرچه میخواست میگفت هرچه می‌پنداشت میکرد... از برای پیشرفت امور و افساد و حال طرف مقابل خود حاضر میشد که تا صد هزار تومان خرج کند و بملما پول دهد که در افساد و تبیح و زبری بزرگ شورش کنند و هنگامه برپا سازند. بچاسومان بس انعامات داد که او را از کارهای نهانی مدعی علیه باخبر سازند.

... احدی را زهره مداخله و کارشکنی درباره ایشان نبود... در کارهای صدارت و وزارت عظمی مداخله میکرد و واسطه بعضی اشخاص شده دستخط

حکومت برای مردم صادر می نمودند با عملی اقدام میکردند که باعث اغتشاش کارصداوت میشد.

بعد از ترس و سستی صدراعظم صحبت کرده سپس اضافه میکند «باینکه دیدند مداخله رئیس لشکر بامور کشور بیرون از چون و چند وزیاد از هزار و انداست.»

امین الدوله از مداخلات فرمانفرما بشاه شکایت برده بسختی از فرمانفرما انتقاد میکند و در صورت ابقای او عدم توانایی خود را در انجام امور کشور اعلام میدارد، در نتیجه وزیر جنگ از کار برکنار میشود.

در زمان قدیم رسم بود وقتی شخصی را از شغلی برکنار میکردند یکسره بخانه خود می رفت بواسطه سستی و بی کفایتی که از او در امور مربوطه ظاهر شده بود نه تنها همان موقع درخواست شغل دیگری نمیکرد بلکه منتظر کیفر و عقوبت بود، مدتی از مجالست و حضور در محافل و مجامع سیاسی خودداری میکرد. ولی فرمانفرما بعد از عزل بلافاصله راحت نمی نشیند، آنقدر نزد صدراعظم و شاه میرود و بتملق و مداهنه میپردازد و در خارج نیز بتحریر و اسباب چینی علیه کابینه دست میزند تا مجبور میشوند داماد شاه را با دادن شغلی از تهران دور کنند.

همین تاریخ در این باره چنین مینویسد خلاصه ماندن فرمانفرما رادر طهران بطرز بیکاری صلاح ندیدند و از اینکه بودن چنین شخصی در حالت معزولی باعث اخلال کار صداوت و وزارت عظمی خواهد شد و بتدبیر و اسباب چینی بعضی فسادها برای نظم کار وزارت عظمی فراهم خواهد آورد ...»

بعد افضل الملك مورخ دوره مظفری باشکفتی میگوید (سبحان الله در اظهار این مطالب بعضی حیرت ها از برای خواننده دست میدهد که بعضی مردم بدرجه خوشبخت و با اقبال هستند که چون روزذلت برای آنها دست میدهد و دولت میخواهد آنها از مرکز سلطنت دور کند آنوقت بایالت فارس نایل میشوند .)

ناگامی در ترور امین السلطان

در این موقع فرمانفرما (سرمار تیمور دوراند) سفیر کبیرا انگلستان را از دوری خود و دسایس امین السلطان برای بازگشت به صداوت بیمناک میسازد برای رفع نگرانی

ترور امین السلطان را پیشنهاد میکند. این پیشنهاد از طرف انگلیسها پذیرفته میشود، خود فرمانفرمایا مأمور اینکار میگردد که در سر راه مأموریت خود به فارس چند روزی درقم بماند بوسیله (صدیق همایون) کار را صورت دهد .

ظل السلطان که خود در جناح طرفداران انگلیس بود از این توطئه آگاه میگردد و چون امین السلطان بهنگام پادشاهی ناصرالدینشاه مانع تصمیم ترور آمیز شاه علیه ظل السلطان بوده است وی زندگی خود را مدیون امین السلطان میدانسته است بوسیله کریم خان نوکر اتابک ویرا از جریان این توطئه خوئین آگاه میکند ، در نتیجه فرمانفرما با ناکامی قم را بقصد شیراز ترك میکند ویا بقولی میرزا حسن مجتهد آشتیانی ، امین السلطان را از توطئه آگاه میسازد. فرمانفرما که پست والیگری فارس را برای خود تفزل مقامی میدانسته در مدت حکومت در فارس خود مختار عمل میکنند هر چه میتواندست مردم را آزار و هسنى عشایر و متنفدان را غارت میکرد دیناری نیز بتهران حساب پس نمیداد .

آنروزها اوضاع مالی کشور صوت خاصی داشت فی المثل حقوق مأمور فلان سازمان از محل مالیات فلان استان پرداخت میشد اگر حکمرانی این پول را بالامیکشید گروهی از کارکنان دولت بیحقوق میماندند .

طشت من از بام افتاده!

در اینموقع غلامحسین افضل الملك مستوفی شاه که گویا حقوقش باید از محل درآمد ایالت فارس پرداخت شود، شرح بینهایت محرمانه بفرمانفرما مینویسد از او میخواهد که توجهی باو بنماید . فرمانفرما در ضمن پاسخ باین نامه در مکتوب خود مطالبی را مینویسد که این نوشتهها بهترین معرف او و نیات و اندیشههای خطرناکش میباشد . افضل التواریخ در جزء چهل و چهارم عین نامه فرمانفرما را ضمیمه کرده که ما چند جمله از آنرا برای اطلاع خوانندگان میآوریم ۹۰ شهر جمادی الاخر ۱۳۱۶ جناب معتمد السلطان میرزا غلامحسین مستوفی از دادن مواجب شما معذرت میخواهم چون در طهران بلکه در همه ایران یکنفر خوشگو در حق خود سراغ ندارم و اگر شما هم خوشگوئی نمائید خلاف جماعت است راضی بمداحی و خوشگوئی

شما هم نیستیم و اگر بدگویی هم بفرمائید چندان بلکه هیچ برای خود مضر نمیدانم چرا که طشت من از بام افتاده کوس ما را بر سر بازار زده اند ... باید متوجه بود این خود حضرت والا بوده بواسطه غروریکه داشته پیشقدم بمعرفی صحیح خود می شود و مینویسد که در تمام ایران یکنفر خوشگو ندارم طشت من از بام افتاده ... والا دیگران مثلا نویسنده همین تاریخ که فرمانفرما حقش را پایمال کرده بود جرأت انتقاد از اعمال او را نداشت در صفحه ما قبل مینویسد :

« این شاهزاده صفات بدن ندارد و اگر صفت بدی هم داشته باشد مرا با آنکه در حقیقت نویسی بامر دولت ترس و ملاحظه نیست باز قدرت ندارم که صفت بدی در باره ایشان بنگارم ... »

بعد که نویسنده افضل التواریخ نامه ای بفرمانفرما نوشته از او میخواهد شرح حال خود را برای ثبت در تاریخ بفرستد فرمانفرمادر نامه مورخ غره شهر رجب ۱۳۱۶ چنین جواب میدهد « ... من نمی خواهم این کتاب جلیل القدر و کثیر النفعی که جنابعالی می نویسد بلوث اعمال و افعال این بنده ملوث شود این است شرح حال خود را که همه ننگ است ننوشتم ... »

شکایت شاه از فرمانفرما

فرمانفرما در فارس تلاش میکند دوباره بتهران برگردد ولی مظفرالدین شاه بقدری از داماد خود ناخشنود بود و از تکرار اعمال او نگران بود که اجازه بازگشت به او نمیدهد دستخطی که از شاه درباره اعمال فرمانفرما در دست میباشد سندی قاطع بر خرابکارهای اوست . این دستخط در پشت تلگرافی که فرمانفرما از فارس مخابره کرده تقاضای معافیت از خدمات فارس را نموده نوشته شده است و متن آن چنین است :

جواب فرمانفرما این است که دستخط رمز بکنند تلگراف نمایند اگر بمیرد باید آنجا باشد اگر ناخوش است باید آنجا باشد امکان عملی ندارد اورا بخواهم بتهران باز اوضاع سابق برپا شود.

دو سال است گرفتار خرابکاری شما هستم کفایت نمیکند همچو تصور بکنید که مراغه رفته اید آنجا باشید و مشغول کار باشید این پلٹیکها دیگر

بخرج ما نمی‌رود (۱) تاریخ‌نویسان قدیم و جدید همه از خرابکاری فرما نفرما در این دوره یاد کرده‌اند.

اما رجال ترک در تهران با امین‌الدوله نمی‌سازند، حریف نیز از گرفتاری انگلستان و درگیری با بوئرها در آفریقا استفاده میکند امین‌الدوله برکنار بار دیگر امین‌السلطان صدراعظم میشود، مستوفی درباره رفتار صدراعظم با فرما نفرما چنین مینویسد:

«امین‌السلطان بتلافی رفتار سابق بمجرد ورود بکار، تلگراف احضار او را از حکومت فارس فرستاد فرما نفرما هم که زمینه دستش بود بتهران نیامد آنچه در ششماه اول سال از مالیات فارس وصول کرده بود برداشته بچاک زد، و برای اینکه ضمناً استخوانی هم سبک کرده باشد بمقیات رفته سری هم به «بیروت» زد و بنده زاده «فیروز میرزای نصرت‌الدوله» را برای تحصیل در آنجا گذاشت و بعد از مدتی همینکه صاحبان حقوق طلب‌های خود را از بابت مالیات آن سال فارس وصول کردند یا بالمره مأیوس شده بمضیها هم قبض خالی از وجهه‌موجب خود را دور انداختند به ایران برگشت... (۲)»

با کارهاییکه فرما نفرما با امین‌السلطان کرده و کمر به قتل او بسته بود، ظاهراً راه بازگشت و ورود بکار سیاست برای شاهزاده بسته بنظر میرسید ولی پیروی از (ماکیاولیسم) حلال تمام دشواری‌ها بود، همینکه خود را بتهران رسانید به تبعیت از اندرز فیلسوف ایتالیایی به سیاست روباه‌منش فریب و اغوای امین‌السلطان پرداخت در یکی از روزهاییکه جمعی از رجال و اعیان دولت در خدمت صدراعظم بودند فرما نفرما خود را روی پای امین‌السلطان می‌اندازد پای‌های او را بغل میکند و میبوسد و میگوید (قربان از زمانیکه زبان من به سعایت و بدگویی حضرت اشرف باز شد فهمیدم که حرامزاده هستم (۳)).

سیاست کاموفلاژ

حرکتهای آزادیخواهانه که از سالیان پیش زمینه سازی شده بود در تهران و نقاط دیگر آغاز شد، همزمان با این فعالیت‌ها آیه‌اله حاج میرزا

۱- رهبران مشروطه ایران صفحه ۳۸۶

۲- شرح زندگانی من جلد ۲ صفحه ۴۶

۳- مجله خواندنیها شماره مسلسل ۴۰۵ - ۹ مرداد ۱۳۲۷

محمد رضا که سالها در عراق بود و تحت تأثیر محافل روحانی و آزادیخواهی ملایان ایرانی قرار گرفته بود، وارد کرمان میشود.

آقا با خردمندی بموازات انجام تکالیف دینی مردم را به اصول آزادی آشنا میکرد و از زور گویی و خودکامگی بدمیگفت. آقا با محافل آزادیخواهی تهران بی ارتباط نبود چه وقتی **ظفر السلطنه** که خود را به مشروطه طلبان بسیار نزدیک میکند و به حکمرانی کرمان گمارده میشود، هنگام عزیمت نزد **آیه‌الله محمد طباطبائی** بزرگ رهبر مشروطیت ایران میرود، طباطبائی به ظفر السلطنه میگوید: (با جناب حاج میرزا محمد رضا بطریق درستی رفتار نمائید چه ضرر دارد شما در کرمان شروع به مقصود کنید و مقصود ما از کرمان بروز نماید).

کرمان از دیر زمان قلمرو خاندان (ابراهیمی قاجار) بود بنای نخست این خاندان در کرمان **ابراهیم ظهیر الدوله** برادرزاده آقا محمد خان قاجار بنیادگذار پادشاهی قاجار نیروی آنان در آغاز نیروی سیاسی و شاهی بود ولی با پی‌ریزی فرقه شیخی بدست یکی از افراد برجسته این خاندان (محمد کریم خان) آنان بر روی کسوت بستگی پیداد شاه عبای شیخی بتن کردند از دو سو مردم را در اختیار گرفتند.

فعالتهای مشروطه طلبانه و ضد زور گویی و خودکامگی بیش از همه موقعیت این خاندان را بخطر میانداخت از اینرو با آغاز کار آزادیخواهان دسایس سپاه زور گویان و زورمندان کرمان نیز شکل گرفت.

بدنبال یک رشته زمینه‌سازیها سربازان بخانه پیشوای آزادگان یورش بردند کشت و کشتار برآوردند و خود آیه‌الله را نیز دستگیر کردند، بفلک و تازیانه بستند، از شهر بیرون کردند.

طبیعی بود که این اعمال زور گویانه و ضد ملی نمیتوانست بی واکنش باشد **کرمان** تکان خورد یکپارچه شورش و اعتراض و نفرت شد.

آزادی کشی کرمان **تهران** را نیز تکان داد، محافل آزادیخواهی مرکز دولت را تحت فشار قراردادند. بنا بر این فرمانروای نقابدار کرمان **ظفر السلطنه** برکنار شد، فرمانفرما به کرمان رهسپار گردید.

این منم طاووس علیین شده

براستی ما چه مردم زودباور و فریب خورده و ساده هستیم!
دشمنی امین السلطان با فرمانفرما که ریشه‌های ضدملی داشت مشروطه‌طلبان
را به شاهزاده خوش‌بین ساخت، با خود فکر کردند که فرمانفرما بخاطر مرامی
و ایدئولوژیکی و بجهت دشمنی با استبداد بجنگ صدر اعظم مستبد ایران
رفته است.

تبعید فرمانفرما به عراق فرصت خوبی برای شاهزاده بود قاپ‌ملایان
آزاد فکرولی عاری از سیاست و پلتیک را بدزدد. عاملی که بیش از این‌ها به
شاهزاده کمک کرد تمایلات انگلیسی فرمانفرما بود که با سیاست جانبداری
انگلیس‌ها از مشروعیت موازی بود و اگر بهمه این مختصات نبوغ و استعداد
ذاتی و سیاسی شاهزاده را بیفزائیم خواهیم دید قرار گرفتن وی در صفوف
آزادی‌خواهان بدشواری صورت نگرفته است.

خاندان فیروز سابقه حکمرانی زیاد در کرمان دارند هم، اکنون نیز آزادی
در کرمان بخطر افتاده است آیا برای نجات این آزادی کسی شایسته‌تر از
فرمانفرما وجود دارد؟

بنابراین فرمانفرما والی کرمان شد و در اواخر صفر ۱۳۲۴ وارد رفسنجان
گردید.

ناظم الاسلام کرمانی مورخ مشروطیت مینویسد: (لدى الویود
فرمانفرما بخاک کرمان تلگرافش به عین‌الدوله رسید که استدعا دارم جناب
حاج میرزا محمد رضا را اذن دهید برود بزیارت مشهد و در تلگراف
محرمانه و رمزش اطلاع داد که توقف حاج میرزا محمد رضا در کرمان صلاح
نیست.

فرمانفرما در بهرام آباد رفسنجان چند روزی توقف نمود جنابان بحر العلوم و آقا یحیی را در خلوت خواسته گفت از طرف دولت حکم صادر شده است که حاج میرزا محمدرضا برود بمشهد و البته باید برود ولی برای آنکه مردم ندانند که ایشان را نفی بلد کرده اند من اصرار میکنم که بیاید کرمان و شما را از طرف خود میفرستم که ایشان را حرکت دهید بکرمان لیکن تکلیف اینست که او را بطرف مشهد حرکت دهید روز بعد در ملاء عام خطاب به جنابان بحر العلوم و آقا یحیی نمود که از شما خواهش میکنم بروید جلال آباد و جناب آقا را بطرف شهر حرکت دهید آن‌ها علی‌الظاهر قبول کردند و روانه جلال آباد شدند مطلب را بجناب حاج میرزا محمد رضا رسانید و ایشانرا بطرف ارض اقدس حرکت دادند.

فرمانفرما با چهره آزادی‌خواهی وارد کرمان میشود ولی چون وجود آیت‌اله را مخالف اقتدار و مقاصد شخصی خود میداند محرمانه از نخست‌وزیر تبعید او را میخواهد و سپس تبعید پیشوای دینی و اجتماعی کرمانرا بگردن عین‌الدوله میاندازد.

آیت‌اله حاج محمدرضا از روحانیون انگشت‌شمار و روشنفکر و بشر دوست و با ایمان ایران بود **دکتر ملکزاده** در اینمورد مینویسد: (این مجتهد پاکدامن با تقوای بود در تمام عمر خود نسبت بحکومت و مشروطیت ایمان داشت مستبدین را دشمن خلق و خدا میدانست.)

اما در تهران تبعید آقا بگردن عین‌الدوله صدراعظم و رقیب فرمانفرما میافتد، میانه آزادیخواهان و مستبدین سخت بهم میخورد، فرمانفرما با زیرکی و نیرنگ سیاسی هم رقیب خود را از میدان بدر میکند، هم بیشتر خود را به مظفرالدین‌شاه نزدیک میسازد و هم شعله آزادی را خاموش میسازد و هم خود را شیفته و خدمتگزار مشروطیت نشان میدهد و حال آنکه بقول (مخبر السلطنه) فرمانفرما (باهمه کس بود و باهیچکس نبود) (۲).

نتیجه سیاست مزورانه و آزادی‌نمای فرمانفرما در کرمان این میشود همینکه دستخط مشروطیت صادر میگردد، وزیر افتخام صدر اعظم میشود، وی در رأس قوای سه‌گانه قرار میگیرد، وزیر عدلیه کابینه میشود، کرمان قلمرو سیاسی مورد وثوقی فیروز زابه **فصرت‌الدوله** فرزند و دستیار نوح‌استه‌اش میسپارد.

۱- تاریخ مشروطیت ایران جلد ۱ صفحه ۱۷۷

۲- خاطرات و خطرات صفحه ۱۳۶

بند محمدعلیشاه او را به آذربایجان میفرستد ولی در آنجا با آزادیخواهان بقول کسروی گرم میگیرد و درعین وابستگی به مشروطه طلبان بتقویت مخالفان میپردازد. مأمور جنگ با مشروطه طلبان اصفهان میشود ولی همیشه افق سیاست را بسود آزادیخواهان روشن می بینند به بختیاریه‌ها می پیوندند، وزیر مشروطه طلبان فاتح تهران میشود.

حکمران کرمانشاه میشود ولی در آنجا با سالارالدوله پنهانی همکاری میکند و همینکه مجاهدان را زورمند مییابد بجنگ هواخواهان محمدعلیشاه میرود.

و اما بعد از استقرار مشروطه در کابینه‌هایی که شرکت میکند از اینقرار است:

وزیر عدلیه	۱۳۲۵ ق. (۰۴۱۹۰۷)	در کابینه وزیر افخم
وزیر داخله	۱۳۲۷ ق. (۰۴۱۹۰۹)	، ، ناصر الملك
،		، ، سعدالدوله
وزیر عدلیه	۱۲۸۸ شمسی (۰۴۱۹۰۹)	، ، سپهدار اعظم
وزیر داخله	۱۲۸۹ ، (۰۴۱۹۱۰)	، ، مستوفی الممالک
وزیر جنگ	۱۲۸۹ ، (۰۴۱۹۱۰)	، ، ،
وزیر داخله		، ، عین الدوله

و سپس خود مأمور تشکیل کابینه میشود.

در کابینه نخست مشروطه طلبان که بنخست وزیری (وزیر افخم) نیای افخمی‌ها تشکیل میشود، وی وزیر عدلیه میگردد و اندکی بعد بدستور محمدعلیشاه با حفظ سمت وزارت، حکمران آذربایجان میشود.

فرمانفرما گویا مدتها در صدداشغال پست پردآمد حکمرانی آذربایجان بود تا از نیروی دوجانبه استبداد و مشروطیت برای رفتن به آذربایجان استفاده میکند.

سروی در این مورد می نویسد (والیگری فرمانفرما باذربایجان **از** دیرگاه در میان می بود ولی انجمن تبریز ناخرسندی نشان میداد و ایستادگی می نمود در این هنگام فرصت جسته آن خواست را بکار بستند)

ابتدا مشروطه طلبان با پرنسپ آذربایجان که به فلسفه انقلاب ملی آشنا بودند با فرمانفرما مخالفت میکنند ولی شاهزاده بکمک گروهی از برجستگان تبریز مخالفان را رام میکند، بجای **نظام الملک (عبدالوهاب خواجه نوری)** حکمران آذربایجان میشود .

در زمان حکمرانی وی با خدعه گری او ویا بطور اتفاقی اختلافی بزرگ بین مشروطه طلبان پدید می آید وجود فرقه های متشرع و شیخی آزادی خواهان را بدو گروه بخش میکند . **میر هاشم** که جزء قشریون بود بیاری لوتیان **دوچی** علیه **ستارخان** بتحریرک و آشوب و ماحراجوی دست میزند .

ونقشه این بود دامنه این تحریکات بتوهین مأموران روسی بکشد ، بهانه بی دست خارجیان جهت دخالت نظامی و محو آزادی داده شود .

فرمانفرما در این ماجرا نقش یک تماشاچی را پیش میگیرد ، جلوی آشوبگران و چاقو کشان میر هاشم را که مانع آسایش و آرامش مردم عادی شده بودند نمی گیرد .

در این موقع **عثمانیان** که دنبال آب گل آلود میکشند بمرز های آذربایجان تجاوز نظامی می نمایند ، حضرت والا با عده کم و تجهیزات ناچیز خود بمقابله میشتابد ، جانفشانی بیدریغ میکند حتی هنگام بجران درگیری خود جای توپچی کشته شده را پر میکند ولی بر اثر بی کفایتی محمد علیشاه شاهزاده مجبور به عقب نشینی تامیانه میشود و بتهران باز می گردد .

مأمور دو جانبه

اتمسفر سیاسی تهران دگرگون شده بود ، دیپلماسی روس و انگلیس با هم آشتی کرده و هر دو برای محو آزادی هم رأی شده بودند .

از این رو حکمران آزادی نمای **آذربایجان** خود را بزرسیه خواهر زاده مستبد و تاجدارش (محمد علیشاه) میکشد کسوت آزادی را از تن بیرون به لباس خود کامگی در می آید به وزارت داخله گمارده میشود .

با بمباردمان مجلس و کشتار آزادیخواهان در باغشاه دیگر صدای آزادی در تهران شنیده نمیشود ولی **اصفهان** برای حفظ میراث ملك المتكلمین ها. سیدجمالها و صور اسرافیلها بپا خاسته بود، آهنگ عزیمت تهران و تسخیر سنگر استبداد را داشت. فرمانفرما که بقول کسروی (از معتمدان و نزدیکان محمد علیشاه بود (۱)) با اردوی استبداد مأمور لشکر کشی به اصفهان میشود پیشقراول نیروی او با فرماندهی ناصرالدوله دوم (مجید فیروز) برادرزاده اش بسوی قم حرکت میکنند .

بسیار لحظه حساس بود، معلوم نمیشد پیشبرد با کدام جناح خواهد بود فقط با (سیاست کجدار و مرزباز (۲)) میتوان خود را از این ورطه هولناک بکنار کشید. فرمانفرما در این لحظات حساس بعنوان يك سیاستمدار زیرک و وقت شناس دارای نبوغ سیاسی نقش خود را بخوبی ایفا میکند؛ بطوریکه در کابینه استبداد صفیر محمد علیشاه وزیر و حکمران و در کابینه آزادی و مشروطیت و فرار محمدعلیشاه بازهم به وزارت میرسد .

او از طرف محمدعلیشاه مأمور جنگ با آزادیخواهان اصفهان میگردد، ولی هیچ صلاح نبود بی حساب بروی آزادی شمشیر کشد. اردوئی بتعداد دو هزار نفر بفرماندهی **سردار معتضد** پیشکار خود و برادرزاده اش **ناصرالدوله (۳)** (مجید فیروز) بسوی اصفهان میفرستد .

دستورات جنگی فرمانفرما برای این اردو عجیب بود، قسوی استبداد بسیار با تأنی بطرف قم حرکت میکرد، ناصرالدوله با درشکه از پی اردو میرفت، در قم نبودن پول و غیبت رئیس دارایی بهانه شد، اردو متوقف گردید .

بنا بتلگراف محرمانه شماره ۲۹-۹ ژانویه ۱۹۰۹ سفارت انگلستان در تهران فرمانفرما از طریق دیپلماسی به صمصام السلطنه پیشوای آزادیخواهان فاتح در اصفهان فشار میآورد اصفهان را تخلیه کند (۴) ولی از اینسو قایم موشك بازی در میآورد اردو را در قم متوقف میکند و بقول بهرامی (اگر ورق

۱- تاریخ مشروطه ایران صفحه ۹۰۳

۲- Hold Crooked But don't spill

۳- تاریخ اجتماعی و سیاسی در ایران بهرامی صفحه ۳۴۱

۴- تاریخ استقرار مشروطیت در ایران مستخرجه از اسناد محرمانه

عوض شد ... جای مهر برای خود باقی گذاشته باشند)^۱
در قم زدو خوردی بین قوای استبداد (دولتیان و مستبدان بختیاری) در
میگیرد برای اغفال محمدعلیشاه نکون بخت این درگیری را جنگ قوای
استبداد با آزادیخواهان بختیاری توجیه میکنند (عده‌یی از بختیاریهامقتول
و باقی متفرق از طرف ما فقط چند نفر زخم مختصری برداشتند (۱)
فرمانفرما در میانه راه تهران و اصفهان (با خود کامگی و آزادیخواهی)
قایم موشک بازی در می‌آورد تا افق سیاست کاملاً روشن شود معلوم گردد آینده
با کیست .

سر جرج بارکلی در گزارش ۲۹-۷ ژانویه ۱۹۰۹ مینویسد

فرمانفرما به اصفهان حرکت کردنی نیست (۲)

در تلگراف نمره ۱۸-۲۷ ژانویه ۱۹۰۹ اینچنین سیاست جنگی و
برخورد دولتیان را با ملیون روشن می‌سازد (فرمانفرما برای رفتن بصوب
مأموریت خود تمایلی نشان نمیدهد گرچه حرف از اعزام سپاه در میان است
در مورد این کار عملی شده آنها را حرکت دهد محل تردید میباشد تازه هم
معلوم نیست وقتی با اصفهان رسیدند حاضر به جنگ باشند (۳)

سر آر تورهاردینگ Sir Arthur harding در بیست ژانویه

۱۹۰۹ در تلگراف خود به لندن مینویسد (عجالتاً قصد رفتن به اصفهان را
ندارد (۴) در گزارش دیگری بر اثر سیاست کجدار و مریز فرمانفرما قشون
قم را بین‌المحدورین مینویسد (۵) بیچاره محمدعلیشاه و بیچاره‌تر از آنان
آزادیخواهان که هر دو گول سیاست (باهمه کس بود با هیچکس نبود) فرمانفرما
را می‌خورند عملیات و گزارشات ساختگی فرمانفرما موجب اغوای محمد
علیشاه خواهرزاده شد، مستبد زودباور وقتی در سلطنت آباد از حقیقت گزارشات

۱- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران : بهرامی ، صفحه ۳۴۲

۲- کتاب آبی جلد اول صفحه ۷۴

۳- تاریخ استقرار مشروطیت در ایران : مستخرجه از اسناد محرمانه

وزارت امور خارجه انگلستان صفحه ۱۰۳۰ .

۴- کتاب آبی جلد اول نمره ۲ صفحه ۱۴۰

۵- ، ، ، ، ، ۴۲۱

آگاه شد که تهران بتصرف بختیارها و قوای گیلان درآمد. اینچنین محمد علیشاه فراری شد، احمد شاه باسلطنت نشست، سپه‌دار اعظم کابینه پیروزمندانه ملیون را تشکیل داد، فرمانفرما نازشست دورویه بازی خود را نقداً گرفت، وزیر عدلیه فاتحان تهران شد.

سیاست انتظار

اندکی بعد که وضع آذربایجان بر اثر دخالت روسیان و چیرگی روز افزون **شجاع الدوله** سرعت تغییر میکرد، فرمانفرما بجای عین الدوله حکمران آذربایجان میشود ولی (انجمن ایالتی تبریز و دیگران بتلگراف خانه رفته نمایندگان آذربایجان را در تهران بتلگرافخانه خواستند از پیش آمد رنجیدگی نمودند و آشکار گفتند فرمانفرما را نخواهند پذیرفت (۱) اندکی مردم آذربایجان اظهار موافقت میکنند، فرمانفرما تهران را بقصد آذربایجان ترک میکند، ولی آذربایجان لحظات حساسی را در پیش داشت از اینرو فرمانفرما در قزوین توقف میکند تا اطلاعات جدید و روشنی درباره اتمسفر آذربایجان بدست آورد و در افق روشن وارد تبریز شود.

اما همینکه می بیند روسها به تبریز وارد شدند و شجاع الدوله بر آذربایجان چیره شد، بسوی تهران باز میگردد.

کسروی در این باره مینویسد: «چون فرمانفرما به قزوین رسید آنجا نشست و هر روز بهانه دیگری پیش آورد تا داستان اولتیماتوم دوم روس رخ داد، او نیز از آنجا برگردید. این نمونه است که چگونه اینان از گزارشهای نهانی آگاهی میداشتند و در چنان هنگامه‌ها خود را کنار میگرفتند.»

وضع آذربایجان **سالار الدوله** برادر محمد علیشاه را برانگیخت که غرب ایران را بتصرف در آورد، مانند **شجاع الدوله** حکمران خود کاهه گردد.

تهران فرمانفرما را بمقابله سالار الدوله فرستاد، ولی فرمانفرما کسی نبود بیهوده خود را بخطر اندازد. خود بمنوان حکمران کرمانشاه در تهران نشست. **یار محمد خان** پهلوان آزاده و جنگاور کرد را به کرمانشاه فرستاد یار محمد خان سالار الدوله را شکست داده از کرمانشاه میراند و سپس در کرمانشاه

گره‌هی از مستبدان و یاران سالارالدوله را بدار می‌آویزد .

سالارالدوله باردیگر به کرمانشاه می‌نزد ولی فرمانفرما برای از میان برداشتن رقیب نوحاسنه کرد قورخانه و تجهیزات برای یار محمدخان نمیفرستد، در نتیجه گروه زیادی از مردم منجمله برادر یارمحمدخان کشته میشود

فرمانفرما همینکه دو دشمن استبداد و آزادی خود را ضعیف میکند خود بکرمانشاه می‌آید با سالارالدوله در می‌افتد ، دلدگی و یأس یارمحمدخان مردم را از شوق مبارزه برمی‌اندازد، فرمانفرما مفتضحانه شکست می‌خورد .
قوای مجاهد بختیاری و پیچرم و یارانش بکمک فرمانفرما می‌ستانند به قیمت کشته شدن دلاور با ایمان مشروطه (بهرم) سالارالدوله عقب‌نشینی میکند .

بکمک آزادیخواهان فرمانفرما وارد کرمانشاه میشود، بر تخت حکومت قدرتمندی نشیند و بقول **کسروی**: «بامجاهدان که او را تا شهر کرمانشاهان رسانیده بودند بی‌پروایی نشان میدهد .»

یارمحمدخان که دل پرخونی از دولت زبون تهران در برابر بیگانگان و از مستبدان انقلاب نما مانند فرمانفرما داشت و بچشم خود دیده بود الیگارش‌ی ایران چه بر سر ستارخان و باقرخان و حیدر عمواقلو . . . آوردند نتوانست تاب پستی و زبونی بیاورد بر سر فرمانفرما تاخت، بیک چشم زدن خود را به ارك فرمانفرمایی رسانید تا در سرای شاهزاده پیش رفت و میکوشید بر فرمانفرما دست یابد . ولی متأسفانه گرد کرد و آزاده‌ها هدف گلوله قرار گرفت و جان سپرد، اینچنین فرمانفرما حاکم مطلق العنان و فاتح بزرگ کرمانشاه شد.

سر و القدر تملمی در گزارش خود بلندن قیام یارمحمدخان را بعلمت انحراف فرمانفرما از اصول مشروطیت یاد میکند (۱)

کسروی درباره روش الیگارش‌ی ایران با آزادیخواهان مینویسد:
«ما نیک میدانیم که فرمانفرما و مانندگان او دیدن این مردان غیرتمند را بخود هموار نمیساختند دل با آنان پاك نمیداشتند و بویژه پس از آنکه اندیشه کارکنان سیاسی دو دولت را درباره ایشان فهمیده بودند.» (۲)

۱- کتاب آبی جلد ۶ صفحه ۴۸۴ - ۲ اکتبر ۱۹۱۳

۲- تاریخ مشروطه ایران صفحه ۵۲۰

اندکی بعد فرمانفرما با کشتن مخالفان بساط حکومت خودمختاری در غرب میگستراند و سپس میکوشد با تشکیل حکومت خودسری و تجزیه غرب آزادی را از بیخ و بن برکند.

حکومت غرب مستقل!

بهتر است در این مورد رشته کلام را بدست ابلخانی آزاده و غیور ایل سنجایی بدهیم. **سردار مقتدر (علی اکبر سنجایی)** پسر **صهصام الممالک** عموی آقای دکتر **کریم سنجایی** (۱) که از طرف فرمانفرما دعوت به کودتا میشود، در این باره مینویسد:

به عمارت بیدستان رفتم پیش خدمت خبر داد بر حسب اجازه وارد اطاق شدم دیدم شاهزاده فرمانفرما با پیراهن خواب روی جا نماز نشسته مشغول خواندن دعا است، بعد از نیم ساعت بمن اظهار محبت نمود. بعد کلام الله را برداشت ورق زد گفت: سواد دارید گفتم بقدری که بخوانم گفت ببین این سوره برات است بحق این کلام اله من میل دارم که شما ترقی فوق العاده داشته باشید بدون اینکه پوشیده دارم میگویم که میخواهم شما را در حکومت خود شریک کنم که نه برای شما و نه برای من معزولی باشد. منم از این اظهار محبت سر تعظیم فرود آوردم، اظهار تشکر کردم. گفت فهمیدی چطور حکومت من در غرب ایران معزولی نداشته باشد گفتم خیر گفت همانطوریکه **حاج صمدخان مراغه‌بی** در آذربایجان مستقل شده منم میخواهم در غرب ایران مستقل شوم. موقعی بود که روسها بحاج صمد خان در آذربایجان استقلال داده بودند، بدولت مرکزی اطاعت نداشت، تمام وطنپرست های ایران از این امر دل‌تنگ و نگران بودند و قتیکه آن مطلب را از فرمانفرما شنیدم ناگهان خون من بجوش آمد و نزدیک بود از حرارت و جریان خون آتش بگیرم و از طرفی واهمه داشتم که جوابی بر خلاف میل فرمانفرما بگویم دچار زحمت شوم. فرمانفرما نیز بخیال اینکه مرا از این اظهار محبت بکلی بطرف

۱ - دکتر کریم سنجایی رئیس پیشین دانشکده حقوق و وزیر پیشین فرهنگ و قاضی اختصاصی ایران در دادگاه بین‌المللی لاهه بود و با ایمان و اعتقاد عمیق و اصیل خود از حقوق ملت ایران دفاع و دزدان دریایی و راهزنان نفت و دشمنان استقلال و آزادی ما را در جهان رسوا ساخت.

خود جلب کرده است. مهلت جوابی نمیداد و پشت سر هم بکلام اله قسم میخورد که مرا با حکومت خود در غرب ایران شریک نماید و گفت البته شما نباید بترسید هر گاه من میدانستم و مطمئن از پیشرفت نبودم این اقدام را نمی‌کردم... صریحاً میگویم که من از روسها مطمئن هستم و بمن قول استقلال همدان و کردستان و کرمانشاهان را داده‌اند دولت هم قادر نیست قوایی علیه من حرکت بدهد و اگر بخواهد بقوه بختیاری اقدامی کند من هم بقوه شما مقابله خواهم نمود برای اینکه شما اطمینان بدهم اینک همراهی روسها را نسبت بخود ثابت میکنم. جمبه آهنی را که نزدیک تخته‌خوابش بود جلو آورد جمبه را بازیک پرده بیرق روسی از میان جمبه بیرون آورد، گفت: اگر کار بسختی رسید بر در منزل خود میزنم و دولت هم قدرت حرف زدن را ندارد.»

خان با ایمان سنجایی سپس درباره حقیقت محض این توطئه ضد ملی و سری چنین می‌افزاید:

«گمان میکنم که این فقره بنظر خوانندگان مثل افسانه باشد ولی بشرافت و ناموس خود قسم عین مطالبی است که فرمانفرما بشخص من اظهار کرده خلاف ندارد.» (۱)

مخالفت سردار اقتدار با آنهمه سلطه فرمانفرما برای ایل سنجایی گران تمام میشود، فرمانفرما با کمک سایر ایلات به آزار و متهم ساختن سنجاییها میپردازد.

فرمانفرما در این زمان بر اثر چیرگی کامل ب مردم بیرحمانه به غارت و چپاول مردم میپردازد. و به انواع شکنجه‌ها و کارهای حیوانی دست میزند...

مجاهد السلطان (دکتر نوراله دانشور علوی) که خود شاهد جنایات حضرت والا بوده در کتاب خود در این مورد مطالب تازه و شگفت‌آوری دارد. وی یکی از جنایات حکمران آزادی‌نما را در مورد یک مقصر سیاسی بعنوان مجازاتهای قرون وسطی فرمانفرما چنین شرح میدهد:

«دو نفر جلاد بایک تخته نسبتاً کوتاه و ضخیم و یک پتک وزین آهنگری در محل معین قرار گرفتند چند دقیقه بعد فرمانفرما آرام و خونسرد در صف حضار در صدر مجلس قرار گرفت. و با صدای بلند امر با حضار اللهملو نامی

در اجرای این دستور مردی را که در حدود چهل سال داشت باغل و زنجیرو دستها بسته حضور آوردند و به اشاره فرمانفرما او را روی زمین خوابانند بطوری که سر او روی تخته قرار گرفت سپس یک نفر از مأموران خون آشام با پتک و زینبکه در دست داشت پاها را عقب و جلو گذارد پتک را بالا برد با قوت تمام بر سر اللهیار فرود آورد .

چون ضربه اول کله او را متلاشی نکسرد، ضربه دیگری بر سر او نواخت که جمجمه آن بدبخت متلاشی و به اطراف پراکنده شد.

دکتر علوی احساس خود را از تماشای این منظره چنین مینویسد: «نویسنده پس از مشاهده این وضع ناهنجار و فجیع طاقت توقف نیاورده در حالیکه درد بفرمانفرما و دودمان اولمنت و نفرین می کردم از عمارت حکومتی خارج شدم.

این جنایت باعث طغیان مردم علیه فرمانفرما میشود که حضرت والا با کشتن بسیاری از آنان شورش را میخواستند. (۱)»

ولی چون شخص زیرک و با فراستی بود و می بینید که کارده استخوان مردم رسیده است گله بی رمق مردم را یله میکند بهتران میآید تا پس از پروار شدن احشام غرب دوباره بسروقت آنان برود.

وانگهی این زمان با رویداد جنگ جهانی و ورود قوای بیگانه ایران و تهران وضع خاصی داشت بنا بر این بهیچوجه صلاح نبودوی دور از مرکز اصلی سیاست باشد.

نخست وزیری

فرمانفرما در کابینه عین الدوله شرکت میکند و دخالتهای بیگانگان و پیش روی قوای روس بطرف پایتخت هیجان عمومی همه جانبه به وجود می آورد ...

در این لحظه هیچکس مرد میدان همکاری با اشغال گران نمیشود، از احمد شاه و مستوفی تا نظام السلطنه و مدرس همه با دخالت خارجیان مخالف بودند و خود را آماده مبارزه با استعمار و تجدید قرار داد نگین ۱۹۰۷ کرده بودند ...

۱- تاریخ مشروطه ایران یا جنبش وطنخواهان اصفهان و بختیاری



عبدالحسین میرزا فرمانفرما در دوره مظفری

کابینه ضد بیطرفی روی کار آمد، نخست مأموریت او ایجاد اختلاف بین ملیون بود. احمدشاه را متقاعد ساخت از ترك تهران و تغییر پایتخت منصرف شود، بین مستوفی الممالک و مهاجران جدایی افتاد سالار لشکر پسر

کابینه ضد بیطرفی

عین الدوله نیز با آنهمه نقاط ضعف ملی آماده همکاری با خارجیان نشد، بنابراین روس و انگلیس هر دو نسبت بنخست وزیر عبدالحسین میرزا فرمانفرما ابراز تمایل کردند، کابینه :
(Condomnium) یعنی

فرمانفرما بمنوان جاسوس در مقام ریاست ستاد مهاجران در دولت ایکس ملیون در کرمانشاه به ایجاد نفاق و فساد پرداخت که خواهیم دید نتیجه عملیات اخلاص گرانه او چگونه بر نامه میهن پرستان ضد بیگانه را تغییر داد .
 این کابینه بیشتر روابط فرمانفرما را با انگلستان مستحکم ساخت، چه او میدید که تزارسم دارد بسرعت جای خود را به (کمونیسم) میدهد.
 کابینه فرمانفرما چندان نتوانست روی پای خود بایستد بدلیلی که در این جزوه جای تشریح نیست کاسه او سموط کرد

جنبش ملی جنوب

جنبشی بزرگ و همه جانبه در فارس بوجود آمده برد وطن پرستان واقعی بر جنوب چیره شده بودند حاکمیت بر خلیج فارس که از نظر دیپلماتیک انگلیس (برابر تسلط بر خاور میانه بود) (۱) استعمار را بر آن داشت هر چه زودتر دست بکار شود !

براستی اوضاع جنوب برای انگلستان بسیار ناگوار و ناراحت کننده شده بود، مردمی که سالها چشش تلخ سیاست استعماری را کرده بودند ناگهان احساس کردند خلائی بوجود آمده است بهتر میتوانند نفس بکشند. سبب اصلی این هوای آزاد پیدایش جنگ جهانی و فعالیت مأموران ضد انگلیسی، آلمانها و افسران وطن پرست ژاندارمری و سوتدیها و گروهی از سران غیور و دلاور فارس مانند ناصر دیوان کازرونی، خضر خان تنگستانی، شیخ حسین چاکوتاهی، میرزا محمد برازجانی، صولت الدوله - قشقائی... بود. بسرعت تمام این نیروها دست بدست هم دادند اقلیم پارس را از وجود ناپاک دشمنان استقلال و آزادی ایران پاک کردند. بانك شاهي تعطیل کنسولگری انگلیس اشغال شد، غلامعلی نواب نایب کنسول به کیفر خیانت دیرین خود و خاندانش رسید، بدست مردمیکه بقول سایکس (خردو بزرگ باقمه و قداره چوب و چماق علیه انگلستان قیام کرده بودند (۲) کشته شد، عمال و مأموران سیاسی بریتانیا اسیر گردیدند، قوام الملک (حبیب الله خان قوام شیرازی) متواری و به بندرعباس پناهنده شد .

۱- بوری صفحه ۱۹۶ و ۲۲۰ . ۷ . ابدیت ایران صفحه ۴۹۳

۲- فعالیت های جاسوسی واسموس

در جهان پرجنجال سده بیستم و در داغترین روزهای درگیری جنگ جهانی و دردنیای بی‌خواه نیروهای ملی و حق طلب که امپریالیسم سیاه و تزاریسم و حتی عثمانیها کشورها را عرصه تاخت و تاز و کانون آزمندیهای سیاسی خود قرار داده بودند گروهی از رشیدترین افسران و وطنپرستترین جوانان و پر ایمان ترین عشایر و دلاورترین روشنفکران دست بدست هم دادند علیه مداخلات و اشغال نظامی میهن از طرف بیگانه دست به پیکار خونین زدند، در برابر تجهیزات کامل و آتشبار توپخانه‌های دشمن چنان حماسه مقدس ملی پدید آوردند که حتی دشمنان خود زبان بستایش‌آنان پرداختند، حماسه‌آنان را (ما فوق تصور) خواندند. (۱)

شوریدگان حق طلبی مانند واسموس آلمانی همه عمر با آنان پیوستند در برابر ایمان و اخلاص، پاکی و مردانگی زندگی خود را با ماجراها و رویداد های دشوار و طاقت فرسای انسانی باختند.

انگلستان وقتی دید از کاپیتان‌ها و مائورها کاری ساخته نشد سربازان و پادگان‌های موقت کاری از پیش نبردند، استاندار فارس را برکنار کرد، یک ژنرال کارآمد و یک پیرعامل بیگانه را به فارس فرستاد، تا این دو با نقشه لر دلانسدون Lord Lansdown وزیر امور خارجه بریتانیا شعله‌های مقدس ملی را خاموش سازند، باردیگر فارس را بتاریکستان استعمار فرو برند.

نقشه بیگانه

در اینچنین شرایط که مهمترین پایگاههای استعمار در ایران از دست رفته بود داوینیک استریت نشست زبردستترین و مطمئن ترین مأموران خود را برای بازگرداندن نفوذ از دست رفته در جنوب ایران برگزید، با پشتوانه (زرور) روانه ایران کرد.

ژنرال سایکس که در جنگهای افریقای جنوبی و قصابی استقلال طلبان بوئرها آزمایش خوبی داده بود. اقامت طولانی در کنسولگری کرمان و سیستان و مشهد و مسافرتها و مطالعات، او را بمنوان یک عامل جدی و فعال انتلیجنس سرویس معرفی کرده بود ناگهان در ژانویه ۱۹۱۶ از طرف مقامات انگلیسی به فرماندار نظامی سو تاهپتون و ژنرال کنسول جدید تر کستان چین ابلاغ شد خود را به دهلی رساند.

ژنرال سرپرسی سایکس با تعلیمات لازم و اجازه تشکیل پلیس جنوب و استعمار در فارس همانسال در بندر عباس پیاده شد تا بقول میر و شینکف ایران را تبدیل بیک مستعمره انگلیسی کند . (۱)

سایکس نیاز به استنادار ایرانی نام ولی خدمتگزار مورد اعتماد استعمار داشت تا متفقاً باردیگر گلستان شیراز را که پس از سالها خزان استعمار جامه انسانی و سیاسی آن عطر و رنگ گلهای طبیعی خود را بدست آورده بود تبدیل به خارستان استعمار سازد، گماشتگان از باب ... را بر مردم چیره کند .

هیچکس بهتر از فرمانفرما واجد شرایط لازم برای گزینش استناداری فارس و همکاری با سایکس نبود .

پیش از اینکه خود شاهزاده آگاه از این مأوریت گردد سایکس که با ادبیات ایران آشنائی داشت با چنین تلگرافی باو مژده چنین پست خوبی را می دهد :

بیابخرمی بر روی تخت جم بنشین که من دواسبه بیایم برای دیدارت سایکس برای اینکه ظاهراً حرمت والی را نگهدارد و باطناً قول و قرار های تازه را با او بگذارد ، خود باستقبال فرمانفرما در اصفهان شتافت استنادار فارس بهمراه رئیس پلیس جنوب وارد شیراز شد .

سرهنگ گیمودیس نایب قنصل از او پیشواز کرد، باو خیر مقدم گفت . با ورود او مراکز جاسوسی و آنتریک باز شد، خود وی در ۲۱ ذی حجه در مراسم باز شدن قنصلخانه و بالارفتن پرچم ارباب شرکت کرد . (۲) این بود پیش درآمد کار کسیکه او را برای استناداری فارس برگزیده بودند .

یک ژنرال انگلیسی بحسب وظیفه سیاسی و یک ایرانی ، دو سال دست بدست هم دادند هزاران نفر از بهترین جوانان وطن ما را که سرخترین و پربوترین گلهای صحرای شیراز بودند پرپر کردند . روستاها را ویران ، خانهها و چادرهای عشایر را با آتش کشیدند و حتی بزنان و بچهها رحم نکردند و چون قشون چنگیز حتی کتابخانه ها را غارت نمودند . اسناد خطی و نفیس و تابلو ها را از بین بردند .

فرمانفرما با زر و زور بسراغ مردم رفت ابتدا لیرهها را به بزرگان

۱- ایران در جنگ جهانی اول صفحه ۱۰۸

۲- رهبران مشروطه ایران صفحه ۴۰۴

وسران عشایر و افسران نشان میداد و همینکه میدید با پول نمیتوان آنان را به مزدوری گرفت و برده‌ارباب کرد با توپ و توپخانه با پلیس انگلیس خرم هستی آنانرا بیاد نیستی میداد.

در این وجیزه نمیتوان شرح حماسه مقدس ملیون و فجایع بیگانگان و جنایات فرمانفرما را یاد کرد، فقط اجازه بدهید بازگردند سطر از تاریخ این تراژدی ملی آغاز و فرجام یابد.

منتصر الملک (۱) اظهار داشت که از طرف حضرت والا فرمانفرما آمده‌ام تا باشما در خصوص اصلاح و ترک مخصوصه با انگلیسها مذاکره کنیم آیا حاضرید یا خیر؟ **صوت الدوله پاسخ داد:**

اولا من بنا با مرد دولت متبوعه خود برای جنگ با اجنبی‌های متمدی (۲) آمده‌ام، علت هم این بوده که آنها قدم بسرزمین ایران گذاشته و فارس را تحت نفوذ رسمی خود در آورده قشون تشکیل داده و بوطن من تجاوز کرده و بهموطنانم توهین کرده‌اند.

منتصر الملک رو را برادر عشایر کرده اظهار داشت: انگلیسها عجالتاً مبلغ یکصد هزار تومان بشما میپردازند امنیت راه را از حدود اصفهان تا بوشهر بعهده شما میگذارند بملاوه دوهزار قبضه تفنگ و چهار عراده توپ بزرگ هم برای انتظامات بشما میدهند اگر این پیشنهاد را قبول دارید بفرمائید بحضرت اقدس خبر دهیم در دنباله این پیغام باز با تهدید و تطمیع میافزاید (امروز دول عظیمه در مقابل این دولت بجز آمده اند و آخر خواهید دید که در این جنگ دولت فخریمه انگلیس بر آلمان و سایر دول متخاصم فایق خواهد آمد.

اگر از من میشنوید دوست هزار لیره نقد و ماهیانه ده هزار تومان و تفنگ و فشنگ بحد کفایت بتومی دهند که فقط جنگ را متارکه و بیطرفی اختیار کرده راه شیراز ببوشهر را امنیت دهید. بملاوه ژنرال سایکس قول میدهد که پلیس جنوب از شیراز خارج شود. (۱۰۰)

همین که تیرشان از اینراه بسنگ خورد فرمانفرما، سردار احتشام برادر صولت الدوله را میفریبد بنوشته **گریستوفر سایکس**، فرمانفرما،

۱- منتصر الملک داماد قوام الملک بود.

۲- مستوفی الممالک پلیس جنوب را یک نیروی تجاوزگر بیگانه معرفی

کرده بود (تحولات سیاسی نظام ایران صفحه ۲۱۹)

با حضور ژنرال سایکس و کلنل کاف قوام‌الملک برادران صولت الدوله سردار احتشام ایلخانی و علینخان سالار حشمت را ایل بیکی ایل قشقایی میکند، صولت الدوله را برکنار میسازد (۱) این چنین یکی از جناح‌های نیرومند و رزمجوی ضد انگلیسی را متلاشی میسازد.

ناصر دیوان کازرونی و جناح پیشتاز و آشتی ناپذیر دایران تنگستانی با دلپاکی و دلاوری بیشتر در برابر یورش‌های کمپانی خیانت‌پایداری می‌کردند. مردم بقدری از انگلیسها نفرت داشتند حتی وقتی ملبون دچار شکست‌های فاحش میشدند روستاها اشغال می‌کردیدند (احدی را مشاهده نمی‌کردند هر چه تفحص می‌نمودند کسی را نمی‌یافتند معلوم میشد اهالی... بلااستثنا خانه و زندگی خود را رها کرده بمغاک‌های کوه پناهنده شده‌اند... قریه مجاور نیز همین حال را داشت فرمانده ستون که وضع را چنین دید بیابگاه مرکزی خود مراجعت نمود (۲).



فرماندها در میان پلیس جنوب

۱- فارس و جنگ بین الملل صفحه ۹۲ و ۹۴

۲- فارس و جنگ بین الملل صفحه ۱۱۶ - کتاب فعالیت‌های جاسوسی و اساموس... صفحه ۱۹۸ برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به تاریخ سیاه یا حکومت خانواده‌ها در ایران حزوه قشقایی.

با اجازه خوانندگان باز از تاریخ و نویسنده‌ایکه شاهد این وقایع بوده است این تراژدی و مأموریت خیانت آمیز فرمانفرما را مقرأض میکنم (باردیگر در مسجد نوهیاهو پیا شد و توسط **عظام‌الملک** بفرمانفرما پیغام دادند که دولت ایران سابقاً اخطار کرده است که قشون جنوب از طرف دولت ایران نیست و رسمیت ندارد حضرت والا هم معزول هستند و باید تشریف ببرند ما را از بلاهای گوناگون که از بدو ورودتان بماهجوم آورده نجات بخشید اهالی فارس از قحطی مصنوعی مردند و باعث اصلی شما و انگلیسها هستید وجود قشون هندی در شیراز تولید امراض را موجب شده و باید فوری بروید و اگر نرفتید ما آنها را با اسلحه بیرون می‌کنیم (۱) .

بتر است این نکته را از زبان خود فرمانفرما بازگو کنیم: بر اثر بیماری‌های ناشی از این جنگها نصف مردم شیراز با داس مرگ درو شدند. ولی دولتیان و فرمانفرما کار جنایت را بدینجا کشاندند که ازدادن کفن بمردگان خودداری می‌کردند. (۲)

نشان ستاره هند

فرمانفرما با این اعمال خیانت آمیز مشعل فروزان جنبش مقاومت ملی مردم فارس را فرو نشاند، در نتیجه این خوش خدمتی وزارت امور خارجه انگلستان و حکومت هند فرمانفرما را مورد قدردانی قرار داد، وی که (پرچمدار جدی منافع انگلستان در ایران شناخته شد (۳) با سخنرانی در حضور پلیس بیگانه‌براز خوشنودی کرد (۴)

حبیب‌اله مختاری (مختار السلطنه) در این مورد چنین مینویسد (دولت انگلستان پس از انتظامات و امنیت جنوب ایران برای قدردانی استنادار فارس باتشکیل جشن بزرگی یکی از نشان‌های اولیه خود را که نشان ستاره هند باشد

۱- فعالیت‌های جاسوسی واسموس... صفحه ۲۰۴

۱- فارس و جنگ بین الملل جلد ۲ صفحه ۱۱۳

۲- تاریخ ایران سایکس صفحه ۷۸۴

۳- مقاله شهاب الدوله رئیس تشریفات دربار سلطان احمد شاه قاجار

سالنامه دنیا دوره ۱۳ صفحه ۶۱

۴- تاریخ ایران سایکس صفحه ۷۳۹

به شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما اعطا نمود (۱)

با خروج قوای انگلیس و تمام شدن روغن چراغ استعمال دیگر فارس جای فرمانفرما نبود، مردم دست بظواهرات پیاپی برای فراخواندن فرمانفرما زدند، بجای او دکتر مصدق استاندار شد.

گروهی از خوش بینان گمان میکردند نظر انگلیس ها با خروج از ایران حفظ استقلال و تمامیت ایران است پیشتر از این که اندیشه خبیث آنان اوج گرفته بیشتر گسترش یافته بود آنان خود را فاتح دنیا میدانستند بنا بر این طرح (انگلیسی کردن فارس) تبدیل (انگلیسی کردن ایران) شده بود.

این بار بجای سایکس، (ادوارد گری) و بعوض فرمانفرما پسرش نصرت الدوله مأمور اجرای قرارداد بردگی ۱۹۱۹ شده بود در انگلستان اگر خدمتگزاران شایسته و ارزشمند بر جای خود نمیماندند مردان برجسته تر جای آنان را میگردفتند مانده تنها دست از خاندان فیروز بر نداشتیم خود فرمانفرما نیز به تهران شتافت تا فرزند خلف خود را در کابینه دو موثوق الدوله یاری و یآوری کند.

احمد شاه مخالف فرمانفرما

قرارداد ننگین ۱۹۱۹ خشم تمام انسان های با شرف و وطن پرست رادر جهان از ویلسون رئیس جمهوری امریکا تا ایرانیان جدا افتاده شهر های ترکستان برانگیخت ، در نتیجه طرح دیگری پیش کشیده شد. با تلاش های پی گیر نصرت الدوله در قبولاندن قرارداد و کشاندن شاه بانگلستان و خصوصیت وی بالرد کرزن و سابقه خدمت گزاری ممتد پدرش به امپریالیسم سیاه، همه گمان میکردند این بار باز یگر بیرقیب میدان سیاست از باب، نصرت الدوله خواهد بود .

درست در روز های حساس اواسط سال ۱۲۹۹ که نصرت الدوله با دستگیری کمیته زرگنده، سازمان انگلیسی ایران خود را برای فرمانروایی مطلق المنان آماده میکرد در لندن نیز ظاهراً کارها مطابق دلخواه او پیش میرفت فرمانفرما نیز میکوشید اوضاع ایران را بهمین منوال برای فرزندش نگاه دارد، فرمانفرما خود را در یک قنمی مسند نخست وزیری رسانده بود و میخواست جای سبهدار اعظم (فتح الله اکبر) قرار گیرد، ولی احمد شاه زیر بار نرفت (۲) .

۱- تاریخ بیداری ایرانیان صفحه ۱۲۹

۲- حیات یحیی جلد ۴ صفحه ۲۱۳

در تهران از چند سو برای بقدرت رسیدن فعالیت میشد که همه فکر میکردند نصرت الدوله پسر فرمانفرما بخاطر روابط نزدیک با لرد گروزن وزیر خارجه انگلیس از دیگران پیش است ولی سیاستمداران بریتانیا با حضرت والا مخالف بودند از اینرو نورمان وزیر مختار انگلیس در تهران تمام کوششهای خاندان فیروز را عقیم کرد، فرمانفرما با اتفاق دوفرزند خود (سالار لشکر و نصرت الدوله) روانه زندان شدند .

امیل لزوئور فرانسوی که در اینزمان در تهران میزیست و استاد مدرسه عالی حقوق بود و خود از نزدیک حوادث کودتا را بچشم دیده است شخصیت سیاسی فرمانفرما را باوصف (فرمانفرمای آنکلو فیل) معرفی می کند و سپس درباره بازداشت او چنین مینویسد: (اکنون بریتانیای کبیر دوستان قدیمی خود را رها کرده شاهزاده فرمانفرما که شواهد بیحد و حصری از وفاداری خود بانگلستان نشان داده یکی از ارکان سیاست آندولت در جنوب بشمار میرفت باپسرانش زندانی کرده به قلعه قصر قاجار فرستاده است... گفته میشود چنانچه پول هنگفتی که از او میطلبند نپردازند گیش در خطر خواهد بود) ولی در جای دیگر سبب قهر بیگانه را چنین توجیه میکند: (ایقان نوکران قدیمی و صندوقچه اسرار سیاسی انگلستان در ایران هستند، ما موریت آنان سرآمده است نباید هم زنده بمانند (۱)

گروه زیادی چون ملك الشعراء بهار ... باین بازداشت جنبه مالی داده اند ولی بنظر نگارنده این عمل بیشتر جنبه عقیدتی و فکری و تاحدی سیاسی داشت. لازمه يك حکومت قوی و چیرگی يك رژیم ، نابودی نفوذهای کوچک و نوکرهای پائین تر است با بودن سید ضیاء الدین دیگر نیازی به فرمانفرما و نصرت الدوله عین الدوله و سپهسالار ... نبود، بخصوص فرمانفرما و نصرت الدوله اگر آزاد باشند آسوده نخواهند نشست، وانگهی کودتاجیان که از توده مردم بودند چندان خوششان از (الیکارشی ایران) نمی آمد .

بهار در اینمورد مینویسد. (شاهزادگان و هم درباریان و شاهزاده خانها برای استخلاص فرمانفرما و عین الدوله نزد شاه میرفته ... شاه راجع باستخلاص بعضیها بسید توصیه کرد، سید زیر بار نرفت و شاه رنجید! (۲)

1- Les Anglais en Perse, P. 145-161

۲- تاریخچه احزاب سیاسی صفحه ۹۷



عبدالحسین میرزا فرمانفرما

آنروزها بازداشت اعیان و رجال خوشگذران و الیکارشی ایران مورد مسرت و خوش بینی عموم بود، نویسندگان و شاعران جوان و ملی در این مورد ابراز شادمانی و امیدواری میکردند، این دو سطر ترجمان احساسات یکی از جوانان آنروز بود :

این وحوش و سبمی را که بحبس افکندی

ظلم آنها نرود خلق جهان را از یاد

آب و خاک از کف بیچاره رعیت بردند

همه دارای بلو کند و دهات از بیداد.

و اما استاد فرانسوی بعد از پراکنده شدن خبر محاکمه فرمانفرما و فعالیت کسان او جهت رهائیش چنین مینویسد: « زن فرمانفرما پس از آگاهی از این شایعات در صدد جلب حمایت بریتانیا از شوهرش درآمد. زن مسن او دختر مظفرالدین شاه کمتر از اندرون کاخ بیرون می آمد با اینکه کالسکه او را توقیف کرده بودند در درشکه کرایه ای به همراه خدمتکار خود نشست بسفارت انگلیس رفت و قصد داشت با افتادن پهای سفیر از او یاری طلبد ولی او را به سفارت راه ندادند، مؤدبانه عذرش را خواستند (۱)

گفته می‌شود برانمائی فرمانفرما، زنش اسناد تابنیت فرمانفرما را برداشته بود تا به سفیر نشان دهد و از او بخواهد از تبعه دولت انگلیس در زندان بیگانه حمایت کند .

گروهی سقوط رژیم مستعجل سیدضیاء را ناشی از این انقلاب سیاسی او میدانند که بی‌پروا و شجاعانه به جنگ (الیکارشی) ایران رفت و گویادر نظر داشت در يك شب همه (الیکارکها) را بر چوبه دارها درباغ شاه برقص در آورد .

وضع ویژه‌ای پیش آمده بود رضا خان از قشرعادی مردم، دور از طبقه ممتاز و اشراف و (الیکارک) نیرومندترین مرد ایران شده بود نصایح سیمرخ در کوه قاف بریتانیا به دارنده ستاره هند ، قدرت ایران را نشان داد ولی یافتن راه تفاهم و همکاری با سردار سپه چندان کار آسانی بنظر نمی‌رسید. لیکن برای مرید پروپا قرص ماکیاویلیسم ماکه برای رسیدن بقدرت هیچ وسیله ناپسند نبود و دیدیم چگونه از راه آب پارک امین الدوله باسرو لباس گلین خودرا به ضیافت سیاسی رسانید. اینبار نیز خودرا بسیار کوچک کرد (روزهایی که وزیر جنگ در خانه خود بنایی داشت شاهزاده پیرکار- های بسیار خودش را گذاشته مانندیک معمار دلسوز و خیر خواه ساعت‌های دراز بر سر بنایی حضور یافته غالباً روی پاره سنگ یا آجر می نشست بکارگران تعلیمات میداد، استاد بنا راهدایت کرده به سستی و کاهلی آنها اعتراض نموده منتهای دقت را مینمود ... (۱)

فرمانفرما باتاکتیک خاص خود و بالاخره خانواده فیروز را بدستگاه قدرت نزدیک میکند .

از ارکان سلطنت

فرمانفرما در ترور ایلمبری وزیر مختار آمریکا شرکت جست . به سال ۱۳۰۳ وقتی بازی جمهوری آغاز شد مرتجع پیر واریستوکرات نامور ما روبروی مدرس وکیل مدافع پسرش نصرت الدوله در مجلس، ایستاد، در زیر علم و کتل جمهوری بتظاهر پرداخت، مخبر السلطنه در یادداشت‌های خود از شرکت فعالانه فرمانفرما در بازی جمهوری یاد می‌کند (۲)

۱- یادداشت‌های رحیم‌زاده صفوی (اطلاعات هفتگی شماره ۴۸۴-۲۶۶ آبان ۱۳۲۹)

او که میدید آفتاب قدرت خاندان سرعت بیاختر می رود نه تنها دست از ادامه سلطنت قاجار و حمایت از احمدشاه (برادرزاده خانم) خود بر میدارد بلکه بشدت تلاش میکند که زودتر تخت فرمانروایی واژگون گردد.

روزی صدروغ

محققان و مورخان ایران تقریباً باتفاق آراء از فرمانفرما بیدی یاد کرده اند پیروی شدید او از ماکیاولیسم تأثیر زیادی در اخلاق نسل جوان ما داشته است فی المثل بهنگام نخست وزیری وقتی امیراعظم بر اثر تظاهرات سر بازان نزد فرمانفرما می آید درخواست حقه آنها را طرح می کند، فرمانفرما باین افسر جوان می گوید: (بجان عمو اوغلی منکه رئیس الوزرای اعلیحضرت همایونی هستم روزانه اقلاً صد دفعه دروغ میگویم شما که یک صاحب منصب ارشد هستید اجازه میدهم روزانه ده دفعه دروغ بگوئید ... (۱) منظورش این بود که با وعده و وعید و دروغ سر بازانرا بفریبد و ساکت کند. باستانی پاریزی فرمانفرما را (آپاردی و پاچه ورمالیده) خوانده می افزاید: فرمانفرما اگر برای خواندن فاتحه ای سرگور پدرش میرفت تا چندتا سقط پاره به جیب نمی زد بر نمی گشت ۲ .

هر دو سه ماه يك دختر !!

با تقریبی که فرمانفرما نزد رضاشاه یافت ، توواست پسران خود نصرت الدوله ، سالار لشکر ، محمدولی میرزا و سرلشکر فیروز را به وزارت و وکالت و ریاست برساند و بطوریکه خواهیم دید بقول (موریس پر نو) نصرت الدوله دست راست بنیاد گذار سلسله پهلوی شد.

ولی نصرت الدوله سیاستمداری سخت جاه طلب بود ، می خواست باز هم بالاتر رود و در نتیجه رضاشاه ناگزیر شد او را کنار گذارد .
مرگ نصرت الدوله تأثیر زیاد در فرمانفرما گذاشت بقولی مرگ او را تسریع کرد .

عبدالحسین میرزا فرمانفرما پس از شصت و اند سال حکومت در ۸۲ سالگی در آبان ۱۳۱۸ خ. درگذشت بوسیله محترم السلطنه (حسن اسفندیاری)

۱ - تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران: بهرامی صفحه ۳۴۸

۲ - مشیر الدوله ۷۰

پدر دامادش با مراسم خاصی جنازه او را در شاه عبدالعظیم در باغ طوطی به خاک سپردند . . .

فرمانفرما به زن علاقه زیاد داشت و از اینرو فرزندان متعدد یافت بهتراست نحوه زن گرفتن و احترام به شخصیت زن او را از زبان دخترش گوش کنیم :

مریم فیروز در روز نامه فم فرانسر (Femme Francaise) پاریس در این باره می نویسد:

(پدرم در ۷۵ سالگی هر چند يك دختر و گاهی دو دختر را بزنی می گرفت .

بعد آنها را رها می کرد بدون آنکه بدانند چه بر سرشان می آید . بطور متوسط هر دوسه ماه یکمرتبه يك دختر جوان که زن جدید پدرم بود وارد اندرون می شد ، دخترها معمولا بیش از ۱۴ و ۱۵ سال بیش نداشتند. (۱)
از فرمانفرما بیش از سی دختر و پسر باقی مانده است بطوری که خواهیم دید اغلب از شخصیت های برجسته بشمار میروند.

ثروت خاندان فیروز

بگفته ناصر دیوان ، فرمانفرما فقط برای پول فعالیت می کند، هدفی جز جمع آوری ثروت و مکننت ندارد

گریستنقرسا یکس

پولساز ترین شخصیت خاندان فیروز عبدالحسین میرزا فرمانفرماست همین امروز باعتبار دارایی و ثروت گرد آورده اوست که باز این خاندان در ردیف ثروتمندترین شخصیت های کشور بشمار می آیند؛ پاره بی ازشریان های اقتصادی جامعه را در دست دارند.

فرمانفرما این ثروت ها را از راه های گوناگون بدست آورده است :

۱- بهره برداری و استفاده از اعتبارات بودجه کشور یکی از راه های ثروت اندوزی فرمانفرما بوده است دیدیم که وی در سمت رئیس قراولخانه آذربایجان سالی دوازده هزار تومان در زمان ناصرالدین شاه می گرفت که بقول

۱- مجله خواندنیها شماره مسلسل ۶۴۶ سه شنبه ۱۹ دی ۱۳۲۵ .

لردگرن اغلب پاسگاهها بی‌سرباز بود و اما همین‌که نوبت شاهی به‌شهر خواهر او مظفرالدین‌شاه رسید بقول امین‌الدوله (ترکان ینمایی) که در رأس آنان فرمانفرما قرار داشت بیجان مردم و خزانه‌افتادند، خود فرمانفرما به طوری که دیدیم از این‌راه سوءاستفاده‌های کلانی کرد.

وقتی هم بمنوان دور ساختن از مرکز او را بوالی‌گری فارس میفرستند در مدت دوسال دیناری تاوان به مرکز پس نداد و بهنگام برکناری نیز هر چه در صندوق فارس بود برداشت به عراق رفت، شاید تعدادی از املاک خریداری شده در این نقاط بر اثر این وجوه بوده است.

فرمانفرما این رویه را در همه‌جا، کرمان، آذربایجان و کرمانشاه همواره دنبال کرده با حسابسازی اعتبار موجود را بالا کشیده است کما این‌که بهنگام استانداری فارس در جنگ بین الملل اول مبالغ‌ممتنابهی به اسم (این که روحانیون را راضی نگاهدارد و حقوق و مقرری برای سوار شخصی و غیره و تمام این‌وجوه را لیره هفده ریال خریده در بانکهای خارجی ذخیره نمود که بمیلیونها ریال بالغ می‌شود .. (۱)

مالک نیمی از تهران

۲- فرمانفرما عاشق املاک و روستاهای خوب و زرخیز بود بهر‌جا که میرفت و با هر حیل و نیرنگ می‌توانست برای خود املاک خوب دست‌وپا می‌کرد، کمتر جایی را میتوان یافت که فرمانفرما در آنجا حکومت کرده باشد ولی آب و ملکی برای خاندان فیروز فراهم نکرده باشد. قسمت مهم املاک وی در تهران بود که از طریق انتقال املاک خالصه صورت گرفته است.

امروز قسمت اعظم این زمین‌ها فروخته شده است و شاید نیمی از تهران امروز را تشکیل میدهد آغاز آن از خیابان شاهپور که هم اکنون (کوچه فرمانفرما) نشانه تملک این زمین‌ها بوده بطرف غرب و جنوب و شمال ایران کشانده میشود.

خانه‌های خیابانهای پهلوی کاخ و پشت باغشاه اراضی مرغوب جاده کرج از این زمین‌هاست دنباله آن تا مردآورد و کاروانسرا سنگی و نفت پارس خاندان فیروز میرسد که هم اکنون منتهی الیه این اراضی به متراژ سیصد

ریال از سوی این خاندان بفروشمیرسد .

تمام این زمین‌ها با نفوذ سیاسی و سند سازی بدست آمده است .
فی‌المثل درباره تملك (یافت آباد) که در جنوب غربی تهران قرار
دارد مستوفی چنین می‌نویسد : (فرمانفرما یافت آباد را که هزار تومان و
هزار خروار جمع خالصگی داشت پشت دروازه تهران واقع است بده تومانی
ده خروار جمع اربابی فرمان صادر کرد. (۱)

مالك دو کشور بلژیک در ایران

در سال ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ که ناصرالدین‌شاه بنسای فروش یا واگذاری
خالصجات ایران را می‌گذارد فرمانفرما قسمت زیادی از این زمین‌ها را به
بهای ناچیزی تهیه می‌کند . خالصجات کرمان نیز در همین زمان‌ها بدست
فرمانفرما می‌افتد نهایت چون (خاندان ابراهیمی) کرمان در این منطقه نفوذ
زیادداشت بقول (حسن معاصر) : نیم‌عشری بعنوان حق‌السکوت باین خاندان
داده می‌شود .

فرمانفرما باین زیرکی و کاردانی در تهیه این املاک گاهی هم‌لازم‌میدید
غیرمستقیم عمل کند .

ابتدا یکی دو نفر از ملایان خودی و متنفذان راجلومی انداخت سپس
خود داور در میان مالکان می‌گردید حق را بطرف رابط خود میداد، اندکی
بعد که این موضوع کهنه می‌شد املاک را بخود منتقل می‌ساخت .

واما هرگاه درجایی مجبور می‌گردید پولی پرداخت کند خرید آن‌مثل
خرید یافت آباد بود که دیدیم. صوراسرافیل در این‌مورد می‌نویسد: (بوداق آباد
کرمان را که سیصد هزار تومان قیمت داشته است چهل و دو هزار تومان
می‌خرد (۲)

مهمترین املاک فرمانفرما در این ناحیه خالصه طارم منطقه وسیع بین
فارس و کرمان و بنادر جنوب است (که دارای يك رودخانه و پنجاه و شست
قنوت و چندین فرسخ اراضی و نخلستان و غیره دارد اهمیت آن از آنجا
معلوم می‌شود که سیصد و شست آسیاب داشته که فقط یکی دایراست و بقیه متروک

۱- تاریخ اداری و اجتماعی قاجار جلد ۲ صفحه ۱۹ .

۲- روزنامه صوراسرافیل شماره ۶ - ۱۳۲۵ ق .

می باشد. جمعیت این ناحیه سابقاً يك ميليون بوده موقعی که این املاک را خریدند مسترو تلی یکی از مأموران برجسته پلیس جنوب و انگلستان شرکت داشته است.)

این نویسنده در چند سطر بالاتر مساحت خالصجات کرمان فرمانفرما را بقدر مساحت کشور بلژیک می نویسد (۱)

اما همانطوری که گفتیم او بهر جا که می رفت بظاهر بخدمت مردم اشتغال داشت ولی باطناً برای خود دست و پامی کرد. در این میان آذربایجان و کرمانشاهان و کردستان یکی از مناطقی بود که بیشتر جلب توجه فرمانفرما را کرده بود ...

مجله خواندنیها هنگام معرفی زمین داران و فئودالهای بزرگ فرمانفرما را فقط در غرب ایران صاحب دیست و پنجاه روستا معرفی می کند روزنامه بابا شمل مساحت شهرستان میانه و حومه آنرا که متعلق بفرمانفرماست باندازه وسعت بلژیک (البته غیر از بلژیک جنوب) می نویسد (۲)

بنابراین اگر حضرت والا روزی يك جوان ناسیونالیست و ضد بیگانها را در فارس مورد تحکم قرار می دهد می گوید: (آیا تو وطن پرست تر هستی یا من که تو يك وجب زمین در ایران نداری و من صاحب يك هشتم این کشور هستم) . بظاهر راست می گوید!

حضرت والا حسابگر و حسابدان دقیقی بوده حتماً این نظرا و بر مبنای حساب ، سند و مدرک بوده است.

ولی املاک او منحصر به کادر جغرافیائی ایران نبود او در کشورهای خارج و در عراق به خرید ملک می پردازد. فعالیت اقتصادی وی تحت نظام فئودالیستی در عراق بحدی میرسد که هیأت حاکمه عراق فرمانفرما را جزء فئودالهای بین النهرین بشمار می آورد.

اما قسمت مهم ثروت فرمانفرما از فعالیتهای همه جانبه وی در مناطق حکمرانی بدست آمده است وی هر جا می رفت می کوشید از هر راه دیگر ثروت اندوزد .

پولستانی و اخاذی یکی از راههای این کار بود ، بنا بنوشته شوستر مقصداری از ثروت او در زمان وزارت جنگ وی ابتدای پادشاهی مظفرالدینشاه

۱- مجله خواندنیها شماره مسلسل ۵۲۵ ص ۱۲

۲- مجله خواندنیها

تهیه شده است.

اوبعد ازهر حادثهوقتی واردمنطقه‌یی می‌شد بساط پولستانی و اخادی
میگسترانید ، کما این که بعد از عصیان سالار الدوله و سرکوبی او ازطرف
مشروطه طلبان و کشتن یار محمدخان گورد آزاده کرمانشاهی وی درمسند
حکمرانی مطلق غرب افراد را مورد تهمت و تعقیب ، همراهی و همکاری با
شورشیان قرار می‌داد و بقول مجاهدالسلطان : (معلوم نمی‌شد این بینوایان
شوربخت با پرداخت چه مبالغ هنگفتی از زندان فرمانفرما مستخلص
می شدند (۱)

۵۹۹ درصد مال من

فرمانفرما در تجاوز به قانون و بیت‌المال ملت پای‌بند اخلاق نبود و
حداقل مثل بعضی کسان که نیمی برای دولت و نیمی برای خود برمیداشتند
و عمل نمی‌کرد .

یکی از رجال ارتش که در ناحیه غرب مدتی با فرمانفرما همکاری
داشته است روزی با ده‌هزارو پانصد تومان در آمد وصولی از علفچرازه‌واحی
همدان نزد حضرت والا می‌رود تا پول وصولی بحساب دولت گذاشته شودوی
مینویسد (فرمانفرما خندید گفت خیلی ساده هستی دولت یعنی من و شما ،
منتهی باهم فرق داریم منکه والی هستم بیشتر می‌برم تو که مأمور من هستی
کمتر ببر ، پانصد تومان بمن داد و بقیه را خود برداشت. (۲)

گروهی از خوش بینان میاندیشند فرمانفرما با رعایت انصاف ثروت
میاندوخت این شاهد زنده‌ای از بی‌انصافی او در غارت مردم و حیف و میل
در آمد ملی است که نه تنها نودوپنج درصد عواید را خودبالا میکشد و پنج درصد
را بدیگری میدهد بلکه از این راه نسل جوان و خدمتگزار را آلوده و بهمه چیز
بدبین میکند.

وقتی در جنگ بین الملل مأمور فارس میگردد هنوز عرق راه او خشک
نشده است قاصد نزد **صوالت الدوله قشقایی** میفرستد از او مطالبه ده‌هزار
لیره میکند (۳) و اما برای خود این مأموریت (ماهی سه‌هزار تومان انگلیسها

۱- تاریخ مشروطه ... ص ۱۱۹

۲ - مجله خواندنیها شماره ۳۷ صفحه ۳۲ سال ۱۳۳۹

۳ - تاریخ ایران سایکس : جلد ۲ صفحه ۷۱۵

به فرمانفرما پول دادند که جمماً بابت این حساب دویست و چهل و سه هزار و چهل و هفت تومان و دو قران و دویست و پنجاه دینار دریافت داشته بود که معلوم نشد تماماً بمصرف سازمانهای دولتی فارس رسید یا آنکه شاهزاده چنانکه عادت داشت شخصاً از این مبلغ بهره‌مند شد. اسناد این فقره از پولها در بایگانی وزارت دارائی و وزارت خارجه موجود است (۱) یکی دیگر از راههای پول اندوختن فرمانفرما در این سالها استفاده از موقعیت خاص جنگ و بازرگانی بوده است بملت جنگ در روسیه بازرگانی از طریق بندر عباس انجام می‌شد. حسن معاصر می‌نویسد: (ده هزار شتر در این راهها کار میکرد ساربانها حواله‌های ده هزار و بیست تومان از مسترو تلی کرایه حواله بانک میگرفتند روزهای یکشنبه بانک تعطیل بود شتر دار صدی پنج از مبلغ حواله کسر کرده نقداً وجه آنرا از کیخسرو نماینده فرمانفرما می‌گرفت ... (۲) و دیگری باختیار گرفتن نان و معاش مردم بود، با ایجاد قحطی و گرانی محصولات روستاهای کرمان را به بهای گزاف بمردم می‌فروخت. با توجه بتمام مجاری سوءاستفاده معلوم میشود حضرت والا چه ممر در آمدهای جوشان داشته‌است و بایورش به ملت و دولت چگونه این ثروت عظیم خود را گردآمده است.

اشکهای فرمانفرما از شوستر

شخصی که اینهمه ثروت داشته باشد لابد در پرداخت مالیات نیز وظیفه سنگین تری دارد و بیشتر به بودجه دولت کمک می‌کند. ولی فرمانفرما این حرفها سرش نمیشد، او بیشتر این ثروتها را از موقعیت سیاسی خود گرد آورده است حال چگونه حاضر خواهد شد مالیات حقه آنها را بپردازد.

خواهیم دید که او محمدولی میرزا فرمانفرمائیان زیر کترین فرزندان را داخل اداره خزانة و دستگاه مالیات گیری کرد و چون این پسرش آدم بندو بستجی، اهل سازش و نرمش بود بقول مستوفی برای این او را وارد سازمان مالی کرد تا بدست او مالیات دولت را بالا بکشد والا محمد ولسی میرزا و فرمانفرما احتیاج به حقوق ناچیز مالیه نداشتند (۳)

۱ - رهبران مشروطه صفحه ۴۰۴

۲ - مجله خواندنیها شماره ۵۷۵ صفحه ۱۲

۳ - تاریخ اداری و اجتماعی قاجار جلد ۲ صفحه ۲۲۲.

یکی از مراحل غیرطبیعی سازمان مالییه ما دوران مستشاری و مدیریت شوستر در این بود که در این زمان پرده‌ها بالا می‌رود ، متجاوزان به بیت- المال و سوء استفاده‌چی‌ها شناخته میشوند .

حقاً این مرد به سازمان مالی ما خدمت کرد ، زنجیر بردگی اقتصادی ما را شکست . - انمکاس خدمات صادقانه او بود که جوانان و نویسندگان آن روز از او به نیکی یاد می‌کنند . عارف شاعر پراحساس ملی در این باره می‌سراید :

گر رود شوستر از ایران رود ایران برباد ای جوانان نگذارید که شوستر برود
نگه آن خانه که مهمان ز سرخوان برود ای جوانان نگذارید که مهمان برود
زانکه از رفتن او غیرت و ایمان برود

خوبست برای شناخت او یکی از توانگران بزرگ فرمانفرما به برخورد آن دو در این مورد از زبان خود شوستر توجه کنیم .

(شاهزاده فرمانفرما چون آخر کار دید در باره وصول مالیات املاکش مجدد مصر می‌باشم نزد هیأت وزیران رفته و خدمت دلیرانه خود را که هم از حیث جنرالی و سرداری وقشون و هم از حیث وزارت جنگ ، نسبت به دولت مشروطه مبذول داشته تذکار نمود و پس از اختتام اظهارات خود بگریستن شروع کرد . هیئت وزراء بطوری متألم شدند که فوراً مراسله متواضعانه به من نوشته اشاره نمودند که شاهزاده فرمانفرما از تأدیه مالیات خود معذور خواهد بود تا از طرف هیئت وزراء تحقیق کاملی در این معامله بعمل آید ، خود فرمانفرما مراسله مزبور را آورد جواب گفتم : یکی از دو شق را باید قبول کرد یا خدمات دلیرانه خودتان را بدولت مشروطه ثابت نمائید و یا بقایای مالیات خود را تأدیه کنید و با اینکه مرا به ضبط انبارهای غله خود مجبور نمود به هیئت وزراء جواب نوشتم که اگر شما التفات فرموده توجه خودتان را به تصفیه و اصلاح امور سایر ادارات مصروف دارید من خود سعی در جمع‌آوری و وصول مالیات خواهم نمود .)

ولی مستشار مبارز آمریکایی گوشش به این حرفها بدهکار نبود بویژه که مثل مادر باره نیت خدمت فرمانفرما به مشروطه شك داشت بنابراین فرمانفرما را مانند علاءالدوله و شماع السلطنه در فشار سخت می‌گذارد مالیات حقه دولت را وصول می‌کند .

شوستر به پول آن روز در باره ثروت فرمانفرما و طریق اندوختن آن می‌افزاید (مشارالیه از زمان حکومت و سرداری قشون و کابینه‌اش چندین میلیون دلار ذخیره و اندوخته نموده بود (۱)

حال اگر در اصلاحات ارضی و یا تعدیل ثروت فریاد آنان به عرش رسد ، این حقایق نشان می‌دهد آنان چقدر در تصاحب حقیقی این ثروت محق و شایسته هستند .

کوره را چنان برای دشمنانت داغ مکن
که خودت را نیز بسوزاند.

ویلیام شکسپیر



نصرت الدوله
(فیروز میرزا
فیروز)

فرزند نخست فرمانفرما
وعزت الدوله قاجار ،
فیروز میرزا فیروز است
که بعداً بسبب یافتن لقب
نصرت الدوله بیشتر با این
نام معروف می گردد .

جرج چرچیل تولداورا
درژانویه ۱۸۸۵م، مطابق
(۱۲۷۶ خ .) می نویسد ،
ظاهراً این تاریخ نباید
درست باشد (۱) .

۱- P. 98 Biographical notes satesman ...

وی بهنگام سفر اجباری پدر زمان صدارت امین السلطان (۱۳۱۵ ق. ه) از فارس به عراق می‌رود و در بیروت به تحصیل می‌پردازد. ولی اندکی بعد آموزش خود را ناتمام می‌گذارد با تغییر روش حکومت به ایران بازمی‌گردد. ابتدا دستیار پدر در حکمرانی کرمان می‌شود و همین که فرمانفرما در نخست کابینه مشروطه طلبان وزیر عدلیه ا. می‌گردد نصرت الدوله نیز گویا برای اجرای اصول عدالت مشروطه و نمایندگی پدر حکمران کرمان می‌شود.

وی با اینکه می‌دانست پدر مطرودش بانبروی مخالفان اتابک و بیاباری مشروطه خواهان بقدرت رسیده و خود نیز باعتبار پسر حکمران شده است بیمه‌ها با بچنگ مردم آزاده کرمان می‌رود.

گماشتگان او با کینه و بیرحمی اعلام می‌دارند اسم مجلس مقدس را هر کس بر زبان برد زبان او را می‌برم و یکصد تومان جریمه می‌گیرم (۱).
بموازات این خفقان او شیوه غارت دیرین خاندان خود را در کرمان پیش می‌گیرد. پست‌ها و مشاغل را بفروش و مزایده می‌گذارد و به بیدادگری و ستمکاری می‌پردازد. بطوریکه درباره او و بیدادگری او می‌نویسند:

« این ظلم و تعدی که در کرمان است گمان ندارم در هیچ نقطه از بلاد عالم باشد. » (۲)

همین که چند ماه از حکمرانی او می‌گذرد تصمیم می‌گیرد بکلی صدای آزادی را در کرمان خاموش کند ازینرو به توقیف و تبعید مردان و جوانان آزاد فکر و مبارز مانند (ناظم‌التجار) می‌پردازد.

مردم علیه آزادی کشی حضرت والا با اعتراض و تظاهر می‌پردازند. با نظم و ترتیب بطرف محل فرمانروائی فیروز میرزا راه می‌افتند.

این کارها چه معنی دارد، صدای آنها را بیرید، اجتماع مردم را پراکنده سازید. آتش گلوله بسوی انبوه مردم روزه‌دار باز می‌شود، گروهی مقتول و مجروح می‌گردند (۳).

حقوق مردم را برای اینکه پسر رئیس قوه قضائیه مشروطه و وزارت (داد) باید باین بیدادها برسد، عدالت فیروز جز این نمی‌تواند باشد.

ولی مردم آزادیخواه که علیه استبداد قیام کرده بود تسلیم این بیدادگریها و زور گویها و جنایات نمی‌شوند. کرمان و تهران بشدت علیه جنایات نصرت الدوله دست بکار میشوند.

روزنامه صور اسرافیل ارگان آزادگان ایران که بیرحمانه باهر زور کومی و خود کامکی می‌بجنگید، مبارزه‌پی گیر و کوبنده خود را علیه نصرت الدوله آغاز میکند.

۱- صور اسرافیل شماره ۳-۲- صور اسرافیل شماره ۶-۳- صور اسرافیل شماره ۱۶

دهخدا جوان رزمنده و آزادیخواه آنروز به جانبداری از حقوق مردم کرمان پیامیخیزد، حکمران جوان با فرستادن قالیچه و هدایا میکوشد صور اسرافیل را خریداری وساکت کند ولی به نتیجه نمیرسد (۱).

سرانجام فیروز میرزا از حکمرانی برکنار میشود مورد تعقیب قرار میگيرد ولی نصرت الدوله باین آسانی از کرمان دست بردار نبود از همان مردمی که به گلوله بسته بود میخواهد بسود او تظاهر کنند، ابقای او را از تهران طلب نمایند.

چاقو کشان دولتی مأموران حکومتی و حتی زنان آنان در کوچه وبازار راه میافتند بقول صور اسرافیل مردم را (بزور کشان کشان به تلگرافخانه میبرند که رضایت از حکومت کنند). (۲)

شمار آنان در این تظاهر و تحصن این بود (واغریب الغریبا، میرود حاکمها) فرمانفرما کسی نبود مردم کرمان را آزاد گذارد و دست از این چراگاه بردارد بجای نصرت الدوله (سردار معتضد نوکر شخصی و وابسته او) (۳) تعیین میشود.

بایشبرد آزادیخواهان و فرار محمدعلیشاه در همه جا موج نفرت و انزجار مردم علیه نصرت الدوله بالا میگيرد، از مجلس میخواهند قاتل مردم کرمان کیفر ببینند.

نصرت الدوله در ردیف مستبدان پرسابقه ومعروف نظیر حاج آقا محسن وقوام الملك . . . قرار گرفته بود (۴).

بنابراین بیم گزند بوجود او میرفت از اینرو فرمانفرما پسرش را به اروپا میفرستد تا هم از حلقه خطر برهد وهم تحصیلات خود را دنبال کند باین امتیازی جدید به ایران باز گردد.

نصرت الدوله پس از پایان تحصیلات در سال ۱۳۳۰ ق. به ایران باز میگردد پس از چند ماهی ب معاونت وزارت عدلیه گمارده میشود. انتصاب قهرمان فاجعه کرمان سبب اعتراضات و حملات سخت در مجلس ومطبوعات بدولت می-

۱- شرح زندگانی من جلد ۳ صفحه ۳۹۱

۲- صور اسرافیل شماره ۱۳

۳- صور اسرافیل شماره ۱۶

۴- تاریخ مجلس ایران صفحه های ۸ و ۹

شود ، ولی فرمانفرما بكمك اليگارشى ايران مخالفان را آرام ومقام پسر را استوارمیسازد وسپس وی در کابینه های زیر بمشاغل مهم میرسد :

در کابینه وثوق الدوله بسال ۱۳۳۴ ق . (۱۹۱۶ م .) وزیر عدلیه
« « « « « ۱۳۳۶ » ۱۹۱۸ م .
« « « « « ۱۹۱۹ م . وزیر خارجه
« « « « « ۱۳۴۳ » ۱۹۲۴ م . وزیر عدلیه
« « « « « ۱۳۰۵ ش ۱۹۲۷ م . وزیر مالیه
« « « « « ۱۳۰۷ ش ۱۳۹۸ م . وزیر مالیه

در ادوار تقنینیه سوم وچهارم بنماینده گی مجلس تعیین میشود .

درسال ۱۳۲۴ ه . ق . مدت کوتاهی به استانداری فارس میرسد .

امسا همینکه گروهی از مردان با ایمان و مبارزان نهضت مشروطیت دیدند ثمره فداکاری وجانبازی ایرانیان نصیب مشتی عمال دیرین استبداد ونوکران استعمار شده است نتوانستند شاهد زوال آزادی گردند .

بقول میروشینکف درماه مارس ۱۹۱۷ م . گروهی از سیاستمداران يك سازمان انقلابی مخفی بنام (کمیته مجازات) تشکیل دادند (۱) و به ترور و نابودی دست آموزهای انگلستان پرداختند .

محققان و مطلقان وطنپرست اینان را افراد ایراندوست و آزادبخواه ، دشمن استبداد واستعمار میخوانند با اینکه اینان در منتهای تنگی وعسرت می زیستند ، ولی از عقاید خود دست برنداشتند ، بدینکارستمرک وخطر ناک دست زدند در رأس اینان ابوالفتح زاده ، عنشی زاده ، مشکوة الممالک .

قرار داشتند که از پیشوایان رزمنده ر باایمان مشروطیت و بقول اقبال وطنپرستان غیرتمند (۲) بشمار میرفتند که عمری را با اخلاص و ایمان پاک در راه آزادی و برقراری حکومت دموکراسی کوشیدند تا آنکه فردی واستبدادی را بحکومت مردم بر مردم تبدیل کردند .

قاتل آزادگان

چند تن از سرسپردگان معروف بیگانه و همکاران نزدیک وثوق الدوله و

۱- ایران در جنگ جهانی اول صفحه ۸۲

۲- مجله یادگار شماره هفتم دوره سوم صفحه ۵۷ (فروردین ۱۳۲۶)

سفارت انگلیس مانند میرزا اسماعیل و میرزا محسن و منتخب الدوله و مبین السلطنه که بقول بهرامی (بلاشبهه از بستگان سفارت بودند (۱)) بدست این مردان ضد ییکانه و ضد استعمار و صداستبداد کشته شدند .

هدف اصلی آنان وثوق الدوله و نصرت الدوله سر دسته عناصر انگلوفیل بود . نخست وزیر و وزیر خارجه قرارداد ننگین ۱۹۱۹ با دقت و شدت از خود محافظت میکردند . بقول فرخ با اینکه پشت هر درختی در فرمانیه کاخ نصرت الدوله نگهبانی پنهان بود و همه جا از فیروز محافظت میشد گویا سوء قصدی به پسر فرمانفرما میشود ، ولی تیر بخطا می رود (۲) و یا بقولی تیر بدستش میخورد دستش ناقص میشود (۳) .

نصرت الدوله تمام کوشش خود را صرف کشف این کمیته میکند تا سرانجام سازمان سری انگلوفوبها را کشف میکند .

آن روزها افکار عمومی و بخصوص اندیشه نسل جوان سخت هواخواه این رزمندگان با ایمان بود ، بنا بر این کشتن همه آنان در تهران کار دشواری میبود . منشی زاده و ابوالفتح زاده مبرزترین مردان کمیته محکوم به تبعید می-شوند آنان را به سمنان میفرستند ولی طبق نقشه طرح شده وسیله نصرت الدوله در تهران و بدست مفیث الدوله برادر زنش و رئیس ژاندارمری سمنان ، آنان را بقصد بردن به دامغان از شهر بیرون میکنند ، وقتی دلچیان آنها از شهر دور میشود آنان را از دلچیان پیاده کرده هدف گلوله قرار میدهند . سپس چنین گزارش و وانمود میکنند که چون زندانیان خود را از دلچیان بیرون انداختند و قصد فرار داشتند بمداز اخطارهای مکرر هدف گلوله ژاندارمها قرار گرفتند و کشته شدند .

وزیر عدلیه (عدل مظفر) اینچنین بدون محاکمه و حکم اعدام دونفراز ارزنده ترین مردان آزاده ما را سر بنیست میکند .

ولی چقدر تسلی دهنده و غمزداست وقتی ما بعد از ۱۷ سال (۱۳۱۶ خ.) وارد این شهر شویم می بینیم خونهای ناحق این مردان به شاهزاده امان زندگی بیشتر نمیدهد .

۱- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران صفحه ۴۹۵

۲- خاطرات سیاسی فرخ صفحه ۱۶

۳- مجله خواندنیها ۳۶۱- ۱۸ اسفند ۱۳۳۶

اسماعیل مرده شوی مشغول غسل بدن مسموم قاتل آزادگان و وزیر کابینه
مخبر السلطنه است .

عباس میرزا اسکندری دردنباله جلد دوم کتاب آرزوی خود در شماره
۷۳ سال ۱۳۲۱ روزنامه (سیاست) در قسمت دوم ادعای مدعی الموم علیه
خیانتکاران کشور در این باره چنین مینویسد :

« در زمان وزارت عدلیه نصرت الدوله عده ای از افراد کمیته مجازات
مجدد توقیف قسمتی اعدام و بعضی محکوم بحبس و برخی از تهران به سمنان
تبعید و در آنجا بعنوان آنکه میخواستند فرار نمایند بنا بر دستور مقتول گردیدند .
این عمل بنظر مدعی الموم جرم بینی بشمار میرود ، اگر اشخاص مزبور
محکوم بمرگ شده بودند یا اینکه حکم بفلط صادر شده باشد ، کشتن آنها به آن
اندازه گناه نیست تا اینکه کسی را بحق و یا بیاطل محکوم بحبس نموده باشند
آن وقت در حبس او را بیهانه مقتول سازند . »

کابینه قرارداد

دومین باریکه ایشان به مسند وزارت تکیه میزنند در کابینه دوم وثوق
الدوله است در این کابینه مهمترین پست وزارت خارجه به نصرت الدوله واگذار
میشود .

بزرگترین کار این کابینه و شاید خیانتکاران اعمال دولتهای دوران
قاجار بستن قرارداد ۱۹۱۹ با انگلیسها است .

بقول (بالفور)

در لندن تصمیم گرفته میشود ایران تحت الحمايه انگلستان قرار گیرد
تا سد محکمی در برابر کمونیسیم کشیده شود . چرا گاههای امپریالیسم در
شرق از دستبرد حریف خطر ناک و ضد سرمایه داری و ضد استثمار محفوظ
بماند .

۱- نظر اسکندری اشاره به تعقیب قاتلین نصرت الدوله بوسیله مظفر
فیروزپرش در زمان وزارت دادگستری مجید آهی و صدور ادعای علیه آنها
و محاکمه قاتلان بوسیله علی اکبر موسوی زاده

به گفته لانسینگ وزیر امور خارجه امریکا ابتدا بطور پنهانی این قرارداد با گروه کوچکی از سیاستمداران منعقد میگردد (۱) سپس طرح آن در ایران پیاده میشود.

اصولاً برای شناخت ماهیت این کابینه کافیهست به گزارش نورمان وزیر مختار انگلستان به لرد گرزین توجه شود تا معلوم گردد این کابینه در میان مردم و رجال ملی چقدر پایگاه و نفوذ داشته است.

شماره ۶۱۰ - ۸۰۸ - ۱۲ دسامبر ۱۹۲۰ گزارش نورمان به لرد گرزین.

دولت و ثوقایدوله ماهانه سیصد و پنجاه هزار تومان برای ساکت کردن مخالفان بمصرف میرساند (۲)

برای پی بردن به میزان خیانت اینان نسل جوان و آگاه باید قرارداد ۱۹۱۹ و کتاب ابطال الباطل را بخواند تا بداند پسر متمدن السلطنه و فرزند فرمانفرما چه خوابی برای ملت مادیده بودند.

در این نوع مسائل گاهی کار با حسن نیت و قصد خدمت آغاز میگردد کما اینکه سید ولی اله خان نصر و گروهی از سیاستمداران ایران اعتقاد داشتند حفظ استقلال ایران بدون ارتباط و اتکاء بانگلستان عملی نیست و در راه این عقیده هرگز آلودگی پولی و مالی هم نداشتند و اگر عاقدان قرارداد ۱۹۱۹ صرفاً روی این نیت و بدون رشوه گیری اینکار را کرده بودند کیفر خیانت آنان سبکتر و قابل توجیه بود.

(خود انگلها اعتراف کردند برای عقد قرارداد یکصد و سی هزار لیره خرج کرده اند از این مبلغ دوست هزار تومان و ثوقالدوله و صد هزار تومان نصرتالدوله و صد هزار تومان هم به سارمالدوله وزیر مالیه وقت و مقداری هم بین مدیران جراید موافق و اشخاص متنفذی که طرفدار قرارداد مزبور بودند قسمت شد.

برای تأیید نظر فوق قسمتی از یادداشتهای آقای م.م. را از نظر خوانندگان گرامی میگذرانیم.

به تحقیق پیوست که برای عقد قرارداد ... کابینه و ثوقالدوله از سفارت

۱- میراث خوار استعمار صفحه ۵۴۳

۲- مجله دنیا سال ۱۳۴۷-ص ۱۰۴ اسناد وزارت خارجه

انگلیس پولی گرفته بود که بین اعضاء کابینه تقسیم کند مبلغ آنرا يك کروور تومان میگفتند .

ولی آنچه بعدها مسلم شد آنکه از آن پول دوست هزار تومان سهم وثوق الدوله صد هزار تومان سهم فیروز و یکصد هزار تومان سهم اکبر میرزا مسعود سارم الدوله بوده است (۱)

و اما بامداد مینویسد : (نصرت الدوله با گرفتن شصت هزار لیره اعتبار از محل درآمد شرکت نفت انگلیس و ایران در سال ۱۲۸۸ خورشیدی به همراه احمد شاه باروپارفت (۲)

و بنا باظهار شفاهی ایشان بنگارنده این شصت هزار لیره و رای یکصد و سی هزار لیره است که سه نفرین خود و گروهی تقسیم کردند

ابراهیم خواجه نوری با نکوهش از قرارداد، اظهار نظر میکنند : (در ایران بجز خود امضاء کنندگان قرارداد ۱۹۱۹ یکنفر نبود که آن پیمان را وطنفروشی و امضا کنندگان آنرا وطنفروش و خائن ندانند (۳)

سر کلارمونت اسکرین قنصل انگلیس در مشهد در یادداشت‌های خود نصرت الدوله و دویار دیگر عاقد قرارداد را (آنگلو فیل حرفه‌یی) معرفی میکند (۴)

(میروشینکف) در بررسی ارزنده و محققانه خود این کابینه را آنگلو فیل نوشته و معتقد است قرارداد ۱۹۱۹ ایران را تبدیل به (مستمره واقعی انگلیس) کرد (۵) .

(از کارهای خیانتکارانه این کابینه که بی تردید نصرت الدوله نقش مهمی را در آن اعمال کرده است یکنوع موافقت ظاهری و یا بنا بنطق لرد گرزن در مجلس عوام انگلستان موافقت صورتی با تشکیل پلیس جنوب در فارس و کرمان بود... (۶)

۱- تاریخ بیست ساله صفحه ۹۸ و ۹۹

۲- تاریخ رجال ایران جلد ۳ صفحه ۱۱۴

۳- بازیگران عصر طلایی صفحه ۱۹۵

۴- جنگ جهانی اول (روزنامه کیهان ۵۷۹۸)

۵- ایران در جنگ جهانی ص ۷۳-۸۰

۶- تاریخ تحولات سیاسی ایران ص ۲۱۵

مستوفی الممالک آنرا بعنوان (يك قوه متجاوز خارجی) اعلام میدارد مردم ایران بخصوص تهرانیان بتظاهر و مبارزه وسیع وپی گیر دست میزنند ، تهران قیافه يك شهر انقلابی را بخود میگیرد، بطوری که سفارت انگلیس از ترس خشم و نفرت مردم کتباً رسمیت چنین سازمان را تکذیب میکند و یکی دیگر از خیانت‌های فیروز نقش بر آب میشود.

بخاطر این نوع فعالیت ها ، وزارت خارجه روسیه در این روزها بریتانیا را (حاکم بلامنازع ایران) میخواند(۱)

عبدالله مستوفی نصرت الدوله را (کارچاق کن) قرارداد ۱۹۱۹ و به اصطلاح دلال فروش ایران در بازار لندن میداند و براستی با کوشش و تلاش همه جانبه نصرت الدوله باید او را عامل و عاقد اصلی قرار داد شمرد ...

بعد از مخالفت‌ها و تظاهرات سخت همه جانبه ملیون و مردم علیه قرارداد ۱۹۱۹ چون دوره فترت بود دولت تصمیم میگیرد پیش از انتخابات مراحل قانونی و رسمی قرارداد را پایان دهد، شاه و مردم را در برابر عمل انجام شده بگذارد.

بهترین راه برای اینکار قبولاندن قرارداد به احمدشاه بود.

روی این نظر از طرف پادشاه انگلستان از احمدشاه دعوتی به عمل می‌آید و بقول عشقی شاعر شهید ایران لرد گرنز وزیر امور خارجه انگلستان نصرت الدوله «صیغه سیاسی» خود را يك هفته قبل از مسافرت شاه برای ترتیب مهمانی و پذیرائی و تحمیل قرارداد به لندن احضار مینماید.

همینکه حضرت والا وارد لندن میشود ، مهمانی رسمی برای او برگزار می‌گردد .

در همین مهمانیست که لرد گرنز وزیر امور خارجه انگلیس ضمن سخنرانی رسمی درباره نصرت الدوله چنین می‌گویند. «ما امشب مقدم می‌همانان خود را از چندین نظر تبریک و تهنیت می‌گوئیم اولاً از نقطه نظر مقام شخصی زیرا یکی از شاخصترین سیاسیون مملکت خویش و یکی از دوستان حقیقی و وفادار بریتانیای کبیر و یکی از علاقمندان به قرارداد است که اخیراً بین دولت وی و دولت ما منعقد گشته است ...»

۱- ایران در جنگ جهانی ص ۹۰-۹۶

وقتی شاه بانگلستان وارد میشود ژرژ پنجم را باستقبال او میفرستند او را بیک شام رسمی که عموم سیاستمداران و نمایندگان سیاسی ملل دنیا در آن حضور داشتند دعوت مینمایند، والبته نظرشان از این مهمانی این بود که در حضور نمایندگان ممالک دنیا سند موافقی از رئیس مملکت ایران درباره رسمیت قرارداد بگیرند. ۱۹۱۹

معمولاً در این مهمانی‌ها نطق‌هایی می‌شود لرد گرزن و نصرت الدوله نطق شاه را با تأمین نظر انگلستان تهیه مینمایند، نصرت الدوله شخصاً آنرا نزد شاه میبرد.

شاه در کاخ بوکینگام پالاس وقتی متن نطق را میبیند سخت عصبانی شده بر روی عبارات و جملات مورد نظر انگلستان خط میکشد.

نصرت الدوله بنر می و درشتی شاه را متوجه موقعیت حساس سیاسی خود می‌کند و مصراً از او می‌خواهد متن نطق لرد گرزن را بدون تغییر ایراد کند و همینکه از تلاش خود نتیجه نمی‌گیرد نصرت السلطنه و ناصر المالك وسایر رجال و مقرران شاه را واسطه قبول ندادن اینکار میکند. ولی احمد شاه تصمیم خود را گرفته بود و بقول خود کلمه فروشی و حمالی در پاریس را ترجیح باین نوع سلطنت میداد که دست نشانده بی‌گانه باشد...

نصرت الدوله پس از تقلای زیاد دست آخر باز خود نزد شاه میرود شاه و سلطنت را در صورت عدم اجرای قرارداد مخاطره‌انگیز و نامود می‌کند و با کمال پرومئی به احمدشاه می‌گوید: «قربان شمارا برای همین بلند دعوت کرده‌اند».

شاه از اصرار و تهدید و وقاحت نصرت الدوله دگرگون می‌شود، دست او را می‌گیرد از اطاق بیرون می‌اندازد. غافل از اینکه زور او و اربابش خیلی زیادتر از زور پادشاه دموکرات ایران است.

و بقول مستوفی (با همه روسفتی که نصرت الدوله در این زمینه بکاربرد سهل است ناصر المالك راهم برای انجام این منظور بکمک خود طلبید کاری پیش نبردند و شاه بدون هیچ اظهاری بر نفع قرارداد به پاریس محل اقامت همیشگی خود مراجعت نمود. (۱)

من باید بدانم این پرنس فیروز
نماینده ملت ایران است یا
وکیل دولت بریتانیا !!
پرزیدنت ویلسون

❁ (رئیس جمهوری آمریکا)

یکی از خیانت‌های دیگر نصرت‌الدوله در این مسافرت تغییر مأمورین مخالف
قرارداد ۱۹۱۹ در خارج ایران است که حسین مکی در این باره چنین مینویسد:
(نصرت‌الدوله وزیر خارجه در اسلامبول بدون اطلاع احمد شاه احتشام‌السلطنه
را بعلت آنکه مخالف قرارداد اوت ۱۹۱۹ بود معزول مینماید، زیرا مشارالیه
صریحاً گفته بود که کابینه و ثوق‌الدوله را برسمیت نمی‌شناسم. (۱))

همین نویسنده در جای دیگر درباره یکی از تغییرات دیگری که توسط
حضرت والا پرنس فیروز انجام شد مینویسد : (درپاریس نیز نصرت‌الدوله
وزیر خارجه صمدخان ممتازالسلطنه را که با عقد قرارداد مخالف بود بدون
مشورت و اجازه شاه از سفارت عزل و سفارتخانه دیگری با بیرق دیگر در
محل دیگری برسر پا کرد و خودش در سفارتخانه مشغول کار شد ولسی پلیس
فرانسه این بیرق را پائین آورد و کماکان صمدخان ممتازالسلطنه را بسفارت
ایران شناخت و این عمل توهینی بود که از طرف دولت فرانسه بحمايت شاه بر
ضد نصرت‌الدوله وزیر خارجه ایران معمول شد (۲))

کتاب اسرار سیاسی در صفحه ۱۰ درباره فعالیت نصرت‌الدوله در پاریس
می‌نویسد : « روزی که نزد ممتازالسلطنه بودم از ایشان پرسیدم در ایامیکه
هنوز مذاکرات صلح با حضور رؤسای دول متفق در پاریس جریان داشت
شنیدم شخص مسترویلسن رئیس جمهوری آمریکا نسبت بدعاوی ایران راجع
بفرامات و خسارات روی موافق نشان داده بود آیاچه شد نتوانستیم از موافقت
یک چنین شخصی استفاده کنیم؟ ممتازالسلطنه با قیافه محزونی گفت کی برای
شما این مطلب را گفته است؟ گفتم نیل‌الدوله که وزیر مختار ایران در آمریکا

۱- تاریخ بیست‌ساله جلد ۲ ص ۳۰

۲- تاریخ احمدشاه ص ۵۵

❁ اسرار سیاسی، در راه سلطنت رضاشاه صفحه ۱۰

بود حکایت نمود که چگونه زمینه را برای ملاقات نصرت الدوله وزیر امور خارجه ایران که در پاریس بود با مسترویلسن فراهم آورده بود، ممتازالسلطنه گفت: نبیل الدوله هم در این مقصد با ما کار می کرد. اما شما می دانید نصرت الدوله بفرنگ آمده بود تا از دریچه قرارداد انگلیس و ایران حرف بزند، امکان نداشت بتواند اطمینان امریکا و فرانسه را جلب کند. آیا می دانید مسترویلسن در حق او چه گفت؟ ...

مسترویلسن گفت: ... من باید بدانم این پرنس فیروز نماینده ملت ایرانست یا وکیل دولت بریتانیا، و بواسطه همین خدمتگذاریها و خوشرقصیها و اعتماد و وثوق کامل ارباب باو بوده است که در همین مسافرت ایشان از طرف پادشاه انگلستان بدریافت نشان های شوالیه، صاحب صلیب بزرگ میشل و جرج مقدس و سن موریس، لازار مفتخر می گردد.

نخست عامل نفت

یکی دیگر از خیانت های نصرت الدوله در این کابینه و در واقع از عواقب زیانمند ناشی از قرارداد ۱۹۱۹ موضوع نقش نصرت الدوله در مسئله نفت جنوب است در سفر یکهوی برای استوار ساختن اصل قرارداد ۱۹۱۹ به لندن می کند: (بر حسب توصیه دولت انگلستان ارمیتاژ اسمیت را سمت مستشار مالیه ایران تعیین می کند) این کاندیدای استعمار وقتی در ایران مستقر می گردد که بوسیله نصرت الدوله تصمیم می گیرند کلیه دعاوی ایران را در مورد نفت جنوب با پانصد هزار لیره تمام کنند: ولی خوشبختانه با سقوط کابینه این خیانت نصرت الدوله ناقص و انجام ناپذیر می ماند.

در کابینه بندی مشیر الدوله زیر بار این معامله نمی رود، در نتیجه چانه زدن دعاوی ایران بدو برابر مبلغ قطع شده حضرت والا، افزایش مییابد ارمیتاژ اسمیت مبلغ يك میلیون لیره را در این مورد می پذیرد (۱)

ترور چهار مرد

نصرت الدوله تصمیم گرفته بود بهر بهایی شده است ایران را تسلیم اربابان نماید، در روزهای درگیری نبرد بین حامیان قرار داد و مخالفان چون می بیند کاری از پیش نمی رود حیات و وجود گروهی از رجال برجسته و خوشنام آنروزی را مانع انجام نقشه خود می داند دست بکار خطرناکی می زند که اگر در این مورد سند کتبی و محکم و نظر مخبر السلطنه نبود در حقیقت آن می توان تردید داشت. بنا بنوشته‌وی حزب دموکرات و شهر بائی و مستد اهل هردو حقیقت این توطئه ترور آمیز حضرت والا می پذیرند. بطوریکه در بخش نامه صادره کمیته دموکرات می بینید نصرت الدوله چهار نفر تروریست بمزود میگردید مخبر السلطنه، مستوفی الممالک، مؤتمن الملک و مشیر الدوله را بکشند (۱) البته آنروزها سیاست استعماری انگلیس از هیچ‌دام از این چهار نفر خوش نمی آید.

انگلیسی کردن ایران

کابینه و ثوق الدوله با خواری و نفرت عمومی سقوط کرد نقشه استعمار ایران بدست امپریالیزم از اینراه نقش بر آب شد ولی داوینیک استریت نقشه دیگری برای (انگلیسی کردن ایران) طرح کرد.

کمیته زرگنده که در رأس آن و ثوق الدوله، نصرت الدوله و سید ضیاءالدین طباطبائی قرار داشت برای کودتا به تقلا افتادند. ظاهراً نصرت الدوله از دو همکار خود جلو بود برای اینکه تمام کاسه و کوزه قرار داد ۱۹۱۹ بر سر سر معتمد السلطنه شکست سید ضیاءالدین نیز جوان نوحاسته باشناخته، بی نفوذ بود. ولی (نورمان) وزیر مختار انگلستان با نصرت بالدوله موافق نبود و (توماس هاروارد) دبیر متنفذ سفارت از این شاهزاده خود خواه چندان خوش نمی آمد.

فیروز میرزا راه لندن را پیش گرفت تا با کمک یار دیرین خود و ارباب بزرگ (لرد کرزن وزیر امور خارجه) کار را یکسره کند.

مورد اول

مسجد المال

بأبواب غير اللطه مؤمنى اللك منزه المالك

مسجد الدوله

ان ترا غير مستقم مؤمنى كه باين كسبه و سكه نصره اللدله
 ده مغايل سكه لطف تعهد كرده كه همه اعدام بها و نفع
 بها هزار تومان بدهد و هزار تومان بخرند و آنجا فرستاده
 كه واسطه اخلاف بطرس اوند منزه مشرد واسطه اند
 عرب ان كسبه مؤمنى اعمال است كسب اسمى آباد
 محاله لانهم بخداى قطار امدانات ان شافراوه و ا
 برصد و نفع اوقفت كرسن موار و انملونه اثبات و نهمه
 معامع متوسطه كمانه كه و لك بخر اگاهت منكر كنده
 علوكرسه و اهاضا ملكه و بر اى زرع بجان حاسبه ان كسبه
 هنره و مصاد امر اى نوربم ده باره خاشن مونا مدهم
 كه مبادا امدانات دولت صنايعه صنابع و اسباب نشرف
 نبات فايده بها كرده مكر استك خاشه باين امدان منحص
 شود



با اینکه کرن که بقول دکتر لنچافسکی (ارزش واقعی واحساسات ملی

مردم را درک نمیکرد (۱) با نصرت الدوله موافق بود ولی گروهی

از دیپلماتهای انگلیسی این کاندیدا را رد میکردند .

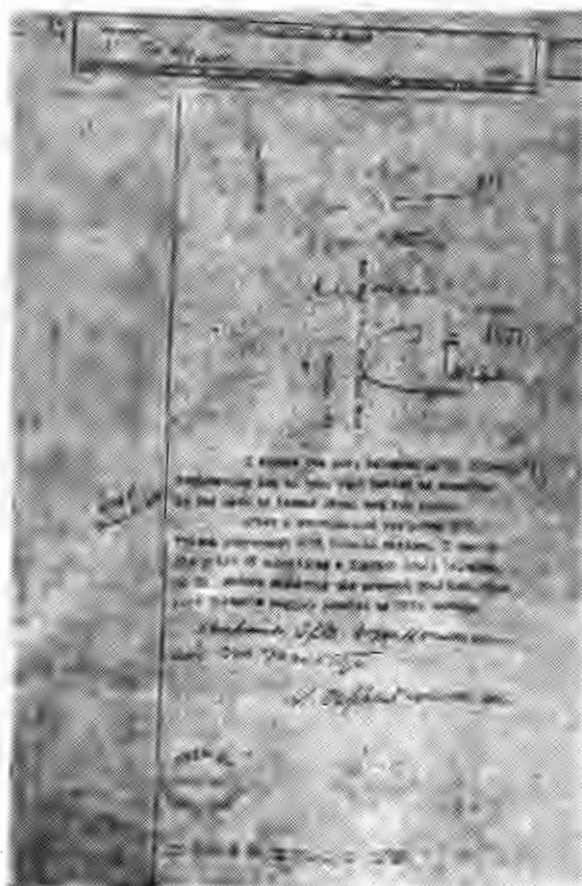
نصرت الدوله با اطمینان لندن را ترك گفت و راه ایران را پیش گرفت
پیش از ورود بایران در بغداد (سرپرسی کاکس) وزیر مختار بغداد ودوست
دیرین خود را ملاقات کرد از او یاری خواست ، سپس به گورمانشاه نزد
فرد شماره سوم قرارداد ۱۹۱۹ صاهرم الدوله حکمران غرب رفت اورادر
جریان کار و مأموریت خود گذاشت . (حسین مکی) معتقد است نصرت الدوله
که از لندن مأمور ایفای این نقش می شود با برف و بادوکولاک وسایر موانع
جوی و طبیعی وقتی بسرعت خود را به تهران میرساند که کار را

یکسره کردند و برای اینکه از تحریکات ودسایس نصرت الدوله

درمان مانند او را به حبس انداختند اتومبیل (رولس رویس) او را که
برای موفقیت جدید خود آورده بود تصرف کردند . ولی رضاشاه که در اینمورد
احساس ملی و ناسیونالیستی خود را دخیل در بازداشت او میداند چنین مینویسد
(من دستور دستگیری شاهزاده فیروز ... را که در معاهده ۱۹۱۹ ایران را
فروخته بود دادم (۲) بازداشت بزرگان خاندان فیروز (پدر ودوپسر) سخت
آنان را بتکاپو انداخت که یکی از این اقدامات توسل عزت الدوله مادر نصرت الدوله
به آقاخان محلاتی است که اسناد آن در وزارت خارجه انگلستان موجود است .
ایرول کرن Earl Gurzon در ۳۰ مارچ ۱۹۲۱ بطور محرمانه به

۱ - تاریخ خاور میانه صفحه ۱۶۸

۲ - یادداشتهای رضا شاه : صبری



فتوکپی یکی از اسناد وزارت خارجه بریتانیا درمورد (خاندان فیروز)
که بوسیله آقای اسماعیل رائین نویسنده و محقق نامور در اختیار
نگارنده قرار گرفته است

وزارت امور خارجه انگلستان نامه مینویسد و ضمن ارسال نامه های آقاخان محلاتی و عزت الدوله میخواهد در مورد آزادی فرما نفر ما و پسرانش از طریق دیپلماسی اقدام کند. عزت الدوله در نامه ۲۱ مارس ۱۹۲۱ از آقاخان میخواهد نفوذ خود را در مورد رها ساختن شوهر و فرزندان او از زندان حکومتی بکار برد. آقاخان نیز در نامه (۱۹۲۱/۳/۲۶) خود از مونتگ یک مقام مؤثر دولتی انگلستان میخواهد در این مورد جداً اقدام کند. مطلب جالب در این گزارش بخش پایان نامه است که آقاخان باین جمله ابراز خدمت گزاری امضاء می کند: غلام خانه زاد (Yours Ever...) وزارت خارجه انگلستان نیز از فرمان سفیر کبیر انگلستان در ایران میخواهد بدخواست دختر مظفرالدین شاه و آقاخان غلام خانه زاد و گزارش مقامات انگلیسی توجه کند اینک یکی از این اسناد و آخرین نامه مربوط به پرونده (F O . 371/6402) در اینجا کلیشه و چاپ میگردد.

جنون سیاست !

دختر مظفرالدین شاه شوهر و بویژه نصرت الدوله فرزند خود را بخوبی نمیشناخت و اگر از عملیات فرزندش آگاه بود هرگز دست بدین تشبیهات نمیزد.

بررسی گزارشات (بالفور ، هاردینگ ، کرزن ، نورمان ، کاکس...) و اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا بخوبی پرده از ماهیت سیاسی پسر فرمانفرما برمی گیرد در این میان جز لرد کرزن که بقول خودداری یکنوع مستی سیاسی (Political Inebriety) و یا بنوشته (ایل اف رونالد شای) و محمود محمود مبتلی به جنون سیاست بود (۱) هیچکس بر عملیات جنون آمیز نصرت الدوله صحه نمیکذاشت.

نصرت الدوله در راه انگلیسی کردن ایران از هیچ اقدام ضدملی و استعمار گرانه خودداری نمیکرد و بکمانش باین خوش رقصی ها بهتر میتواند نو کر مآبی

۱- تاریخ روابط سیاسی ۱۲۵۷/۶ و -

The Life Of Lord Curzon : E. R. 3vls

خود را با ثبات رساند و بهمین جهت باو عنوان سرسخت‌ترین مدافع استعمار (۱) (Staunchest Defenders) میدهند، گاکس سفیر بریتانیا در گزارش سری خود در ۱۵ مه ۱۹۲۰ م. اورا (آنکلوفیل (۲) میخواند .

نسرت الدوله برای بی‌ارزش نشان دادن ایران و ایرانی بهر عملی دست میزد . بعد از مخالفت مردم و پادشاه با قرارداد ۱۹۱۹ برای بی‌آبرو کردن و ناچیز نشان دادن حکومت ایران و شخصیت احمدشاه در محافل لندن و پاریس با اقدام دامنه دارمپرداد ، علیرغم کوشش ایران و دوستان اروپایی و آمریکایی و وطنخواهان ایرانی و قبحانه ارزش ملت و کشور ایران را بحد ممکن پائین می‌آورد (۳)

یادداشت مستر بالفور نخست وزیر انگلستان در ۵ ژوئن ۱۹۲۰ به هاردینگک نشان میدهد که فیروز چگونه با سماجت و وقاحت و بمنوان نماینده رسمی ایران میخواهد روح ننگین قرارداد ۱۹۱۹ را به جامعه ملل بقبولاند و با صراحت میگوید: ایران کشور مستقلی نیست، يك کشور دست نشانده (۴) Puppet و عروسکی در دست استعمار است، چنین کشوری حق ورود و شرکت و طرح دعاوی در جامعه ملل ندارد و اینچنین ملتی را از حقوق مسلم سیاسی خود محروم میسازد .

شاید نتیجه این نوکر سفتی های فیروز بود. نسرت الدوله و پدر

و برادرش باافاصله بازداشت میشوند

لرد کردن بدنیال اقدامات عزت الدوله و آقاخان وقتی از امور خود در تهران میخواهد در رها ساختن او از زندان اقدام کند، مستر نرمان با اظهار تأسف، از انجام دستور وی عذر میخواهد و پاسخ سربالا باو میدهد (۵)

Documents On British Foreign - ۵۲۳۲۰۱
Policy. Vls . 6 . P. 461-470-489-503-703-721-727
732-735-741-...

چاره کژدم زده کشته کژدم بود

در روزهایی که نصرت الدوله در قصر فجر در زندان هم مسلک کمیته زرگنده خود (سید ضیاء) بود و میاندیشید چگونه یک سید ملای جوان سی ساله با عبا و عمامه و استفاده از عوام فریبی توانست او را (اوت) کند یکبار در بحر تفکر چشمش به سید ملای دیگری افتاد که در کنار او زندانی بود که گویی دنیا را به شاهزاده پلیتیسین ایران دادند .

به باقیم چاره آن سیدملا را این سیدملای کند ، این یکی (پوانهای) بیشتر از او دارد. زبان آورو شجاع ، محبوب ، خوشنام است با این سید جوان اسفهان‌نی متوان آن سید ناقلای یزدی را (ناک اوت) کرد ، از آن ساعت نصرت الدوله به مدرس در زندان کودتا گرم گرفت .

بزودی صحبت آندو گل انداخت و بقول معروف همدیگر رادرك کردند برای اینکه هر دو فعلا یک چیز میخواستند و آن مالاندن کودتاچیان بود . وقتی آنان از زندان رها شدند با اینکه نصرت الدوله آفرز از پر تجمل ترین و متجددترین جوانان اشراف بود روابط خود را با مدرس آخوندیکه پاکباز ، وارسته بود و هنوز زندگی ساده مردمی را تغییر نداده بود تمام درو دربار ، خدم و حشم ، اندرونی و بیرونی او را یک اطاق فسقلی سه در چهار تشکیل میداد که آن را با پرده ای دو قسمت کرده بود بیشتر کرد و خود را از هواخواهان محبوبترین پیشوای آن روز مردم و روحانیت نشان داد. شاهزاده فیروز بیشتر روزها را چند ساعتی با اعمال شاقه در محله جنوب شهر و میان مردمی که از آنان بیزار بود در حضور مدرس میگذراند ، چهارزانومی نشست . براستی او مانند پدرش در سیاست پشتکار و استعداد عجیب داشت ؛ او میدانست با سیاهیایی که بر روی او افتاده است جز مدرس دیگری قادر نیست این سیاهیها را سفید و نمود کند ، از اینرو با لباس مدرن و اتو کرده خود مؤدب در اطاق مدرس روی زمین مینشست ، تمام متلکهای مدرس را پیش همه قورت میداد تا اینکه هنگام بهره برداری از این سید رسید .

اعتبارنامه یکی از عاقدین قرار داد ۱۹۱۹ و رشوه بگیر لندن در مجلس مطرح شد ، نمایندگان بشدت بر او حمله بردند ، مدرس بعنوان موافق با اعتبارنامه نصرت الدوله صحبت نمود ، باریش گرو گذاردن او را وارد مجلس کرد . نصرت الدوله در اندک مدتی پارلمان ایران را قبضه کرد .

کاظم اتحاد روزنامه نویس که خود در این دوره نماینده مجلس بوده است درباره او مینویسد: (شاهزاده فیروزیک رجل سیاسی و عاقل و مدبر و در مسائل عمیق و تحصیل کرده و در عین حال پشت هم انداز بود وقتی در مجلس سمت نمایندگی داشت بدون اینکه در یکی از فراکسیونهای پارلمانی عضویت و یا تعهدی قبول نماید زمام امور اکثریت را در دست گرفته بود...

بدون دخالت مشارالیه کوچکترین مسئله ای از مسائل مملکت حل و فصل نمیشد و اگر برای دخالت او موافقی پیش می آمد بطریق غیر معمولی و غیر مستقیم آن موانع را بر طرف می نمود منزل نصرت الدوله باندازه کلوب و باشگاه یک حزب منظم و قوی مرکز حل و فصل امور سیاسی بود.)

شخصیت نصرت الدوله از جهات مختلف مورد توجه رنود قرار گرفت، طبق نصایح سیمرغ او بین دو پیشوای با شخصیت و بزرگ سیاسی آن زمان مدرس و مشیرالدوله را بهم زد، مشیرالدوله با نطقی که بقول عشقی (مشت همه را واکرد) از نخست وزیری کنار گرفت و اینچنین نخستین خدشه به ساحت قدس و ملی مدرس وارد آمد. ولی هنوز سیمرغ زیاد کار داشت. بنابراین لازم بود این سید یکدنده بیشتر لکه دارو بد نام شود، تا با آسانی بتوان یقه او را از آن پایگناه برتر پاکسی و قدس بر گرفت، و بر خساک مذلّت فرو کوفت.

نصرت الدوله هر چه بیشتر خود را به مدرس نزدیک میکرد این تقرب باعث بیشتر جدایی مدرس از مردم میشد.

بیچاره مدرس سالها ذره ذره آبرو جمع کرده بود حال این همه نیرو و آبرو را بر سر بی آبرویی نصرت الدوله میگذاشت؛ دفاع یک مرد پاک و وطن پرست و ضد بیگانه و یک آخوند ساده از یک دیپلمات ماکیا و لیست و آنگلو نیل کار آسانی نبود، ولی بهر صورت اینکار بگردن مدرس افتاد.

مدرس گرچه از نصرت الدوله دفاع میکند ولی چون نتیجه تطهیر بود دامن پاک آقا نیز آلوده میگردد. این چند جمله آخر نطق مدرس تحت عنوان (حیوان جلال) کثافتخوار در مجلس بود:

در اینکه نصرت الدوله علف هرزه خورده است جای هیچ شبهه و تردید نیست ولی می گوید توبه کرده ام اگر چه توبه گرگ مرگ است ولی بعقیده من خوب است فایده وجودی او را برای وضع حالیه در نظر آورده او را بپذیریم. تا ضمناً معلوم شود تا چه اندازه در توبه خود پایداری خواهد کرد... (۱)

مدرس تا رفت به اهمیت گناه سیاسی خود ، رنجاندن مشیرالدوله و سلیمان میرزا، دورافتادن از مردم، متهم شدن بهزار گرایش های درونی و بیرونی پی ببرد دید بین او و نصرتالدوله فرسنگها فاصله افتاده است تمام مظلمه ها برگردن او بماند زرها را فیروز ببرد.

توبه گرگ مرگ است

بهنگام معرفی همین کابینه (موریس پرنو) در تهران بود و می نویسد نخست وزیر برای معرفی هیأت وزیران پشت تریبون پارلمان قرار گرفت اما در اینوقت یکی از نمایندگان بطرف کرسی خطابه رفت وی سلیمان میرزا (محسن اسکندری) رئیس دسته دموکرات و لیبرال بود ، گفت: فیروز خائن است، گذشته سیاسی او ویرا محکوم میکند مجلس متشجع شد و بهم خورد.

با تشکیل مجلس کارها برای آغاز سلسله پهلوی روبراه گردید دراین تدارکات نصرتالدوله از عوامل مهم بشمار می رفت عباس اسکندری دراینمورد مینویسد: (پیش ازاینکه مجلس رأی خود را بدهد حکومت وقت که نصرتالدوله و شاگرد ارسطو و سردار معظم خراسانی گرداننده واقعه آن بودند بنا بر پیش بینی و صلاح اندیشی دستور توقیف ولیعهد را در عمارت گلستان صادر نمودند) سپس نویسنده خوش قرصی یادوهارا ازراه توهین بولیمهد بمنظور نزدیکی بیشتر بمرکز قدرت چنین مینویسد: (ببها نه اینکه اسلحه نداشته باشد مدتی تا زیر پیراهن ولیعهد را تفیش میکنند (۱) و مشتکی زنان ایرانی را که وسیله کماجوی ولیعهد هوسران قرار گرفته بود مورد توهین ضد انسانی قرار میدهند.

نصرتالدوله بهمراه داور و تیمورتاش از ارکان اصلی استقرار قدرت بشمار میرفتند؛ اسکندری باین سه رکن نام حکومت مثلث (ترمویرا Trimvira) میدهد ، ولی باید دید کدامیک از این سه شخصیت برتری فکری و سیاسی نسبت بدیگران داشت .

طرد دکتر میلیسپو

پول و اعتبار عامل مهم هر سازمان است وجود دکتر میلیسپو دروزارت دارایی نصرتالدوله عامل نامحرم و اخلاص بزرگ بود بخصوص اگر این عامل از (ینگی دنیا) باشد. نصرتالدوله که در کمین دکتر بود خیرزمینه سازی کودتای

۱- کتاب آرزو شماره ۸۷ روزنامه سیاست

امیرجان محمد خان فرمانده لشکر شرق بهانه‌ی بدست شاهزاده داد تانقشه‌دیرین خود را انجام دهد.

وقتی رضاشاه از توطئه آگاه می‌شود تصمیم می‌گیرد خود پیشوا از حادثه رود، نطفه خیانت را در رحم خفه کند.

نصرت‌الدوله در این موقع با صورت حق بجانب پوست خربزه زیر پای دکتر میلسپو می‌اندازد، مستشار مالیه بی آنکه از اهمیت سفر نظامی شاه بخراسان آگاه باشد با هزینه نظامی این مأموریت مخالفت می‌کند. شاه، ناگزیر با پول بانک شاهی ولی با دلی پر از مستشار آمریکایی بسوی خراسان می‌رود.

این جاست که نصرت‌الدوله ضربه کاری خود را نزد شاه بردکتر وارد می‌سازد، وجود او را مخمل کار میدانند.

ولی باید دانست که این خود نصرت‌الدوله بود که در سال ۱۳۰۱ در استخدام دکترینش فعال داشت؛ البته آنروزها که قدرت در حال میمان بود در برابر همسایه شمال لازم بنظر می‌رسید امریکائیان را وارد میدان کنند از اینرو وی استخدام دکتر میلسپو را در پارلمان ایران یک (رفرم جدید در مالیه آیرن) می‌دانست و گویا بخاطر این دودوزه بازی کردن فیروز بود که عشقی میسراید:

شهرزاده فیروز آن . . . خائن

هم صیغه‌کرزن بدو هم فکر ددر بود

ولی حال نه تنها وجود میلسپو لازم نیست بلکه با این مزاحمت‌زیا نبخش نیز هست دولت‌هزار بودجه و کار سری و نظامی دارد که با تفتیش یک امریکایی جور در نمی‌آید و آنکه‌ی خود یاران سه گانه هزار خرج و سنده دارند که باید بی رؤیت امریکائیان جریان یابد.

استاد سخن مرحوم وحید دستگردی مدیر مجله ارمنان در معرفی نصرت‌الدوله فیروز قصیده‌ای میسراید و طی آن چنین می‌گوید:

دو وطنخواه !!

دی مرا ساده دل رفیق‌ی گفت	در وطن دوستی دوتن سمرند (۱)
نصرت‌الدوله و . . . زاده	که خطر بسکه دیده بی‌خطرند
هر دو بر لیلی وطن مجنون	هر دو بر حضم مملکت شررند . . .

۱- سمر- مشهور

نقش پرداز خیر و نقش شرند	گفتم ای ساده این دو نقش عجیب
هر دو بر فرق معدلت تیرند	هر دو بر چشم معرفت تیرند
زشت خوی و شریر و بد گهرند...	هوچی و بیسواد و نا زیبا
همچو قارون قرین گنج وزرند	این گدایان تو خود بگو ز کجا
نه به ده ده خدا نه بر زگرند	نه خداوندگار صنعت و کسب
نه کرایه کش و نه پيله ورنند	نه درو پیشه و نه خرمن کوب
روز غارت طلایه هنرنند	با چنین ذات از هنر عاری
متمایل به خصم بوم و برند	متحرک به حرکت اغیار
در بر خویش همچو شیر نرند	پیش بیگانه رو به ماده
در ره عیش و نوش رهسپرنند	گاه اندر اروپ و گاه ایران
همسر لعبتان مه سپرنند	همدم مهوشان سیم اندام
دست یازان زلف سیم برنند	لیره بازان آس و شطر نجند
روزانده گسار بر بشرند	شب ترانه نیوش و باد گسار
نه براهل وطن به مویه درند	نه برای وطن سرشک افشان
از حدود و حقوق بی خبرند	با چنین ملتی که چون من و تو
کار دیگر اگر کنند خرنند	جز وطن خواهی از برای فروش
چه کنندار غم وطن نخورند...	سیم و زر از کجا بیند و زند

خواجه نوری در ایجاد این وسوسه بوسیله نصرت الدوله در تیمورتاش و زمینه سازی برای طرد دکتر میلسپو می نویسد : (اگر تشکیلات قسمتهای مختلف ایران را بمتخصص رجوع کنند و سازمان کشور طوری بشود که هر جراحی مثل ساعت وظیفه خود را انجام دهد دیگر کسی می شود در هر سوراخی اعمال نفوذ کرد يك نمونه برای اثبات این موضوع کافی است و آن وجود يك نفر متخصص امریکائی است در مالیه به بین چطور نخ سر کیسه را بدست گرفته مو را از ماست می کشد اگر او برود مالیه هم بی حساب بدست خودمان میافتد و دیگر حواله ها و دستور اتمان در تصویب این دکتر میلسپو امریکائی گیر نمی افتد رشته مادی جان کشور بسته ب صندوق پول است و کلیدش هم بدست يك متخصص بیگانه ایست که نه اعتنائی بسوابق ما دارد و نه بر ایمان تره خورد می کند .

بنا بر این تا اوهست ما هرگز قدرت حقیقی را بدست نخواهیم آورد چون هر امری بی پول بر می خورد و پول هم پیش اوست.

خلاصه نصرت‌الدوله بطوری وسوسه کرد که بالاخره متخصص بسیار مفید خدمت گزار ایران یعنی دکتر میلسپو را از ایران رانند یعنی با تیر خود خواهی ستون بنای اقتصادی این کشور فقیر را که تازه داشت بر روی اصول تخصصی بالامی رفت از پادر آوردند و با زبل بشو در مالیه حکم فرما شد و خورده خورده با تشکیلات من در آوردی هر یک از وزراء و یا مالیاتهای غیر متناسب ثروت فنا کن و با مخارج هنگفت بلهوسانه خالی از سود آخرین رمق این ملت رنج دیده کشیده شد . در نتیجه به این روز افتاد که می بینیم . (۱)

یکی از کسانی که در مجلس بدفاع از دکتر و مخالفت با نصرت‌الدوله قیام کرد دکتر مصدق بود که با دلایل متقن وجود و خدمات او را شرح داد ... کازم اتحاد مدیر روزنامه اتحاد که در این موقع نماینده مجلس بوده در یادداشت‌های خود بعنوان «تاریخچه مستشاران امریکائی» در معرفی محرک زوار نماینده مجلس که بدکتر میلسپو حمله می کند چنین می نویسد: «تردید نبود که این نطق بتحرک نصرت‌الدوله وزیر مالیه ایراد شده بود زیرا مشاورالیه داوطلب شده بود میلسپورا از کار خارج نماید» .

با این نقشه حضرت والا مدافع سرسخت سابق میلسپو ، میسیون مالی امریکائی را که در این سفر واقعاً خوب کار کرده ما را از بحران مالی نجات داده خزانه تهی را پر کرده بودند و موقع رفتن از ایران یکصد و هفتاد و شش میلیون ریال وجه تحویل ما دادند (با پشت هم اندازی و دسته بندی اخراج کرد (۲)

اینچنین موی دماغ سازمان مالی از حدود قلمرو حکومت مثلاً دور شد و دست گردانندگان قدرت برای هر گونه عمل باز گردید ولی همانطوری که اشاره شد در هیچ سازمان برابری کامل در نبوغ و استعداد نیست بهتراست در این جائیز ببررسی پیردازیم تا معلوم شود از اعضاء حکومت مثلاً کداه یک نفر متفکر و نقشه کش اصلی بود .

۱- بازیگران عصر طلایی صفحه ۷۳

۲- مجله خواندنیها شماره ۴۸۶ و ... تیرماه ۱۳۲۸ و ...

نخست وزیر حضرت والا

نصرت الدوله درآلوده ساختن رجال و روشنفکران و سوق آنان بطرف (ابزار کار) نقش حساسی داشت . او بود که داور و تیمور تاش را گمراه کرد .

او در آغاز بازگشت از اروپا بسال ۱۲۹۶ خ . مجله‌یی بنام (علمی) درست کرد گروهی از روشنفکران خوشنام را برای اغوای نسل نو آنروز به دام انداخت ولی همکاران او بزودی از روابط غیرطبیعی و نوکرمانه او با سفارت انگلیس و جرج چپیل آگاه و ناگزیر برای خنثی کردن کار او مجله را تعطیل و سپس منحل کردند .

بنا بنوشته میرزا یحیی دولت آبادی ، فیروز نظر تیمور تاش را با این برنامه موافق میکند که از خود خواهی و ریاست طلبی مخبر السلطنه استفاده نمایند بعنوان نخست وزیر اسمی او را سرکار بیابورند ، ولی کارگردان صحنه سیاست خود باشند . قرار و معامله سیاسی آنان با مخبر السلطنه چنین می شود :

(نام ریاست وزراء با مخبر السلطنه باشد ولی کارش با نصرت الدوله و تیمور تاش (۱) .

نتیجه این عمل و تضعیف کابینه آن دی شود وقتی به درگاهی رئیس رئیس شهر بانی دستور داده میشود نصرت الدوله را بازداشت نمایند وی بی مراجعه بنخست وزیر ، عضو کابینه مخبر السلطنه و در واقع رئیس کابینه هدایت را زندانی میکنند و به محاکمه میکشند .

فیروز در کنار رضا شاه بر قله قدرت رسیده بود بر صدر این قله بکنفر بیشتر نمیتوانست قرار گیرد؛ در فیروز این انصاف و مردانگی و حفظ مهابت اخلاقی نبود که سپاسگذار رضا شاه باشد با چشم پوشی از ناروژدن ، به او بعنوان یک همکار صدیق بکار پردازد .

و شاید بقول گروچی دیدند رضا شاه اهل پلٹیک و معامله نیست که بتواند از او استفاده کنند ، بنا بر این اگر نصرت الدوله در رأس حکومت قوی ایران قرار گیرد با دست عاقد قرار داد ۱۹۱۹ عضو کمیته آهن مستر هیک ، عضو کمیته زرگنده کودتا ، دارنده مدال های خدمتگزارى به

بریتانیا بهتر میتواند اسب قدرت را در میدان مطامع به جولان در آورد. فارس مستعدترین منطقه نفوذ ارباب است؛ مگر نه این است که فرمانفرما در آن جا چه بر سر مردم آورد سالار حشمت قشقائی همان کسی بود که بدست پدر نصرت الدوله حلقه غلامی ارباب را بگوش کرد.

کمپانی خیانت ارباب در یکی از شبها در محل قابل اعتماد باحضور (فیروز ، صارم الدوله ، قوام الملک ، سالار حشمت قشقائی) ، تشکیل شد ...

سر لشکر محمد حسین فیروز فرمانده قوای ژاندارمری جنوب صارم الدوله استاندار فارس بود، قوام الملک و سالار حشمت نیز عهده دار ایلات گردیدند تا با يك كنتر كودتا به جای رضا شاه بنشینند . طسراح نقشه نصرت الدوله بود ...

درست است تمام اینان از اعمال ارباب هستند ولی باید خود ارباب نیز از نزدیک رهبری کنند.

هیأتی بنام (مطالعات ارضی) بریاست مستر لانس راه کوههای فارس را پیش گرفت با این مستمسک جاسوسان انگلیسی در نقاط مورد نظر پراکنده شدند .

نصرت الدوله در تهران گوش بزنگ بود که زمام امور کشور را بدست گیرد .

ولی در شب عاشورا (۱۸ خرداد ۱۳۰۸) وقتی باشاه از تکیه دولت خارج میشد و دوش بدوش شاه را میرفت در گاهی او را از شاه جدا کرد و با خود برد .

جبل المتین در اینباره مینویسد : (مرتکبین غائله جنوب که تاکنون ظاهر شده برخی از آنان هم گرفتار آمده اند همان دستهای جنایت کارانی بود که همه بطرفداری و جاسوسی معروف بوده مثل فیروز میرزا و برادرش محمد حسین میرزا فرزندان خلف فرمانفرما که بطرفداری انگلستان شهرت داشته و عملیات آنها نیز تا امروز نموده است که در راه دولت انگلیس جزا ز پول از همه چیز گذشته اند) (۱)

۱- جبل المتین شماره ۳۰ و ۳۱-۸ مرداد ۱۳۰۷ (۳۰ ژوئیه

۱۹۲۹) .

کشف این کودتا رضاشاه را ناراحت کرد انگلستان دید نه تنها کاری صورت نگرفت بلکه این عمل دارد به اساس روابط پیشین او و ایران لطمه وارد میسازد. بنابراین این مقامات بریتانیا با شتاب به حتمی کردن اثرات آن پرداختند.

موضوع کودتا در مجلس عوام انگلستان مطرح شد و دولت انگلستان این خبر را شایعه‌یی بیش ندانست و آن را تکذیب کرد.

گروهی معتقدند نظر اصلی سیمرغ ایجاد کودتا بمعنای اصلی خود نبود، منظور یکنوع تظاهر سیاسی و نظامی بود، تا از آن در استحکام نفوذ خود در منطقه خلیج فارس استفاده کند.

در این روزها مسئله امنیت خلیج فارس و موقعیت بعضی پایگاههای دریایی نظیر بحرین در جامعه ملل مطرح بود بعنوان يك گام در راه نفوذ بیشتر در بحرین از مسافران ایرانی گذرنامه می طلبیدند ایران بدین عمل سخت اعتراض کرده بود و انگهی بدستور شاه سفارششش رزمنان به کشور ایتالیا داده بودند مجموع ایمان سیمرغ را نگران کرده بود. بنابراین بعنوان نازشعت این تظاهر ضد مرکزیت را در فارس براه انداختند.

ولی انعکاسات داخلی این واقعه نوع دیگر بود، بهتر است در این باره قلم بدست روز نامه اطلاعات بدهیم. مسعودی تنها روز نامه نویس خبری منظم عصرانه علت سقوط نصرت الدوله و اخراج او را از کابینه چنین مینویسد:

در جلسه ۲۶ اسفند مرحوم داور وزیر عدلیه لایحه‌ای به مجلس تقدیم کرد بتصویب رسید از این قرار نظر باصل ۲۵ و ۶۹ و ۷۰ متمم قانون اساسی و نظر بقانون محاکمه وزراء نظر بر ابرت پارکه دیوان جزا وزارت عدلیه تقاضا می کند که آقای فیروز میرزا وزیر مالیه سابق بمناسبت ارتشاه مورد تعقیب واقع گردد

خلاصه راپرت مرحوم کاظم صدر مدعی العموم این بود که در ضمن تعقیب دوسیه انبار غله اطلاع حاصل شد که اداره انبار در سال ۱۳۰۷ قراردادی با ارباب علی آقا یزدی منعقد نموده است باین مضمون که ارباب متعهد می شود. بانصد خروار جنس از قراء املاک حومه شهر تهران مطابق نرخ

معینه باداره ارزاق بفروشد در مقابل اداره سه هزار تومان نقداً بطور مساعده بمشارالیه پرداخته در حمل جنس نیز باو کمک مینماید، اداره تأمینات درصدد جستجوی اصل قرارداد برآمده پس از تحقیقات از اداره انبار معلوم شد که اولاً قرارداد برای ۲۵۰ خروار بوده و بعداً آنرا پانصد خروار نموده اند. ثانیاً قرارداد را محرمانه بسته‌اند ثالثاً آقای فیروز میرزا در ذیل آن دستور اجرا داده است.

پس از تحقیقات گفته می‌شود، که مبلغ پنج هزار تومان تحت عنوان تحویل جنس ولی در حقیقت بآقای نصرت الدوله فیروز بابت رشوه داده شد که حسن آقای عهدوی فرزند مرحوم امین‌الضرب برای رفع توقیف املاک خود این مبلغ را به آقای نصرت الدوله باین وسیله و عنوان داده است. درجای دیگر مهدوی در حضور چند نفر صریحاً گفته است که جنس تحویل شده بابت شانزده هزار تومانست که آقای نصرت الدوله برای رفع توقیف املاک من دریافت داشته و معامله ارباب علی آقا صوری بوده است، و باز مژدگر می‌شود که تعقیب و کشف موضوع در زمان تصدی در گاهی بود روزی که سرتیب در گاهی رئیس نظمیه مأمور تعقیب نصرت الدوله می‌شود روزی بود که شاه فقید با وزیران خود در مجلس روضه خوانی تکیه دولت حضور داشت در یکی از روزهای ۱۳۰۸ هنوز مجلس روضه تمام نشده بود که اعلیحضرت برائث‌وصول گزارشاتی علیه نصرت الدوله در گاهی را که در مجلس روضه حاضر بود مأمور کرد نصرت الدوله را تحت نظر بگیرد.

بین ایندو نثار شدیدی از سابق موجود بود علتش هم این بود که نصرت الدوله دست راست مرحوم تیمورتاش بود در گاهی میل داشت قدرت تیمورتاش را خورد کند باین جهت همین که این دستور از جانب شاه صادر می‌شود در گاهی فیروز را بخارج مجلس خوانده می‌گوید: تحت نظر من هستی بفرمائید در اتومبیل این واقعه در آن روز بسیار عجیب بود ابتداء او با بی‌اعتنائی تلقی کرده و بعد متوجه شد که خیر براستی وزیر نیست، یک زندانی بیش نمی‌باشد...

در گاهی او را در اتومبیل گذاشته بخانه اش برد، تا وقتی محاکمه شروع شد،

نصرت الدوله وزیر دارائی کابینه مخبرالاساطنه (مهدی‌قلی هدایت) بود

بد نیست برای شناخت نحوه تشکیل دولت و میزان اختیارات آنان نظر نخست وزیر را درباره وزیرش بخواهید: (علت رنجش شاه از نصرت الدوله به این خلقت معلوم نشد حدس من این شد که باید ارتباط با صارم الدوله و قضایای فارس داشته باشد (۱)

با اینکه پسر فرمانفرما در مرد آورد روستای شخصی خود تحت نظر بود باقتضای طبیعت مقرب صفت بیکار نمی نشیند، گویا بوسیله مستأجر فرانسوی منزلی (خانم کلاراک) با مطبوعات فرانسه ارتباط می یابد بنای بد گویی به دستگاه را می گذارد. (۲)

باعتراف سرتیمه مختاری رئیس شهربانی وقت وی (با کاردار سفارت فرانسه در ایران بدسایس علیه رژیم ایران می پردازد) (۳) بر اثر گزارشات مختاری با بازداشت او موافقت می شود، اینچنین وی از مرد آورد به زندان می رود.

عباس اسکندری در دنباله کتاب آرزو در شماره ۹۳ روزنامه سیاست و در قسمت اول ادهانامه دادستان چنین مینویسد:

«نصرت الدوله اولین کسی بود از حکومت مثلث که از دایره بازیگران خارج شد محبوس و تمهید گردید، ولی از همه آنها فهمیده تر و قوی تر بود به همان دلیل بعد از آن که دو رفیق دیگر او جان سپردند او هنوز تلاش و تقلا و مبارزه می کرد»

بالاخره بعد از حبس از تهران به سمنان انتقال داده شد و در آنجا چنانچه در دوسیم مربوطه مضبوط است، (۴) وی در آنجا از بین می رود

از وصیتنامه ها و اسنادی که در این روزها از فیروز باقیست وی خود را (بی تقصیر، بی گناه و معصوم صرف (۵) معرفی می کند .
چگونه عامل کشتار آزادی خواهان در کرمان، قاتل مهر و طه طلبان بنام در سمنان، عاقد قرداد ۱۹۱۹، وطن فروش بنام جامعه ایرانی... خود را بیگناه و بی تقصیر حتی معصوم صرف می شمارد .

بهر حال نصرت الدوله در ۲۰ دیماه ۱۳۱۶ خ. از بین می رود و از تو یک دختر بنام لیلی و سه پسر بنامهای مظفر، شاهرخ، ایرج، باقی میماند ...

۱- مجله خواندنیها شماره مسلسل ۱۴۰- ۵ خرداد ۱۳۲۴

۲- خاطرات و خطرات صفحه ۹۲

۳ و ۴- ۵۳ و ۵۴ - کتاب از شهریور ۱۳۲۰ تا فاجعه آذربایجان ص ۱۸۹

بهترین طرحها در ایران اگر اندک معارضه با
منفعت فلان وزیر متنفذ سیاسی داشته
باشد از بین میرود .

ژنرال ترهزل *

سالار لشکر (عباس میرزا فیروز)

دومین پسر فرمانفر سالار لشکر (عباس میرزا فیروز) و یا بقولی
عباس میرزا فرمانفرمائیان است که مادرش عزت الدوله قاجار دختر مظفر الدین
شاه خواهر است و بسال ۱۲۶۵ هـ. ق. متولد میگردد سالار لشکر
از جوانی همراه پدر در بعضی مأموریتها شرکت میجوید چنانچه در نخست
استانداری کرمانشاه همراه پدر دیده میشود وی از کوشندگان تصویب و
اجرای قرار داد ۱۹۱۹ بود و در این کابینه بحکومت کرمانشاه میرود و
در آنجا با زور و تهدید برادرش نصرت الدوله را از صندوق انتخابات بیرون
می آورد بمجلس چهارم میفرستد (۱) بهمراه مهاجران راه غرب را پیش می-
گیرد .

در کابینه پیش از کودتای ۱۲۹۹ که برادرش در لندن زمینه سازی
حکمرانی مطلق ایران میکرد وی بعنوان مراقب اوضاع در کابینه سپهدار
اعظم (فتح اله اکبر) شرکت می جوید نخست عهده دار وزارت فواید عامه
و سپس وزیر عدلیه می شود .

بهترین مأموریت وی که بدان اشاره شد همکاری با کمیته مهاجرت است که به
عنوان اعتراض به بیطرفی و اشغال نظامی ایران از طرف بیگانگان و دخالت
در اوضاع کشور در کنار نظام السلطنه (رضائلی مافی) پدرزن خود و
رجال نیکنام و آزادیخواهان سرشناس چون مدرس و سلیمان میرزا
تهران را ترک می کند بباختر ایران می رود. دولت مهاجرت در کرمانشاه به

* یادداشتهای ترهزل فرانسوی صفحه ۶۳

نخست وزیر نظام السلطنه تشکیل می گردد ، سالار لشکر در این دولت عهده دار ریاست ستاد ارتش دولت ایکس می شود .

در نقش آزادیخواهی

هر چند اسنادیکه در اینمورد بدست آمده است قراردادیکه نظام السلطنه با کنت کافینز نماینده دولت ایران بسته است نشان می دهد صرف نظر از تمایلات خارجی بیشتر فعالیت ایندسته بر محور منافع شخصی نظام السلطنه بوده است و افرادی مثل مدرس از آن آگاهی نداشته اند ولی خبریکه مایه شکفتی بوده بار دیگر پرده از روی خیانت یکی از افراد خاندان فیروز بر میدارد نقش جاسوس مآبانه سالار لشکر است .

در آغاز کار بیشتر فکر می کردند پسر فرمانفرما از پدر جدا شده است و درست در برابر وی که خود را حافظ منافع انگلیسها نشان می داد جبهه ضد استعمار سیاه درست کرده است .

بندها معلوم شد وی از طرف پدر و انگلیسها مأمور بوده است در کسوت آزادیخواهی و در کنار آنکلو فوبها به اخلاص و ایجاد نفاق و شایعه سازی و خراب کاری و جاسوسی کند فرمانفرما پدر و رئیس دولت و دشمنان ملت را از نقشه های ملیون آگاه سازد (۱) بهتر است در اینجا رشته کلام را بدست (اعظام الوزاره) بدهیم و از خاطرات ارزنده او در معرفی سالار لشکر استفاده کنیم

(در کرمانشاه دستجات اختلاف نظر پیدا کرده اند بعضی با مهاجرین همراه و برخی هواخواه نظریات فرمانفرما میباشند حتی مراجعت بطهران را حاضر و گفتگو می شود علت این فکر هم بواسطه بودن سالار لشکر پسر فرمانفرما و داماد نظام السلطنه است که خود را جزء مهاجرین قرار داده است شب و روز هم با نظام السلطنه هم منزل میباشد و چون همه گونه وسایل و پول برایشان فراهم است میتواند همه روز اخبار مذاکرات و نظریات و تصمیمات مهاجرین را پیدایش داده و دستورات لازم مخصوصاً اختلاف انداختن بین نفرات مؤثر مهاجرین مخصوصاً در طبقه نظامی که با صورت وقت در فرونتها عمل نمایند و این موضوعات هر کدام در موارد خود بثبوت رسیده است که همه تحریکات از همین جا سر چشمه گرفته و می گیرد (۱)

۱ - رستاخیز ایران صفحه ۳۳۶

۱ - کتاب خاطرات من صفحه ۳۳۶

بر اثر این خیافتها و ایجاد دو دستگی ملیون کاری از پیش نمی‌برند
ولی خدمات سالار لشکر مورد توجه ارباب قرار می‌گیرد .

پس از عقد قرار داد تنگیس ۱۹۱۹ بموجب ماده ۳ قرارداد باید تمام
نیروهای اونیفورم نظامی و تأمیننی کشور منحل گردد ، ارتش نو بر اثر
قرار داد تشکیل شود . اداره این ارتش و نیرو با افسران انگلیسی خواهد
بود تا با دست دشمن دیرین ایران استقلال و آزادی و آرامش ما حفظ و تأمین
گردد .

برای پیاده کردن این نقشه استعمار کمیسیوننی تشکیل می‌گردد که از
طرف انگلیسها ژنرال سایکس ، کلنل اسمایس ، دیکسن ... و از طرف
افسران ایرانی (سالار لشکر و کلنل فضل‌الله خان آقا اولی) مامور این کار
می‌شوند .

برای پی بردن بنحوه کار این کمیسیون کافیست بدانیم یکی از تصمیمات
این کمیسیون این بود که دولت ایران عده‌ی گروه‌بان از ارتش هند استخدام
کند . افسران ایرانی از سروان بیلاتر حق ترفیع ندادند افسر ارتش باید
از انگلستان استخدام شود و اگر این نقشه پیاده میشد فاتحه استقلال ایران
خوانده شده بود . افسران ایرانی همینکه از این تصمیمات آگاه می‌شوند
بدان اعتراض میکنند .

در ساحت قانون گذاری

سالار لشکر در کودتای ۱۲۹۹ به‌مراه پدر و برادر بازداشت می‌گردد
ولی پس از آزادی کار گذاری قدرتمندان را می‌پذیرد .

در احوال ۵ و ۶ و ۸ قانون گذاری بنمایندهگی مجلس برگزیده میشود
و در سال ۱۳۰۷-۱۳۰۸ نائب رئیس مجلس می‌گردد (۱) اندکی بعد بر اثر
بیماری بدوود زندگی می‌گوید .

فرمانفرمائیان ، محمد ولی میرزا

سومین فرزند نامور فرمانفرما ، محمدولی مهرزاد فرمانفرمائیان فتوادل
و زمیندار بزرگ ایران و آذربایجان است شهر میانه را می‌توان پایگاه

استعمار و بهره کشی اوشمرد .

ازمختصات وی خدعه گری و پلتیک وزیر کی در کارهاست فرمانفرما دربارہ وی گفته است: (هرروز صبح شیطان از من تعلیم گرفته به اخلال وفساد کار انسانها می پردازد ولی من خود شیطنت و شرارت را از محمد ولسی میرزا می آموزم) از کلمات قصار پدر در حق این پسر است : (در شهریکه محمد ولی میرزا زیست کند شیطان همه افسونهایش باطل است و بدان شهر گام نمیگذارد.)

خواهرزن (گرزن)

کار اداری وی از اشتغال در سازمان مالی شروع می شود و قصد فرمانفرما از این کار اعمال نفوذ در سازمان مالیات گیری بود مستوفی در اینبارہ می نویسد: (فرمانفرما برای بدهی مالیات کار زیاد داشت) بنا بر این پسرش را بهمترین وزارتخانه های کشور میفرستد.

اما بعداً وی با احراز سمت پیشکاری آذربایجان از این راه به پی ریزی بنای پولی و مالی خود می پردازد .
میرزاده عشقی در باره او می گوید :

شهرزاده فیروز همان ... خاکن- با آن پوز چون جن ، هم صیغه گرزن بدو هم فکر ددر بود- دیدی چه خبر بود . خواهرزن گرزن محمد ولی میرزا است مطلب همه اینجاست ، چون موش مدام از پی دزدیدن زر بود دیدی چه خبر بود . وی در دوره چهارم بمنظور کمک به مقاصد سیاسی خاندان خود و برادرش نصرت- الدوله به نمایندگی برگزیده میشود .

روح آزادی

محمد ولی میرزا بعد از شهریور ۱۳۲۰ بهمراه برادرزاده اش مظفر فیروز ابتدا از هواخواهان سید ضیاء الدین طباطبائی می گردد و اندکی بعد به قوام السلطنه جناح مخالف می پیوندد ، در شمار نزدیکان قوام و سران حزب دموکرات ایران قرار میگیرد و سپس با پیشه وری و فرقه دموکرات همکاری نزدیک را شروع می کند .

مایه اصلی این همکاری نجات املاک و دهات وسیع خود از اقدامات سوسیالیستی حکومت پیشه وری بود کما اینکه بهنگام تقسیم املاک ، وی از این روش ضد استثمار مستثنی می گردد :

۱ - شرح زندگانی من ... جلد ۳ صفحه های ۴۲۲ و ۴۵۵



در خدمت محمدحسن میرزا ولیعهد (آنکس که عینک به چشم
و کاغذ بدست دارد محمد ولی میرزا است)

محمد ولی میرزا در دوره چهاردهم تقنینیه بنمایندهای مجلس تعیین
می‌شود و در کابینه احمدقوام مهرماه ۱۳۲۵ به وزارت کار می‌رسد ، عضو
کمیته مرکزی حزب دموکرات ایران (حضرت اشرف) می‌شود ، چه خوش
باور مردمیکه با مظاهر استثمار می‌خواستند بکمک کارگران و طبقه محروم و
استثمار زده بروند .

در قضایای آذربایجان و حکومت پیشه‌وری وی خدمت زیادی بکمونیستها

می‌کند و بهمین جهت بعدها بانیروی این گروه بکارهای مؤثر گمارده می‌شود. بهنگام ورود پیشه‌وری به تبریز وی ضمن خیر مقدم می‌گوید:

(تازه روح آزادی در پیکر آذربایجان دمیده است) (۱)

فرخ در این باره می‌نویسد: (شاهزاده محمد ولی میرزا در موضوع تجربه آذربایجان و همدستی او با پیشه‌وری و غلام یحیی، خیانت او نسبت بمملکت ثابت است و حتی در مجلس ۱۴ برای مسافرت آذربایجان جواز صادر می‌نمود و متمرّدین و تجزیه طلبان و خائنین آن سامان جواز مسافرت محمود ولی میرزا را مثل يك نماینده خود می‌پذیرفتند و بعد هم این شاهزاده بریاست شیلات انتخاب شده و بمیل روسها در مرکز بوزارت رسید و تصور می‌کنم عملیات محمد ولی میرزا در دوره چهاردهم مجلس بقدری واضح و خیانت او بقدری ثابت است که محتاج به استدلال و ذکر نیست) (۲)

نمایندگان آذربایجان در مجلس چهاردهم بدو جناح موافق پیشه‌وری و مخالف تقسیم شده بودند رهبر مخالفان مهندس پناهی و امیر نصرت اسکندری بود ولی موافقان حکومت فرقه دموکرات را محمود ولی میرزا رهبری و اداره می‌کرد کتاب نفت و آذربایجان مشروحاً ایسن دسته بندی و اسناد مربوط به آن را منعکس کرده است (۳)

فرمانفرمائیان بهنگام مبارزات ملت ایران در راه استیفای حقوق ایران از شرکت نفت و مسئله ملی شدن آن بسائقه گرایش آنکو کمونیستی خویش در جناح مخالف ملی بفعالیّت می پردازد .

یکی از سازمانهای پوششی کمونیستی این زمان سازمان جوانان دموکرات! بود که کانون کمونیستهای نو خاسته بشمار می‌رفت بنا بنوشته روزنامه داد این سازمان کمونیستی بوسیله محمد ولی میرزا فرمانفرمائیان و یکی از اساتید برجسته فقید اخیر دانشگاه رهبری می‌شد، این سازمانها از طریق اخلاص در امر ملی شدن نفت، لطمات شدید به نهضت ملی ایران وارد ساخت .

ناصرالدوله (۴) (سر لشکر مجید فیروز)

دیدیم که خودکامه ترین افراد خاندان فیروز (ناصرالدوله فیروز) برادر

۱ - شهر دموکرات صفحه ۲۳

۲ - خانواده خیانت یا شجره خبیثه صفحه ۷۱

۳ - نفت و آذربایجان صفحه ۱۰۹ و ۱۱۰

بزرگه فرمانفرما بود که مدت درازی تا زمانیکه حیات داشت انحصارا حکمرانی کرمان را عهده‌دار بود با بیدادگری و آزادکشی در آنجا فرمانروایی می‌کرد و گوئی می‌خواست جنایات نیای سیاسی خود (آغامحمدخان قاجار) را در شهر کرمان (شهر کوران قجر) تکمیل کند. بدست او مردانی مانند **میرزا آقا خان کرمانی**، **خبیر الملک** و **میرزا رضا کرمانی** از شهر و دیار خود آواره شدند و هم او بود بزمان ریاست پادکان **اراک ادیب الممالک** روزنامه نویس و شاعر آزاد اندیش را از زادگاهش در بدر وهستی این خاندان قدیمی و خوشنام را تصرف کرد.

ادیب الممالک در اتوبیوگرافی خود در این باره می‌نویسد :

(درسال ۱۲۹۳ ه. ق. ۱۸۷۶ م.) از طغیان تعدیات امیرزاده **عبد**

الحمید میرزا ناصرالدوله این بنده و برادر مهترم **میرزا سید مهدی** پیاده بانندک زادی که کفاف مسافرت پیادگان را کافی بود از بیراهه بقم رفته و در آن سفر دچار شداید و بلاهای سخت گشته باپایی پر از آبله و لباس چرکین و ژولیده و رنجور و ژنده بقم رسیدیم (۱) برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به دیوان شاعر.

ناصرالدوله دوم (سرلشکر مجید فیروز) ویا **عبدالمجید** فیروز فرزند همین ناصرالدوله برادر فرمانفرماست که کار دولتی خود را از ورود بسازمان نظامی دوران قاجار آغاز میکند.

در دوران استبداد صغیر محمدعلیشاه و حکمرانی فرمانفرما به اصفهان، وی از طرف عمو، مأمور اردو کشی به **اصفهان** و سرکوبی آزادیخواهان می‌شود.

عبدالله بهرامی که خود به‌مراه این اردو بوده‌است از ناصرالدوله بمنوان فرماننده شاهزاده منشی یاد می‌کند که با تجمل و تفنن و درشکه راه‌قم را پیش می‌گیرد ولی با تعلیماتی که فرمانفرما باو داده بود تفریح کفایت‌کنان اردو کشی میکرد تا افاق تیره و تار سیاست کشور روشن شود و معلوم گردد آینده بسود کدام جناح است و بقول بهرامی: (اگر ورق عوض شد... آن‌ها جای مهر برای خودباقی گذارده باشند) وی این تلگراف سراپا دروغ را از قم به محمدعلیشاه مستبد خیره‌گر و خون آشام ایران می‌کند :

(قربان خاك پای جواهر آسای مبارك شوم، اردو بسلامت وارد شهر قم شد در
علی آباد قشون دشمن تصادفی رخ داد، عده‌ای از بختیارها مقتول و باقی متفرق
از طرف ما فقط چند نفرزخم مختصری برداشتند، رئیس مالیه فرار کرده حواله
نرسیده سر بازا بدهات برگشتند. غلام جان نثار و صاحب منصان در حرم مطهر منتظر
اوامر ملوکانه هستیم (۱)

و حال آنکه نه تنها هنوز بختیارها از اصفهان حرکت نکرده بودند، هیچ
گاه هم بین ناصرالدوله و آزادبخواهان چنین برخوردی روی نداد، این
از آموزشهای فرمانفرما بود ناصرالدوله دست بچنین تلگراف دروغ و بی اساس
میزند، بیچاره محمدعلیشاه که با تلقینات تو خالی این هواخواهان بی پرستیپ
بجنگ ملت رفت تا سر انجام با قبول تفکک حمایت بیگانه جان خود را از
دست انقلابیون رهائی داد.

از مختصات ناصرالدوله تمایلات دست راستی او بود و از اینرو بعد از
۲۸ مرداد بهمراه مهندس اسکندر فیروز جای خالی جناح چپ فیروز را پر
میکند یکی بنمایندگی مجلس شوری و دیگری بنمایندگی مجلس سنا برگزیده
می شوند. ناصرالدوله نسبت به دیگران سلامت فکرو روح بیشتر داشت کمتر
خود را به آب و آتش می زد.

سر لشکر فیروز بجهاتی در بنای قدیمی و اشرافی خود در امیریه تنها
میزیست و در حالیکه سناتور بود بلاعقب بدرود زندگی گفت. کار نیک او
در آخر روزهای زندگی واگذاری کتابخانه نفیس خود به کتابخانه مجلس
است، این اقدام وی در برابر کارهای کسانی که کتابهای خود را بدولت فروختند
و امروز از آنان بزرگداشت هم می شود ستاینده است.

سر لشکر فیروز، محمد حسین

فرزند معروف و نسبتاً خوشنام فرمانفرما سر لشکر محمد حسین فیروز
است که بسال ۱۲۷۷ خ. در شهر تبریز پا بجهان می گذارد، پس از
تحصیلات ابتدائی در بروکسل و پاریس فرمانفرما از لحاظ رعایت سیاست

همسایه شمالی این پسر را برای تحصیلات عالی روانه روسیه می‌کند .
دانشکده نظامی کردوپاژ از مراکز آموزشی عالی و ویژه طبقه ممتاز و اشراف
(مخصوص خدمات نظامی دربار) روسیه بود محمد حسین میرزا نیز بجهت بستگی به
طبقه اشراف ایران بدین مدرسه پذیرفته می‌شود. دکمه‌های لباسهای دانشجویی
این دانشکده همه طلایی بود (۱).

وی در سال ۱۹۱۵ م. وارد هنگ سوار ارتش روس می‌شود و با شرکت در
جبهات مختلف جنگ بین الملل عملاً بکار می‌پردازد سپس راهی خاک
وطن می‌شود. این زمان هم‌عصر با مأموریت فرمانفرما در غرب بود، نام‌وی در
حوادث قلعه و قمع سالار الدوله دیده می‌شود و سپس به‌راه پدر و هم‌کاری با
انگلیسها به‌استانداری فارس می‌رود .

وقتی سران ملیون فارس اعتماد بفرمانفرما و مواعید ژنرال سایکس
نمی‌کنند فرمانفرما همین فرزندش را به‌عنوان گروگان نزد آنان می‌فرستد. (۲)
در آستانه وزارت نصرت الدوله و عقد قرارداد ۱۹۱۹ وی بسمت آجودانی
مخصوص احمد شاه می‌رسد، همراه برادر و شاه به لندن می‌رود و در قبولاندن
قرار داد تلاش می‌کند، بخاطر این خدمات از طرف انگلستان بدریافت نشانهای
(و یکتوریا و هی کوزان) نایل می‌گردد .

بعد از کودتای ۱۲۹۹ وارد سازمان نوین ارتش می‌گردد و ریاست دایره
تعلیمات ستاد ارتش ، ریاست ستاد قوای آذربایجان می‌رسد در سال ۱۳۰۰ خ.
روزنامه قشون (ارگان تشکیلات نظامی ایران) به مدیریت او انتشار می‌یابد (۳)
سپس رئیس ستاد لشکر جنوب ، فرمانده تیپ در اصفهان ، فرمانده
قوای عملیات خوزستان، علیه (خزعل) میشود و بعد فرمانده تیپ فارس می‌گردد.
در سال ۱۳۰۴ مأمور هندوستان می‌گردد. روزنامه **مورنینگ پست**
در ۲۹ دسامبر ۱۹۲۵ در این باره مینویسد: (در رژه نظامی اخیر - افسران
نظامی شاهزاده محمد حسین فیروز رئیس ستاد لشکر جنوب ایران با اتفاق
چهار افسر ایرانی دیده میشد وی جوانی سی‌ساله است که تعلیمات نظامی
خود را در پترو گراد به‌پایان رسانیده در دوران جنگ تاهنگام ظهور بلشویسم
در ارتش روسیه خدمت کرده است ... (۴)) سپس از زبان او اقدامات رضاشاه

۱ - زندگانی من و نگاهی بتاریخ معاصر ایران و جهان صفحه ۹۸

۲ - فارس و جنگ بین الملل جلد ۲ صفحه ۱۱۵

۳ - کتاب رستاخیز ایران صفحه ۳۳۶

۴ - روزنامه قشون حوت ۱۳۰۰ خ (۱۳۴۰)

میستاید .

درسال ۱۳۰۵ رئیس قوای اعزامی به لرستان در ۱۳۰۷ رئیس اداره کل آمار و رئیس دادرسی ارتش و درسال ۱۳۰۸ فرمانده قوای جنوب می شود . در این سمت او منتهم به توطئه علیسه دولت و همکاری بسامسترچیک ، صارم الدوله و سالار حشمت قشقائی و برادرش نصرت الدوله برای برانداختن حکومت می گردد؛ او را بتهران می آورند تحت نظر قرار می گیرد . اندکی بعد دوباره بکار دعوت می شود آخرین سمت وی در زمان رضاشاه (۱۳۱۷) رئیس دادرسی ارتش بوده است .

محسن جهانسوز و دوستانش در اینروزها محاکمه خود وی محکوم باعدام می شود و زنده باد ایران گویان تیر باران میشود (۱) بعد از رضا شاه دوباره بکار برمی گردد . دکتر لنجافسکی در قیام قشقائیان در جنوب که منجر به رویداد خونین سمیرم می شود وی را بعنوان نماینده حکومت مرکزی جهت مذاکره با سران قشقائی یاد می کند (۲) درسال ۱۳۲۱ مدتی فرمانده لشکر جنوب (فارس) و بسال ۱۳۲۳ رئیس نیروی هوایی کشوری و سپس استاندار و فرمانده قوای جنوب میشود و از آن بعد در این کابینهها شریک میجوید :

در کابینه	محمد ساعد	۱۵ شهریور	۱۳۲۳	وزیر جنگ
»	ابراهیم حکیمی	۱۳ آبان	۱۳۲۴	وزیر راه
»	احمد قوام	۲۵ بهمن	۱۳۲۴	«
»	»	۱۰ مرداد	۱۳۲۵	«

از چپ نشد از راست

سرلشکر فیروز در قضایای آذربایجان و قیام پیشه‌وری بطرف حزب توده و کمونیستها گرایش می یابد ، این گرایش تا بدانجا پیش می رود که وی جزو سران حزب توده قرار می گیرد از طرف کمونیستها رئیس خانه صلح و کاندیدای نمایندگی مجلس می گردد .

۱ - تذکره مختصر شماری ایران صفحه ۲۹

2-P. 248 Russia And West in Iran, 1914-1948

ولی بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در رژیم جدید (ضد کمونیستی) فرزند
نو خاسته او اسکندر فیروز بهمان مجلسی می رود که وی آرزوی نمایندگی
آنها داشت. چه فرق می کند هدف یکیت اگر وسیله! متغیر است .
درست در روزهایی که صدای رگبار مسلسل ها جوانان اغوا شده را به
دیوارها میدوخت کاندیدای برجسته کمونیستها نازشت می گیرد، پسرش
نماینده مجلس می شود. شاید این پاداش بخاطر موقعیت خدمات این خانم (والده
معظمه) بوده است پس بهتر است این یکی را نیز بشناسیم .

فیروز ، صفیه

صفیه دختر نمازی میلیاردر معروف در ۱۹۰۶ در هنگ کنگ متولد
می شود و سپس در سنین جوانی همسر سر لشکر فیروز می شود این زن از برجسته
ترین زنان تحصیل کرده ایران بشمار می رود به زبانهای انگلیسی و آلمانی و فرانسه
آشنایی دارد .

مادر اسکندر فیروز از پیشگامان جنبش آزادی زنان است هم اکنون
در رأس مجامع و انجمن های بزرگ مانند (شورای زنان ایران، سازمان مرکزی
شیر و خورشید، انجمن تماونی زنان ...) قرار دارد بعنوان نماینده ایران در
کنفرانس آزادی زنان ، کنفرانس زن و صلح در پاریس انجمن بین المللی زنان
شرکت می جوید (۱)

هیچ خیانتی بزرگتر و هیچ جنایتی فجیع‌تر از این نخواهد بود که با نام حق و عدالت انجام گیرد .

شارل منتسکیو

مظفر فیروز

در یکی از روزهای ۱۲۸۵ خ . در خاندان فیروز نوزادی پا بجهان گذاشت که از روزهای نخست سرنوشت و آینده ویژه‌ای برای کودک پیش بینی میشد چه خدمات نصرت‌الدوله پدر و فرمانفرما پدر بزرگ مورد توجه قدرتمندترین سیاست جهانی قرار گرفته بود آنان از ارباب بدربافت نشان و پاداش نایل آمده بودند .

دست آموز استعمار

از مدتها پیش بجهت اهمیت منطقه شرق وزارت خارجه انگلیس تصمیم گرفت حساب خاورمیانه را از نقاط دیگر جدا کند برای حفظ منافع و مقاصد و اداره قلمرو استعمار خویش مأموران ورزیده و تربیت یافته پیرواندهمین منظور سازمان (لوانت سرویس ۱) از انقلیجنس سرویس جدا شد و مستقلاً به برگزیدن و تعلیم و تربیت جاسوس و دست آموز پرداخت و بطوریکه واژه (لوانت) نیز تأیید می‌کند این سازمان تربیت جاسوس اختصاص به خاورمیانه داشت .

همینکه مظفر فیروز به عرصه رسید و روانه انگلستان شد ؛ سفارشات لرد گرنز ژنرال سایکس هر دو سبب شد لوانت سرویس او را به آسانی برای تعلیم پذیرفت . در دوران آزمایش و شناسایی بررسی و تحقیقات یکساله انقلیجنس سرویس نیز صلاحیت او را تأیید کرد این چنین نخست جوان ایرانی برای آموزش لازم زیر نظر دستگاه مخوف لوانت سرویس قرار گرفت .

پژوهندگان سیاسی معتقدند بسیاری از حوادث شرق (مرگ ملک فیصل ، برکناری امان اله خان پادشاه افغانستان از سلطنت ، تشکیل شیخ نشین‌ها ، شورش در سنگاپور ، ترور نخست وزیر سیام ...) و در ایران (تحصیل امتیاز نفت قرار داد ۱۹۱۹ ، تأسیس پلیس جنوب ، حوادث آذربایجان و فارس ...) با نقشه و نیروی لوانت سرویس صورت گرفته است .

فیروز در اندک مدت استمداد ذاتی خود را در اجرای

مقاصد بیگانه نشان داد بطوری که مدیر آموزشی لوانت سرویس نظریه خاصی در مورد کار آرایبی و شایستگی وی برای مأموریت‌های سیاسی داد ، مظفر پس از پایان تعلیمات بهنگام نهایت قدرت پدر به ایران بازمی‌گردد .

شیخ خزعل فرمانروای خود مختار خوزستان و دارنده نشان ستاره هند وقتی آگاه می‌گردد فرزند دوست سیاسی او با درجه ممتاز خدمتگزاری بایران می‌آید حاج رئیس بهبهانی وزیر خود را مأمور پیشواز از حضرت والا می‌کند .

وزیر خزعل با کسان و نوکران خود به کشتی حامل مظفر فیروزوارد می‌شود ، با نهایت احترام به او خیر مقدم می‌گوید ؛ ولی این نوجوان خود خواه آب تایمز خورده چنان خود را می‌گیرد و با ژستهای زننده و متکبرانانه و با زبان انگلیسی با مستقبلین صحبت می‌کند که وزیر خزعل ناراحت می‌شود با تاجاهل بهمرهان خود می‌گوید :

این یاروپاگ انگلیسی است ما اشتباه کرده ایم . پسر نصرت الدوله هنوز به آبهای ایران وارد نشده است . مظفر فیروز وقتی ببیند وضع خراب شد ، فوراً پیش می‌دود ، با فارسی صحبت می‌کند با معرفی خود در صد رفع و رجوع کار خود بر می‌آید .

نخست کار مظفر که شاید خود مأموریتی باشد همکاری با مستشاران امریکایی و دسته دکتر میلیسپو در ایران بود که به ریاست دفتر اداره کل فلاحات گمارده می‌شود .

مظفر این اداره را سازمان شخصی و فردی خود می‌انگارد ، چنان کارمندان را بستوه می‌آورد ، همه در برابر باند بازی و بیکه تازی و دسیسه کاری او جناح مخالف تشکیل میدهند . دکتر کریم سنجابی به جنگ او می‌رود بساط خود کامگی و خود مختاری او را بهم میریزد .

کاردیگر مظفر ، وکالت داد گستری بود . در این مورد نیز با قبول یکی و دو دعوی بی اطلاعی و بی اعتمادی خود را نشان میدهد .

نصرت الدوله که از این آزمایشهای پسرش چندان خرسند نبود پنهانکاری سیاسی را کنار می‌گذارد او را مستقیماً وارد کارهای سیاسی می‌کند . بدین سبب فیروز با استخدام وزارت خارجه درمی‌آید و با عنوان وابسته روانه واشنگتن میشود .

مظفر در ایران پی برده بود نیاز بیک دانشنامه معتبری دارد تا در زیر پوشش آن به کارهای سیاسی خود ادامه دهد بنابراین این نخست کاری که میکند

بدست آوردن دانشنامه دکتر ازیکی از دانشگاه‌های امریکاست .
حضرت والا مدرک خور را برای تأیید بتهران می‌فرستد بهنگام وزارت
فرهنگی اعتمادالدوله (یحیی قراگوزلو) دانشنامه فیروز مورد بررسی قرار
می‌گیرد و بجهاتی لازم می‌بینند از کاردانها و متخصصان در اینمورد استفسار
شود .

مهدی فرخ معاون وزارتخانه و رئیس شورای عالی فرهنگ از دکتر
چردن استاد برجسته مقیم تهران میخواهد در مورد ارزش واقعی مدرک
تحصیلی پرنسرت الدوله نظر دهد رئیس کالج امریکائی در این مورد چنین
می‌نویسد :

(این دیپلم بیست دلار خریداری شده است و ارزش آنهم شبیه ارزش
القاب سابق بعضی از اشراف و رجال کشور شماس است . همانطور که شما آن مرد
شریف کوررا (بصیر الممالک) ویا آن جوانک بزدل را (شجاع السلطنه) می
نامید ، در ولایت ماهم گاهی بعضی از مؤسسات فرهنگی با بیست دلار یک چنین
عنوانی را با دیپلم آن به آرزومندان عطا می‌کنند .) -

بنا بنوشته رئیس شورای عالی و معاون فرهنگ وقت علیرغم نظر چردن و
شورای عالی بر اثر اعمال نفوذ نصرت الدوله دانشنامه مظفر معتبر و مورد
تأیید قرار میگردد ایشان دکتر در حقوق شناخته می‌شود (۱)
اما جالب تر از همه عملیات آبروریزانه مظفر در واشنگتن است که
روابط ایران و امریکارا دچار تیرگی می‌سازد ، لطمه بزرگ به پرستیژ و
آبروی ملت ایران وارد می‌آید .

مریم فیروز در مقاله مندرجه در روزنامه (فم فرانسز) پاریس یکی از
مختصات اشراف و خاندان فیروزرا بی بندو باری اخلاقی و بلهوسی و شهوت
رانی میداند و در مورد زنان برادر خویش می‌نویسد :

(گاهی اتفاق می‌افتاد که بعد از دو هفته یا یکماه یا اندکی دیر تر
این زنان جوان بی‌گناه را ترك می‌گفتند و از خانه بیرون می‌نمودند) .

سالنامه پارس شغل مظفر فیروز در سالهای ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ کاردار سفارت
کبرای ایران در واشنگتن می‌نویسد و سپس اضافه می‌کند : « عیاشی و خوش-
گذرانی ، ولخرجی و شهوترانی یکی از امور لازم زندگی اشرافانه شاهزاده
های قاجار و بخصوص خانواده فیروز بشمار میرود هر کدام از آنها یکصد

دوشیزه را بی سیرت و به خاک سیاه مذلت و تیره‌روزی نشانده اند»

پرنس فیروز نیز وقتی به امریکا می‌رود، پایش به کاباره‌ها و رستورانها و دانسینگ‌های واشنگتن باز می‌شود می‌بیند پولهای مشروع کفاف مستی‌ها و شب نشینی‌ها و خوشگذرانی‌های او را نمیدهد بنابراین از مصونیت سیاسی خود و موقیمت سفارت استفاده می‌کند سفارت ایران را مرکز سوداگریهای نامجاز و قاچاقچی‌گری و تجمع گانگسترها و دزدان امریکائی قرار میدهد، بکار پرسود قاچاق و سوداگری نامشروع و ممنوع می‌پردازد.

پلیس در سفارت ایران

یکی از سوداگری‌های قاچاق، معامله الکل قاچاق بود که در چند معامله فیروز از آن استفاده خوبی بردولی بر اثر بروز اختلاف راز خرابکاری فیروز آشکار شد (باند قاچاقچیان امریکا وقتی متوجه شدند که فیروز به تنهایی مشغول بالا کشیدن درآمد آنهاست اعمالش را به پلیس خبر دادند وزارت خارجه امریکا چندبار تذکاریه بسفارت ایران فرستاد و بدون اینکه نامی از دیپلمات قاچاقچی ببرد از سفیر ایران خواست جلو عملیات او گرفته شود.

چون این تذکاریه‌ها تأثیری نکرد لذا پلیس وارد ممر که شده دو فقره قاچاق او را ضبط کرده و وی را بعنوان عنصر نامطلوب از امریکا اخراج کرد (۱)

اینچنین نخست مأموریت مظفر فیروز با رسوایی و بدنامی آغاز و انجام یافت.

درست در روزهایی که جنگ بر سر قدرت بین سید ضیاء و نصرت الدوله دز او آخر سال ۱۲۹۹ خ. در لندن در گرفته بود مظفر میدید و می شنید یکی از حامیان پروپاقرص سید ضیاء وینستون چرچیل بود (چرچیل با تمام قدرت از سید ضیاء حمایت میکرد ۲)

خوب حال این چرچیل نه تنها نیرومندترین نخست وزیر و شخصیت

۱- سیاستمداران جیره خوار صفحه ۶۵

استعمار است بلکه فرمانده واقعی جنگ است بنابراین بهتر نیست بسراغ سید ضیاء مطرود از ایران رفت.

با این حسن سابقه طباطبایی با چرچیل و فرارسیدن شهریور ۱۳۲۰ اشغال نظامی ایران و دستورات لرد مونتن وزیر خارجه بریتانیا و تعالیم ویژه به مسترترات، مظفر راه فلسطین و بیت الحنون عقر طباطبائی را پیش گرفت، با توقیف کننده پدر و عمو و پدر بزرگ خود طرح همکاری ریخت .

عامل بیگانه در لباس مبدل

با آمدن شهریور ۱۳۲۰ و رفع ممنوعیت و محدودیت فکری و موج شدید همه جانبه تبلیغات ایدئولوژیکی ، تأثیر صدای دهل سوسیالیسم از دورادور موقعیت مساعد و ممتازی به نسل تشنه ولایت ایران داد ، بسرعت سنگرهای سیاسی یکی پس از دیگری بقصر دیپلماسی روسیه درمی آمد ، همه حتی موافقان سیاست راست از ترس تهمت استعمارگرایی ، چپ روی می کردند ، ترقیخواهی و آزاده طلبی مترادف با انقلاب نمایی کمونیستی شده بود .

انگلستان وقتی بخود آمد دید از حریف خیلی عقب مانده است ، در میان نواندیشان و آزادیخواهان و وطنخواهان پایگاهی ندارد .

آذربایجان يك استان مهم و بزرگ ایران حکومت خودمختاری کمونیسم پیدا کرده است ، ایدئولوژی «پرولتاریا» جوانان را چنان شست و شوی مغزی داده است که بخاطر گرفتن امتیاز نفت برای روسها به دولت و ملت خود فشار می آورند، میتینگ و دموستراسیون براه می اندازند

در همین روزها از طرف بیگانگان بجهت اجرای بعضی نقشه ها و ترتیبات خاص سیاسی و استراتژیکی اعمال و کارگزارانی بایران فرستاده می شوند .

یکی از این مأموران بسیار برجسته و مهم انتلیجنس سرویس شخصی بنام مارشال ادوارد است که سالها عهده دار آموزش کارگزاران و عمال بریتانیا بود، کلنل لورنس و کلنل لچمن از دست پرورده های او هستند .

بر اثر استعدادی که او در اینکار داشته است باو القاب گرگ زرد ، شیطان بریتانیا ، پوستین پوش غدار ، روباه سفید نام داده اند . وی با ورود به ایران بلباس درویشی و سپس کشیشی درمی آید و بنام «درویش مراغه ای» «کشیش یوحنا ی آشوری» به تشکیل شبکه جاسوسی و

بسط و گسترش آن تا آنسوی آذربایجان و قفقاز میپردازد .
در تهران بیشتر در کسوت «درویش‌مراغه‌یی» به عملیات خود می‌پردازد
و ی بعدها پاره‌هایی از کارهای خود را با عنوان یادداشت‌ها و یا مجموعه سیاه
Blacks Notes انتشار می‌دهد . ما اینک با انتشار قسمتی از یادداشت‌های او که
ارتباط با پرنس فیروز پیدا می‌کند می‌پردازیم «۱» .

سیاستمدار امریکائی در دام فیروز

مظفر فیروز بوسیله (ویلسن امریکائی) (۲) با این کارگذار برجسته و
نقابدار استعمار آشنا می‌شود؛ ولی او می‌نویسد «البته قبل از من کارکنان ما با
فیروز آشنایی و ارتباط کامل داشتند و من شخصاً نام او را شنیده ولی او را ندیده
بودم» سپس بخوبی و درستی منظور سیاسی و شیوه موروثی ماکیاویلیستی او
را شرح می‌دهد .

« او يك نحو سیاست عجیب مقرون بکینه و حس انتقام داشت که پایه
آن سیاست روی حيله و دروغ و تحريك بود . . . این جوان که مظفر نام
داشت از پدر خود هوش و سلیقه مخصوص را بارت برده . . . سپس از نقشه
های شیطانی او گفتگو می‌کند و مینویسد : که چون فیروز نفوذ و قدرت
سیاسی زیاد نداشت دنبال کسی میگشت برای هموار کردن راه دشوار او را
پیش بیندازد .

او می‌گوید در این موقع يك نماینده زن پارلمان انگلستان به ایران
می‌آید مظفر او را می‌بیند اغفال می‌کند بطوریکه این سیاستمدار در سخن
رانی خود برای خوش آیند فیروز مطالبی علیه بعضی مقامات بر زبان
می‌آورد .

با اینکه مقامات داخلی و خارجی از مقاصد ضد ملی و عزیمت او به فاسطین
با خبر بودند ولی او امریکائیه را گول می‌زند و با نظر انگلیسها قوام
السلطنه را اغفال میکند گذرنامه برای خارج می‌گیرد .
شاهکار وی در مشارکت کار جاسوسی این مأمور عالیقدر اینست که

۱- مجله خواندنیها ۸ اردی بهشت ۱۳۳۲

۲- این سیاستمدار امریکائی بکمانم **John A. Wilson** جان ا. ویلسن
اسناد زبانهای شرقی دانشکده شیکاگو و رئیس پیشین انستیتو شرقشناسی و
مأمور رسمی امریکا بهنگام جنگ جهانی دوم و مشاور ویژه امریکا در خاور
میانه بود .

فیروز او را در لباس میدل و با عنوان «خبرنگار مطبوعات امریکائی در آتن» به انجمن روزنامه نگاران ایران میبرد؛ وی در این باره می نویسد: «او مرا نزد ارباب تجارید بهمان عنوان معرفی کرد از این فرصت استفاده با اغلب آنها گفتگو کردم فیروز را ظاهراً مترجم قرار دادم»

بطور قطع نظر این مأمور تربیت یافته و کاردان امپریالیسم از این آشنایی رسوخ و نفوذ در رکن چهارم مشروطیت بوده است. مارشال ادوارد؛ مظفر فیروز را در این روزها محور سیاست ایران معرفی می کند که برای پیشبرد کار خود بهر جا سر میزد.

جاده صافکن

سرانجام همانطوریکه دیدیم فیروز جاده صاف کنی را که دنبالش میگشت پیدامی کند. مارشال در این مورد چنین می نویسد :

« فیروز مسافرت کرد، از فلسطین سر در آورد. سفر اسوء اثر کرد بقوام اعتراض شد وخواستند گذرنامه سیاسی او را لغو کنند موفق نشدند او بایک ارمغان تازه وارد شد. اول اعلامیه ایکه مظفر از طرف سید ضیاء الدین آورده بود منتشر کرد، سپس به تبلیغ پرداخت تا آنکه سید وارد شد جماعت زیادی باستقبال ایشان رفتند»

سید ضیاء الدین طباطبائی با گزینش بنمایندگی مجلس از یزد وارد پارلمان شد؛ دکتر مصدق که به هنگام کودتای ۱۲۹۹ در شیراز بجنکه او رفته بود در برابر او قدامت کرد، با اعتبارنامه مدیر روزنامه رعد بمبارزه پرداخت. فیروز قول داد دایی خود را راضی کند و او را از این مبارزه منصرف دارد. دکتر هدایت الله متین دفتری تعریف میکند: من خدمت دکتر مصدق بودم که مظفر نزد او آمد دکتر که دریافته بود فیروز برای چه آمده است پیشدستی کرده باو مجال صحبت نداد گفت :

«من بعنوان اینکه تو خواهرزاده من هستی رویت را میبوسم و خوش آمد میگویم ولی از نظر سیاسی روش ترا تقبیح میکنم؛ اجازه نمیدهم کارگذار بریتانیا وارد پارلمان ایران شود.»

مظفر بعد از اصرارهای زیاد سرانجام با قهرورنجیدگی شدید خانه دایی را ترک میکند.

فیروز وقتی دید این حربه برای پیشبرد کار او بر نده نیست دنبال (مهره دیگر) رفت. وضع ایران در این موقع شباهت بسیاری به اوایل قرن بیست و آغاز نهضت

مشروطیت پیدا کرده بود .

دراواخر پادشاهی مظفرالدینشاه دیپلوماسی روسیه درباروقزاق و دولت وکشورمارا تحت سیطره کامل قراردادده بود تزارسم از درگیری انگلیسها با بوئرها در آفریقا استفاده کرده تا کرانه‌های خلیج فارس پیش رفته بود ، در بندرعباس مشغول ساختن استحکامات بود .

امین‌السلطان (روس‌گرا) صدراعظم ایران، قوای اصلی نظامی در دست (قزاقهای روسی) بود، ولیمهد را معلمان روسی تربیت میکردند .

اینجا بود که دیپلماسی انگلستان ابتدا با قرارداد ۱۹۰۷ تقسیم مناطق نفوذ و سپس با جانبداری از افکار آزادیخواهی و دسایس سیاسی حریف را (ناک‌اوت) کرد .

حال باز دیپلوماسی شمال سنگرها را گرفته است بنابراین نبرد سنگین دیگری لازم است تا کفه سیاست چپ از زمین بلند شود .

باید سیمای بظاهر ترقیخواه و بشر دوست و رخشنده کمونیسم لجن‌مال شود در تاریکی ترس و وحشت فرورود ، روسیه از زیر تخت حمایت‌طلبی از ملل ضعیف بزرگشیده‌شود و بعنوان متجاوز و سنت‌شکن و استعمار سرخ شناخته شود. این نقش را هیچکس جز دست‌آموز استعمار و شاگرد با استعداد (لوانت سرویس) نمی‌توانست بازی کند، نه اینکه به او آموخته بودند وقتی که می‌خواهد بجلد (کمونیست) رود چگونه همه چیز خود را حتی استعمال واژه‌ها ، فرم لباس ، مصرف نوشابه و غذا را باید تغییر دهد تا حریف بکلی سوابق ملی و نژادی او را نیر فراموش کند و از خود بداند .

سیمرغ مظفر را از سوئی با مأموران روسی و از طرفی با پیشه‌وری و قوام نزدیک کرد این کار بقدری ماهرانه صورت گرفت که بعد از اندک مدتی این سه جناح مظفر را کلید دشواریهای سیاسی یافتند کما اینکه میگویند اساس فکر و تصمیم خود مختاری و جدایی آذربایجان در جلسه متشکل ماکزیموف سفیر شوروی و مظفر فیروز و پیشه‌وری در خانه قوام پی‌ریزی شد (۱) .

این موفقیت بیشتر فیروز را در قلب گردانندگان سفارت روس جای داد، برنامه دوم تدارک نخست‌وزیری قوام و حکومت فیروز بود .

کابینه صدرا لاشرف در مورد تفاهم با روسها و حل قضیه آذربایجان

نتوانست کاری بکند (ابستروکسیون) مجلس او را برکنار کرد. حکیمی بایک دنیا امید و وعده پیش آمد، اودر شرف پرواز از تهران به مسکو بود که رنود کاسه و کوزه را بهمریختند .

اینکار فقط از قوام ساخته است شیوه‌های سابق و لاحق با انگلیس و روس حلال این مشکل خواهد شد. در اینموقع باسیاست (کاموفلاژ) و تازایانه‌های پنبه‌یی که از طرف انگلیسها برگرده قوام وارد می‌آمد و (اوپوزیسیون ساختگی) که سید ضیاء و دکتر طاهری اتخاذ کرده بودند . وقتی در بهمن ۱۳۲۴ از روسها نسبت به برگزیدن نخست وزیر جدید ابراز تمایل شد انگشت روی پسر معتمد السلطنه گذاشتند اینجا بود که (داوینیک استریت) از مظفر فیروز ابراز خرسندی کرد که بخوبی توانسته است برادر وثوق الدوله عاقد قرارداد ۱۹۱۹ را نزد حریف جا بزند .

روزنامه لوموند دیپلماتیک(۱) در این مورد مینویسد :

د انگلیسها وقتی خواستند عامل خودشان را نزد روسها جا بزنند بوسیله کار گزاران درهمه جا شایع کردند که دیپلوماسی انگلیس شدیداً با زمامداری قوام السلطنه مخالف است چه اودشمن بزرگ انگلیسهاست . آنان بقدری باین شایعه بامهارت خاص دامن زدند و نزاغهای ساختگی بوجود آوردند تا قوام را بمنوان عامل روسها بیازماندگان ساده لوح بطر کبیر جازدند...!، گامهای نخست قوام در آغاز زمامداری هر گونه شبهه را از روسها بر طرف کرد او ابتدا سید ضیاء الدین و عمال سرشناس جنوب را بازداشت کرد ، بسوی مسکو راه افتاد با استالین ملاقات کرد کابینه ائتلافی تشکیل داد سه وزارتخانه را در اختیار رهبران کمونیست گذاشت مقاله نامه نفت شمال را امضاء کرد ولی سادچیکف امضاء کننده مقاله نامه و سفیر کبیر جدید شوروی چندان به قوام خوشبین نبود به کارهای او باشک و تردید مینگریست .

سیمرغ به مظفر رساند باید سادچیکف را براه آورد بنوشته مورخ الدوله سپهر این فیروز بود که سفیر زیرک شوروی را افسون کرد، بدام انداخت و بسود قوام فریب داد(۲) .

۱- le Monde Diplomatique, December 1948

۲- مجله خواندنیها شماره ۲۳ سال ۲۴ صفحه ۹ - ۲۰ آذر ۱۳۴۱ .

قوام السلطنه نماینده طبقه اشراف و خودخواه ایران بود نرمش زیادرا برای کارها نداشت؛ نیاز به يك کارگردان بااستعداد داشت تا کارها را باه تفهزان داخلی و خارجی روبراه کند کار حضرت والادرمورد سادچیکف، قوام را خیلی خوشحال کرد وقتی دولت به مجلس معرفی شد دکتر طاهری سخت در برابر قوام صف بندی کرده بود کاررأی اعتماد مجلس بمانند يك جراحی ظریف پلاستیکی باید طوری صورت گیرد که ردپایی برای کسانی چون سادچیکف بجا نگذارد این کار را نیز مظفر انجام داد کار دولت در مجلس چنان بخوبی گذشت که موقعیت قوام از هر جهت نزد روسها مستحکم شد.

قوام مرد مقتدر در کار دولت بود بقول مورخ الدوله سپهر وزیران کابینه در نظر او مثل منشیان بودند حق اظهار نظر زیاد نداشتند ولی آیامظفر نیز بمانند سایر وزیران بود؟

فیروز عقل منصل قوام بود، چیرگی کامل بر فکر و روح او داشت. بطوری که فرخ مینویسد:

« رئیس دولت بدون نظر فیروز آب نمی خورد، حضرت والامغز متفکر کابینه بشمار می آمد، خود قوام می گفت مظفر فیروز یعنی من (۱)». از راه یافتن عموهای مظفر میرزا به کابینه: (سرلشکر فیروز وزیر راه محمد ولی میرزا فرمانفرمایان وزیر کار و تبلیغات) میزان نفوذ وی در قوام معلوم می شود.

این کابینه بعد از جنگ جهانی دوم چقدر شباهت به دولت بعد از جنگ جهانی اول را داشت؛ رئیس آن کابینه وثوق الدوله مغز متفکر آن نصرت الدوله بود حال نیز قوام السلطنه برادر وثوق الدوله رئیس این کابینه و پسر نصرت الدوله مغز متفکر این کابینه است.

گفتیم که دیپلوماسی حریف در ایران خیلی پیش افتاده بود درست بمانند اوایل قرن بیستم که روسها تمام کارها را قبضه کرده بودند و انگلیسها پیشنهاد قرارداد ۱۹۰۷ را بدو منقطه نفوذ شمال و جنوب کردند ولی آیا بعد از چهل سال باز این تقسیم پیش کشیده شد.

استوارت السوپ Stuart ElsoP یکی از صاحب نظران سیاسی در این

بازه در روزنامه هرالد تریبون مینویسد:

د روسها وانگلیسها تجدید قرارداد ۱۹۰۷ نقشه تجزیه ایران را پیش کشیدند». (روزنامه مدنیتر کیه) نیز با الهام از این دیپلوماسی از تجدید این قرار داد مناطق نفوذ گفتگومی کند و سپس از تجدید مقاصد نابکارانه دولت وثوق - الدوله بحث می نماید .

پیروزی کمونیسم

و اما این نقشه خطرناک دو جانبه آنگلو کمونیسم بوسیله فیروز دست آموز نقابدار استعمار چطور پیاده شد باید بدنبال سفر قوام به مسکو و سپس بسراغ آذربایجان و سیاست لجن مال کردن چهره رخننده سیاست روسیه رفت. پس از بازگشت قوام همه با بیصبری انتظار داشتند آذربایجان سر جدا شده ایران به تنش پیوندد ، ولی مظفر فیروز با اعلام امضای قرارداد بین خود و پیشه‌وری از تبریز ، تمام آرزوهای استقلال طلبان را نقش بر آب کرد.

بر اساس مواد این قرارداد که با امضای مظفر فیروز معاون نخست وزیر و رئیس هیأت ازمایی رسید ، قوای نظامی فرقه دموکرات ، ترکی زبان رسمی این حکومت ، اختیارات جداگانه مالی ، تصمیمات قانونی مجلس شورای پیشه‌وری ، گزینش استاندار خود مختار ... برسمیت شناخته شد .

دکتر ژرژ لنچافسکی این قرارداد را (یک پیروزی محض کمونیسم) نوشته است (۱).

با این عمل آنگلو کمونیستی فیروز ، راه اقدام دو سیاست امپریالیسم در ایران باز شد: یکی فرو کشیدن روسها از برج عاج قدسیت سوسیالیسم به حقیض چاه امپریالیسم سرخ و لجن مال کردن سیاست ضد امپریالیسم کمونیستها ، دیگر آغاز نقشه نهضت جنوب و بالنتیجه تقسیم ایران بدون نقطه نفوذ

جدایی آذربایجان بشدت احساسات ناسیونالیستها را جریحه دار کرد ، اساس ائتلاف وطنخواهان سوسیالیست را بهم ریخت ، قلم و زبان همه و من جمله امپریالیستها و گماشتگان آنان را علیه سیاست روسها به کار انداخت .

بدستور فیروز افسران فرقه دموکرات و حکومت آذربایجان به تهران فراخوانده شدند در لباس نظامیان روسی با برنامه‌های حساب شده در مجامع و اجتماعات حتی خیا بانها ظاهر شدند و می خواستند بگویند اینان هستند آنها می که دم از استقلال و شمایر ملی می زنند. پیشنهاد می شود درجه این افسران بی

سواد ، دانشکده ندیده برسمیت شناخته شود ژنرال پناهیان (وزیر جنگ آذربایجان) رئیس ستاد ارتش ایران گردد.

فیروز برای نشان دادن میزان دلبستگی خود به کمونیستها و باصطلاح نابودی ارتش ایران و ازسویی بدنام کردن روسها خود نزد پادشاه مملکت می رود و از رئیس کشور بزرگ فرمانده نیروهای مسلح ایران می خواهد با این پیشنهاد موافقت شود شاه این درخواست را رد می کند و می گوید :

د اگر دستم بریده شود چنین فرمان خیانت آمیز را امضا نخواهم کرد (۱)
پس نصرت الدوله در ایفای نقش آنکلو کمونیسم خود و جلب اعتماد روسها و غنیمتین ظاهری بزیر پرچم داس و چکش بقدری افراط می کند که حتی در جلسات مذاکره تهران و آذربایجان تظاهرات زننده و ضد ملی می نماید فرخ در این باره می نویسد :

د در جلسه ای که اعضای دو طرف صف کشیده و مقابل یکدیگر نشسته بودند مظفر فیروز یواشکی به آن طرف صف رفت و خودش را قاطی فرقه بی ها کرد که شاید کفه آنها را بقدم مبارک خود سنگین تر کرده و حرف آنها را بکرسی نشانده (۲)

آتش افروز

مظفر میرزا با کینه بی که داشت از عوامل مهمی بود که می خواست بین آذربایجان و تهران بیشتر فاصله بیفتد. (فریدون ابراهیمی) جوان جاه طلبی که اغوا شده و آلت دست مظفر قرار گرفته بود و مقام دادستانی آذربایجان را بعهده داشت پس از نجات آذربایجان در بازجوئی و گفتگوهای خود مظفر را (آتش افروز انقلاب آذربایجان) معرفی می نماید و اظهار می دارد که مظفر مؤکداً از من می خواست : د تمامی توانید اشخاص را اعدام کنید و نگذارید احدی از اینها زنده بماند و بعد برای تقویت حکومت پیشه‌وری بدستور قوام السلطنه سه صندوق چای ولی پرازا اسکناس برای پیشه‌وری فرستاد با همین پول بود که پیشه‌وری و غلام یحیی توانستند چند ماه دیگر حکومت کرده وعده بی بی گناه را تیر باران نموده و بدار بزنند... (۳)

ولی پیشه‌وری که خود آدم پرسابقه بی بود ماهیت مظفر را می شناخت از اینرو بهنگام تحویل صندوقهای پول به غلام یحیی می گوید :

۱- خاطرات سیاسی فرخ صفحه ۹۴۸.

۲- خاطرات سیاسی فرخ صفحه ۹۴۱.

۳- خانواده خیانت یا شجره خبیثه صفحه ۷۹.

« بواغلا بیزه یاخچی کومک الیراما اطمینان اله مله دیسر » یعنی این پسر خوب بمامک می کند اما قابل اطمینان نیست (۱) .
 بامک فیروز کابینه ائتلافی درست شد، سه نفر از اعضای کمیته مرکزی حزب توده داخل دولت شدند خودوی نیز به مقام معاونت وزارت کار و تبلیغات و معاونت سیاسی و پارلمانی رسید (۱۰ مرداد ۱۳۲۵) همینکه زمینه از هر جهت برای واکنش سیاست جنوب و تجدید قرارداد تقسیم منطقه نفوذ ۱۹۰۷ فراهم شد آنگاه به پیاده کردن نقشه خود دست زد .



همینکه قوام السلطنه از مسکو برگشت با حل دشواریها کارها بر وفق مراد داشت پیش میرفت مظفر میرزا بفکر راه کوتاهی افتاد که شاید با یک ضربه فنی کار را یکسره کند ، درست مثل نصرت الدوله پدرش که بعد از شکست قرارداد ۱۹۱۹ بدنبال کودتا رفت اونیز اینراه را پیش گرفت . او نقشه کودتا را بدقت کشید و همینکه از سیمرف (اوکی) گرفت ، شروع به پیاده کردن نقشه گذاشت .

هر کودتا نیاز بیک شخصیت نیرومند نظامی دارد همکار فیروز در این کودتا کی بود ؟

پرنس فیروز از مدتها پیش یکی از شخصیت های پرکار و با استعداد و لایق ارتش را زیر نظر داشت بجهت خویشاوندی نزدیک با او بسیار دوست شده بود .

سرلشکر رزم آرا وجه اشتراك زیادی با فیروز داشت مثل اوزیرك ، سیاست پیشه بسیار خودخواه ، ماکیاویلیست ، قدرت دوست و جاه طلب بود .

ما نمیخواهیم مثل دیگران با شتابزدگی در مورد رزم آرا داوری کنیم؛ شناخت رجالی مثل رزم آرا نیاز به پژوهش وسیع ، بررسی عمیق ، سر فروکردن به رازها و دست یافتن به اسناد و آرشیو های سیاسی ، بویژه وقت زیاد و فرصت مناسب لازم دارد .

در اینجا ما فقط بجهت قرار گرفتن وی در برابر مطالب و مسائل سیاسی از او یاد میکنیم .

فیروز و رزم آرا

بعد از کودتای افسران خراسان بسال ۱۳۲۴ بهنگام اشغال نظامی ایران از سوی بیگانگان و شکست و فرار و زوال آنان و با پیشگیری بموقع و سختگیری بسیار شدید سرلشکر حسن ارفع رئیس ستاد ارتش ، مخالفان در صدد جلب افسران متواری و تبعیدی برآمدند رزم آرا و مظفر فیروز سیاست نزدیکی با آنانرا پیش گرفت اینچنین دو جبهه باصطلاح چپ و راست (رزم آرا ، ارفع) بوجود آمد ، بنابراین با خطوط مشخصی که در سیمای رزم آرا بوجود آمده بود او بهترین کسی برای اجرای نقشه نظامی کودتا بود . پسر همان نصرت الدوله ایکه برای رسیدن بقدرت مطلق چه خدمت هائی به احمد شاه و سپس رضاشاه کرد . بالردگرن قرارداد بست که خودجای پادشاه نشیند مظفر نیز ولیعهد باشد (۱)

۱ - مجله منطق شماره ۱۰ (من عضو انتلیجنت سرویس در ایران

حالا این پرنس ماکیاویلیست دستمال غمگساری بدست گرفته است و برای جلب لیدرهای قجری حزب توده و سایر خاندانهای متنفذ سیاسی (حمید میرزا پسر محمد حسن میرزا ولیعهد) را کاندیدای پادشاهی می کند ، با رعایت تمام جزئیات دست بکار کودتا میشود .

کودتای فیروز

در این سالها سرلشکر حسن ارفع رئیس ستاد ارتش بود که بعدها در سال ۱۹۶۴ م. یادداشتهای سیاسی خود را بزبان انگلیسی درلندن بچاپ رسانید پس بهتر است قلم بدست رقیب نیرومند این جبهه بدهیم بقیه نقشه کودتارا از یادداشتهای او بخوانیم .

دیدیم که سناتور فرخ (فیروز رامفرز متفکر کابینه قوام معرفی کرد قوام میگفت فیروز یعنی من) سرلشکر ارفع نیز مظفر را همه کاره سیاسی پسر معتمدالدوله میدانند و مینویسد مظفر فیروز مرا از رأس ستاد ارتش برداشت با معرفی و پیشنهاد من به سرلشکر یزدان پناه وزیر جنگ سرلشکر آق اولی بجای من قرار گرفت (۱)

واما چطور شد سرلشکر رزم آرا رئیس ستاد شد به توطئه سیاسی فیروز گوش کنید (رزم آرا در جولای ۱۹۴۸ رئیس ستاد ارتش ایران شد ایرج اسکندری بعد ها درباره رسیدن رزم آرا به این مقام و نقشه مظفر فیروز بیکی از دوستان من درپاریس چنین شرح میدهد :

بعد از بازگشت قوام از مسکو و تشکیل دولت ائتلافی ... روزی بعد از پایان جلسه هیأت دولت مظفر فیروز از سه نفر وزیران کمونیست عضو کابینه خواست برای کار مهمی به دفتر او بروند .

بعد از حضور ما در دفتر فیروز، وی از کشو میزش کلام الله مجید را بیرون آورد و گفت من یک مطلب سری و مهم سیاسی را میخواهم با شما در میان گذارم ، شما باید به قرآن قسم بخورید این مطلب (سکرت) بماند و کسی از آن با خبر نشود. وزیران کمونیست پاسخ دادند : ما کمونیست هستیم نیاز به سوگند به قرآن نداریم. وانگهی ما اعضای کمیته مرکزی حزب توده هستیم و نمیتوانم مطلب مهم سیاسی را با کمیته در میان نگذاریم ، فیروز قرآن را در کشو میزش جای داد و سپس گفت :

1-His political Factotum.

گرچه من الان با قوام همکاری میکنم ولی قوام يك سیاستمدار کهنه فکر و مرتجع است بدردنمیخورد؛ ما بایستی از موقعیت استفاده کنیم بطور مطلق قدرت را بدست گیریم ، خود را از دست قوام و سایر رجال مرتجع و اشراف برهانیم .

کمونیستها گفتند : چگونه میشود چنین کار را کرد ؟ مظفر گفت بایک کودتای نظامی . آنان توضیح خواستند : از چه راه میتوان کودتای نظامی کرد ؟ ارتش در دست ما نیست ما فقط سه نفر هستیم که باتفاق تو چهار نفر بیش نیستیم .

فیروز پاسخ میدهد : با قرار دادن سر لشکر رزم آرا در رأس ستاد ارتش ایران ! او وزیران توده ای میگویند سر لشکر رزم آرا يك شخصیت مرتجع است، و بدتر از سر لشکر ارفع می باشد .

فیروز میگوید : نه بهیچوجه ، شما اشتباه میکنید او کاملا در دست من است هر چه من بگویم سر لشکر رزم آرا انجام خواهد داد .

قرار بر این شد مظفر نزد قوام برود از سر لشکر آق اولی رئیس ستاد بدگویی کند ، او را در مدیریت و فرماندهی افسر ضعیفی معرفی نماید و بگوید با اینکه سر لشکر ارفع از کار برکنار شده و در زندان است ارتش در دست او و دوستان اوست. تنها کسی که میتواند به نفوذ ارفع در ارتش خاتمه دهد سر لشکر رزم آراست او باید رئیس ستاد شود .

وزیران کمونیست نیز قول دادند موضوع را در کمیته مرکزی مطرح کنند و از سوی دیگر برای روی کار آوردن رزم آرا فعالیت نمایند .

کمیته مرکزی ، حزب توده نظر فیروز را در این مورد قابل اعتماد ندانست، نتیجه گیری شد شاید نقشه فیروز این باشد که با دست سر لشکر رزم آرا بخواهد حزب توده را از میان بردارد . قرار بر این شد نمایندگان حزب نزد قوام بروند بی آنکه کسی را نامزد ستاد بکنند بر کناری سر لشکر آق اولی را بخواهند و اگر قوام رزم آرا را کاندیدا کرد معلوم است استنباط آنان درست بوده است .

نمایندگان کمونیستها نزد نخست وزیر میروند از ضعف فرماندهی و مدیریت سرلشکر آق اولی شکایت میکنند قوام نظر آنانرا تأیید میکند . سرلشکر امان‌الله جهانبانی فرمانده دانشگاه جنگه را برای این پست پیشنهاد مینماید، کمونیستها نتیجه گیری میکنند که فیروز به قوام خیانت میکند قوام از نقشه کودتای نظامی بیخبر است بنابراین کمونیستها از نخست وزیر میخواهند سرلشکر رزم آرا بجای سرلشکر آق اولی رئیس ستاد گردد (۱) این چنین مقدمات انتصاب سرلشکر رزم آرا فراهم میشود او در رأس ستاد ارتش قرار میگیرد. ولی سرلشکر رزم آرا بخوبی مظفر فیروز را میشناخت و میدانست او پسر نصرت الدوله و نوه فرمانفرماست ، این خاندان در راه رسیدن به مقاصد سیاسی عزیز ترین کسان را قربانی میکنند .

سیاست چیست از رنگی به یک رنگ دگر گشتن

«مظفر» سوی مسکورفتن و «فیروز» برگشتن

باستانی پاریزی

نقشه‌های تجزیه طلبانه !

همین که باروی کار آمدن رزم آرا ، مظفر فیروز خود را در يك قدمی مسند پیروزی یافت ، در برابر حریم امنیت شمال به سیاست تجزیه طلبانه جنوب دست زد . با نقشه پنهانی (آلان ترات Alan Trott) رفیق دیرین مظفر کسی که با کمک او سید ضیاء از فلسطین راهی ایران شد و مستر چگینز کنسول انگلیس در شیراز ناگهان توفان سیاه امپریالیسم همه جای جنوب را در خود پیچید .

مغز متفکر به ظاهر این نهضت فتح الله حیات داودی پسر حیدر خان داودی عامل شناخته شده استعمار در جنگ جهانی اول (۲) بود، ولی در پشت پرده بازیگر اصلی فمایش جنوب مظفر فیروز بود (۳) قوام که چون مگسی پاهایش در حلویات قدرت طلبی پرداخت شده فیروز گیر کرده بود

Under Five Shas. p. 369-1

۲- دلیران تنگستان صفحه ۱۵۹

۳ - اسرار نهضت جنوب ، ب ، برای آگاهی بیشتر از ماهیت وریشه های خارجی این نهضت، کتاب نگارنده (تاریخ سیاه یا حکومت خانواده هادرا ایران جلد ۲) دیده شود .

و هر چقدر می‌کوشید خود را برهاند بیشتر گرفتار می‌شد، سیاست نرمش با سران نهضت را پیش گرفت هیأتی برای مذاکره به فارس فرستاد ولی مظفر به وسیله سرلشکر رزم‌آرا سیاست ستیزه‌گرایانه شدید جنگی پیش گرفت تا کار دولت را فلج کند.

کار رزم‌آرا در این مورد حساب شده بود او با این سیاست خواست از چند سو بهره‌برداری کند و با توجیحات گوناگون موقعیت حساس خود را استوار سازد؛ در درجه اول خواست نشان دهد یک سر باز منضبط نسبت به مقامات عالی‌نظامی است، با هر گونه عملیات ماجراجویانه خوانین و متنفذان سرسپرده به شدت می‌جنگد بنابراین سیاست چپ‌گرایانه او نباید مورد نگرانی باشد و ضمناً خواست برتری خصائل نظامی و استعداد فرماندهی خود را نشان دهد و در درجه سوم کمونیست‌ها را بیشتر اغوا کند که این سیاست خشن ضد استعماری او فقط به خاطر جلب رضایت و پیشبرد انقلاب و حسن اجرای نقشه‌های بعدیست تا کودتای سرخ به خوبی انجام گیرد و پیش از عمل نیروهای ارتجاعی سرکوب شده باشد.

به همین جهت می‌بینیم با این عمل رزم‌آرا کمونیست‌ها از خوشحالی در پوست نمی‌گنجند، سرکوبی ارتجاع را آرزوی دیرین کمونیسم در تحقق انقلاب توده‌ها می‌دانند و رزم‌آرا را به خاطر این کارها می‌ستایند، رزم‌آرا نیز از سیاست جانبداری آنان سپاسگزاری می‌کند (۱).

ولی در برابر حریم امنیت شمال نهضت فارس بسنده نبود ازینرو می‌بینیم زمزمه استقلال خوزستان و مناطق نفت‌خیز به تدریج شنیده می‌شود. رادیوهای بیروت و لندن و روزنامه‌های تازی وضع منطقه عرب‌نشین ایران را مطرح می‌کنند، دامنه آنرا به موضوع خودمختاری این مناطق می‌کشانند. روزنامه «النداء» چاپ بغداد بیش از دیگران برای استقلال خوزستان یقه‌درانی می‌کند به دنبال این اقدامات «موقر» آخرین نسل یک خاندان متنفذ و قدیمی جنوب بانمایندگان عشایر عرب به تهران می‌آید تا در مورد خواست‌های محلی این مردم با دولت گفتگو کند.

ولی طبق نقشه حساب شده، در تهران به آنان بی‌اعتنائی می‌شود از مسئولان امر کسی آنان را نمی‌پذیرد. ابراهیم خواجه‌نوری در مکتوب روز خود در

اینمورد چنین می نویسد: « اعراب عشایر خوزستان و حزب سعادت به راهنمایی موقر نزد نخست وزیر می آیند و سپس می خواهند با مظفر تماس بگیرند هیچ کدام آنان را نمی پذیرند در نتیجه با خیالات خود مختاری به خوزستان بر می گردند (۱) .

نمایندگان جنوب بعد از ناامیدی از ملاقات قوام و فیروز می گویند :
(ما می رویم تا مانند پیشه‌وری به تهران بیائیم .)

یک سیاستمدار وطنخواه در چنین روزهای توفانی و آتریکان هرگز با هموطنان رنجیده و آزرده خاطر و احیاناً تحریک شده چنین رفتار نسنجیده نمی کند مگر اینکه قصدی داشته باشد . از عصبانیت آنان بهره جویی سیاسی کند . خوزستان آن روزها برای استعمار منطقه حساس بود؛ اندکی پیش از این « شیخ صاحب » پسر « شیخ خزعل » با یکصد و پنجاه نفر پست ژاندارمری « فیلیه » را اشغال می کند و هفده قبضه اسلحه به دست می آورد (۱) .

به دنبال بازگشت نمایندگان خوزستان رادیوهای خارجی بالحن زنده و آسویگرانه اعلام می دارند عشایر خوزستان یادداشتی برای دبیرخانه اتحادیه عرب فرستاده و در آن از خواستهای خود و بی‌اعتنایی اولیای دولت ایران گفتگو کرده اند .

بعد از اینکه کار بدینجا کشید حضرت والا برای اجرای نقشه خود به آبادان می رود بازداشت شدگان اعتصاب کارگری ! را آزاد می کند تا در نقشه های بعدی بتوانند فعالانه عمل کنند .

به نوشته روزنامه « داد » در همین روزها یک هزار و شصت و سه عرب مسلح به بهانه زیارت وارد ایران می شوند انگلیسها این فعالیتها را که ساخته و پرداخته خود آنهاست دست آویز قرار می دهند . در بصره قوای نظامی پیاده می کنند ، کشتیهای جنگی و رزمناو (نوفلک) به خلیج فارس می آید . قوام به یکبار متوجه وخامت اوضاع می گردد ناگزیر تسلیم پیشنهادات سران نهضت جنوب می شود نخست کاری که می کند ترمیم کابینه و بیرون گذاشتن سه وزیر کمونیست از دولت بود .

حال تنها قدرتی که از کمونیستها در دولت باقی مانده بود مظفر فیروز و دزم آرا بود که هر کدام با زیرکی خاص خود می خواست از موقعیت دیگری استفاده کند .

به نوشته ارفع : « سیاست ماجرا جویانه فیروز حدوحصر نداشت و از اینسوقوام نیز خواب ریاست جمهوری رامی دید رزم آراد چنین لحظه ای حساس دریافت باید کدام سو رود ، شاهنشاه ایران که متوجه دسایس قدرت طلبان بود روی خوش به رزم آرا نشان داد وی نیز خجولانه خود را به زیر حمایت فرمانده کل قوای ایران کشید ، به شدت علاقمند به رژیم نشان داد، سیاست خشنی با آشوبگران سرخ پیش گرفت (۱)».

انقلاب سرخ

«ظفر مثل خوک تیرخورده به دستور سیمرخ دنبال نقشه خطرناک دیگر رفت تا تتمه آبروی کمونیست‌ها را در ایران ببرد .

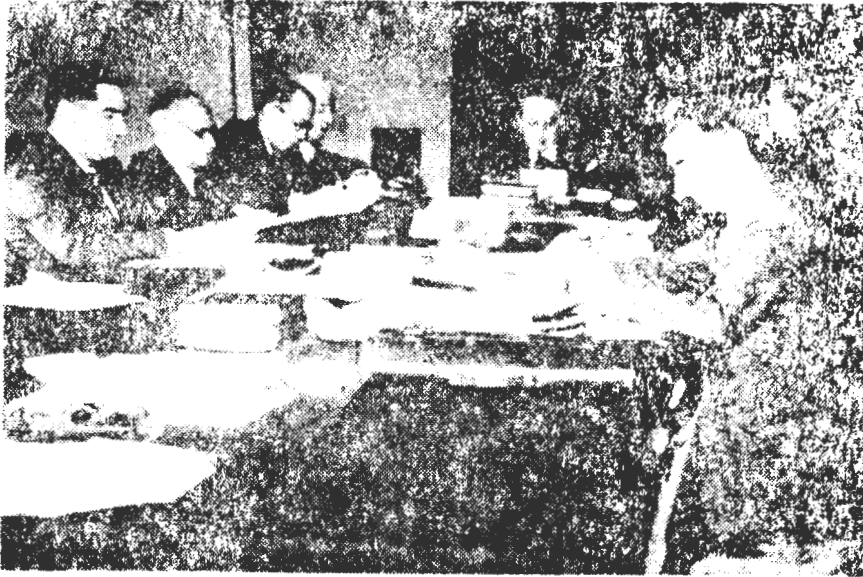
(حال که او در رأس ستاد ارتش به‌ما خیانت کرد اشکالی ندارد خود ما دست بکار می‌شویم با اینهمه پایگاههای سیاسی که در شمال داریم کار را با خونریزی بیشتر به انجام خواهیم رسانید) .

نقشه انقلاب سرخ در کمیته‌ای باشرکت فیروز و پیشه‌وری و رضا روستا و ایرج اسکندری طرح شد بعدها با کشف اسناد و اوراق از خانه رضا روستا رهبر کارگران توده که شاید از «دتها پیش رنود جای آنها را می‌دانستند پرده از روی حقایق و جزئیات نقشه انقلاب سرخ برداشته شد .

طبق این نقشه قرار بود در روز معین در شهرستان‌های شمالی کودتا شود؛ جزئیات این نقشه از جهت قطع روابط مخابراتی و مواصلاتی و ویرانی پل‌ها و تونل‌ها و مراکز نظامی به‌خوبی طرح شده بود .

کشف مواد منفجره از خانه مأموران انتخابی کمیته و دستگیری آنان پرده از روی اندیشه‌های خطرناک فیروز برگرفت .

کمیته ترور به‌نام (اسپانتوم) تشکیل و لیستی از اسامی مخالفان تهیه شده بود که باید نابود گردند، این خود به‌خوبی نقشه از روی مقاصد آنگلو- کمونیستی فیروز برمی‌گرفت . اوراق و اسناد تحویل شعبه ۱۵ بازپرسی شد و فیروز تحت تعقیب قرارگرفت .



کابینه قوام ، فیروز

ولی چه کسی جرأت داشت کوچکترین اقدام علیه فیروز بکند بخصوص در این روزها روزنامه « تریبون دوناسیون » نوشت :

(بر اساس قرارداد محرمانه مظفر باپیشه‌وری ... بناست رژیم ایران جمهوری شود قوام در رأس رژیم قرار گیرد (۱)) ولی با همه موافقت سادچکیف، کرملین زیر بار این پیشنهاد نمی‌رود. در چنین لحظه حساس تاریخی گروه کمی با جدیت در راه استقلال ایران و جلوگیری از جدایی آذربایجان بیرون کردن قوای سرخ از ایران می‌کوشیدند، آمریکانیز با چهره مخالف و تندی گام پیش گذاشت .

آن روزها ماوراء بحار هنوز چهره محبوب و قابل اعتمادی داشت سیاستمدارانی بشردوست و فروتن و درعین حال قدرتمند به مانند « روزولت » در رأس حکومت قرار داشتند .

اسناد (کنفرانس یالتا) نشان می‌دهد که آمریکا با چه قدرتی از حقوق ایران دفاع و به اعمال روسها اعتراض می‌کند ، کوشش‌های بی‌دریغ و بشر - دوستانه پرزیدنت روزولت در این روزها قابل ستایش است (۲).

۱- مجله خواندنیها شماره مسلسل ۲۹۱ - ۳۰ خرداد ۱۳۲۶

2 - Roosevelt and the Russians the yalta Conference P.65 - 178-180.

« سر راجی بالد كلارك گر » سفیر كیبر ایالات متحده در ایران یادداشت شدیدالبحن ۲۶ نوامبر ۱۹۴۶ دولت متبوع خود را تسلیم دولت شوروی کرد، مصرانه و با قدرت از روسها خواسته شد ایران از نیروی نظامی تخلیه شود، دست از دخالت در امور آذربایجان بردارند.

«ایدن» وزیر خارجه بریتانیا به پیروی از سیاست آمریکا به «مولوتف» در کنفرانس یالنا اعتراض کرد و از حقوق ایران جانبداری نمود رادیوها و روزنامه‌های آمریکا و بریتانیا به ویژه «واشنگتن پست» ایونینگ ، نیویورک تایمز ، اکونومیست ، پرویدانس جرنال ، تایمز انیکو آیرر و به دنبال آن کنفرانس نیویورک روسیه را در مقابل متفقان جنگی خود قرار داد، به ویژه دست پر (عموسام) با بمب اتمی کفه دیپلماسی آمریکا را بر روسیه چرباند .

کار مظفر در تهران تمام شده بود چه او بانقش پوششی يك کمونیست انقلابی تمام پایگاههای روسها را بهم ریخته فرشته (پرولتاریا) حامی کشور های ضعیف را از بالای تخت احترام به زیر کشیده او را بعنوان امپریالیسم سرخ معرفی کرده بود، بنابراین به جهات گوناگون باید تهران را ترك گوید و بهتر است باز روی شخصیت او کار شود تا در مقام جدید بتواند بقیه نقش خود را به خوبی ایفا کند .

قوام كاملا درك می کرد دیگر وجود او در دولت بعنوان معاون نخست- وزیر خطر بزرگ برای او دارد ، به او گفته شد اگر این عنصر مودی در ایران باشد باز برای تخریب و فساد بیکار نخواهد نشست، باید از تهران برود. قوام با همه دلخوری که از پسر نصرت الدوله داشت نبوغ پلیتکی او را برای حفظ خود لازم می دید؛ حاضر شد با ترمیم کابینه جای او را عوض کند به وزارت اقتصاد گمارد ، ولی فشار از همه سو او را مجبور کرد حکم سفارت کبرای ایران در مسکو برای او صادر گردد .

فیروز وزارت خارجه را واداشت به نامزدی او برای سفارت اعتراض کند؛ ولی قوام به اجبار در حاشیه نامه اعتراضیه نوشت (اعتراضات وارد نیست ایشان حتماً و باید به مسکو عزیمت نمایند زیرا در حال حاضر می بایست نماینده قابل اعتمادی ؛ در مسکو داشته باشیم و از ایشان بهتر کسی نیست (۱) .

فیروز قول داده بود که اگر در تهران بماند مقاله نامه نفت را از مجلس خواهد گذرانید ، آذربایجان را برای روسها حفظ خواهد کرد .

علیرغم این قرار ومدار ، فشار خارجی برای بیرون کردن فیروز این اقدامات برای موقعیت جدید او لازم بود تا مسکو مظفر را بعنوان يك رهبر انقلابی و کمونیست تبعید شده با آغوش باز بپذیرد .
فیروز بعد از صدور حکم تمارض کرد ، حرکت خود را از تهران عقب انداخت . اینجا بود که برای حفظ استقلال ایران لازم بود سیاست شدیدتری پیش گرفته شود ، قوام السلطنه ناگزیر از فرماندار نظامی تهران خواست معاون سابق و سفیر فعلی دولت او را بازداشت کند . ولی در قاموس سیاست اینکار بسیار زنده و بی سابقه بود از اینرو وقتی قوام به اجبار تهران را به قصد لاهیجان ترك می کند بطور خصوصی به فیروز می نویسد : «توقف شما لطمه به حیثیت شما خواهد زد بهتر است فوراً ایران را ترك کنید .»

اینچنین مظفر راه مأموریت جدید را پیش می گیرد ایران را ترك نمی کند . با بیرون رفتن فیروز و زمینه سازی لازم ، ارتش ایران راه آذربایجان را پیش می گیرد ولی فیروز در مسکو نیز دست از تحريك بر نمی دارد (فریاد می کشد حمله به فرقه دموکرات و بازگشت ایالت آذربایجان به ایران به مثابه انتحار برای ارتش و هیأت حاکمه و ملت ایران است .)

بنا به اعتراف فریدون ابراهیمی دادستان حکومت پیشه‌وری (فیروزدر لحظات آخر جدایی آذربایجان باتلگرافات محرمانه پیشه‌وری را به ایستادگی در برابر ارتش تشویق می کرد و قرار بود در جلفا با پیشه‌وری ملاقات کند (۱) .)

سویت فیل یا آنگلو فیل

این اقدامات وسیع سبب گردیده است که گروهی از نویسندگان و سیاستمداران پسر نصرت الدوله و دست پرورده استعمار را از عاملان کمونیسم معرفی کنند « دکتر ژرژ لِنسروسکی » وابسته پیشین مطبوعاتی لهستان در تهران و استاد علوم سیاسی در کالج هامیلتون در کتاب (نهضت کمونیستی در ایران) پس از شرح نقش فعالانه عمال کرمین مظفر فیروز را هواخواه دو-آتشه روسیه و يك (سویت فیل (۲)) معرفی می کند .

روزنامه المصور چاپ مصر می نویسد: (مظفر فیروز اخبار جلسات هیأت وزیران را به روسها خبر می داد (۳)) ولی خبر درست آن همان است که

۱- روزنامه صدای مردم نقل از شماره مسلسل ۲۹۰-۲۶ خرداد ۱۳۲۶

خواندنیها .

۲- مجله محیط ، محیط طباطبائی ۱۳۲۶ .

۳- خواندنیها شماره مسلسل ۲۴۹ - ۱۲ بهمن ۱۳۲۵ .

روزنامه ایران ما گزارش می‌کند: (آقای ایرج اسکندری در مسافرت اخیر خود در پاریس در حضور آقای گنجی‌مدیر بابا شمل در منزل ایشان برای ما نقل می‌کرد... در موقمی که همسایه شمالی ایران درخواست‌گذاری فرودگاههای هوایی کرده بود رئیس اداره شرق وزارت خارجه روسیه در تهران روسیه در تهران که برای چنین کار آمده بود هیأت دولت درخواست شورویها را مورد بحث قرار داد و چون تقاضای مزبور را بادرخواست اعلامیه شیکاگو که دولت ایران خود یکی از امضاء کنندگان آن اعلامیه است مخالف دیدیم (ایرج) و سرلشکر محمدحسین فیروزماور شدیم که در وزارت راه مهمان تازه- وارد را ملاقات کنیم ضمن ایراز کمال علاقمندی دولت به استحکام روابط حسنه بین دو کشور ایران و شوروی دوستانه اشکال قضیه را به او بگوئیم؛ اما پیش از آنکه ما لب بگشائیم فرستاده مخصوص مسکو تمام جریانات جلسه هیأت وزیران را که شب قبل واقع شده بود، مو به مو مطلع بود باز گو کرد. و جای تردید برای هیچکس باقی نماند که مظفر مطالب مربوط به آن جلسه را عیناً گزارش داده است و در مورد اعتراض دولت ایران به کشتی‌هایی که انگلیسها در حوالی آبهای ایران آورده بود تمام مطالب و مذاکرات کابینه را به سفارت انگلیس خبر می‌داده است (۱).

چیرگی حریف

و اما صرف نظر از این مدارك چنانچه بخواهیم با يك تحليل سياسي به نتایج کار فیروز نگاه کنیم خوبست موقعیت نیروهای سیاسی - کابینه را پیش از کابینه قوام و فیروز و پس از آن بنگریم تا ببینیم نتیجه حوادث ورودارها به سود چه کسی پایان یافته است.

پیش از قوام احزاب ملی و ضد امپریالیستی و دستجات وابسته به جناح کمونیست و روزنامه‌ها و مراکز تبلیغاتی و مطبوعاتی همه بزبان استعمار سیاه بودند.

دستجات راست و مراکز امپریالیستی پایگاههای خود را در همه جا از هر جهت از دست داده بودند.

دربارلمان ایران نفوذ ملیون و دست چپی‌ها بر نیروی اسرالیست‌ها چیرگی کامل داشت، کما این که دولت صدر بر اثر (ابستر و کسیون چپی‌ها) نتوانست بکار خود ادامه دهد کناره‌گیری کرد.

کار نیروی مخالفان استبداد و استعمار تا بدانجا بالا گرفته بود وقتی جناح جبهه آزادی تشکیل شد و ابستگان امپریالیسم و راست‌گرایان نامدار به عضویت آن درآمدند، مخالفت با امپریالیسم سیاه مد روز و وسیله تظاهر به روشنفکری و آزادیخواهی و میهن پرستی قرار گرفته بود.

در ایران کمونیسم تا ابرهای تعالی و خوشنامی صعود کرده بود. روسیان فرشتگان استقلال و آزادی شناخته شده بودند با این که دست آویزی بعنوان دخالت در امور ایران، خودداری از تخلیه نظامی وطن و پیشنهاد خود مختاری آذربایجان در کنفرانس مسکو و امضای مقاوله نامه نفت شمال دست مخالفان و میهن پرستان داده بودند ولی باز حمله به ساحت آزادیخواهی و رنجبر طلبی آنان گناه و انحراف سیاسی خوانده می‌شد حال پس از روی کار آمدن (کمیانی قوام فیروز) و بعد از رفتن فیروز از ایران از آن همه پایگاه‌های ضد امپریالیستی در کشور چه باقی ماند .

تکرار تاریخ

درست پیش از قرارداد ۱۹۰۷ که در بست ایران در اختیار روس‌ها قرار گرفته بود روسها تا بندر عباس پیش آمده بودند و بعد از قرار داد در چنان ورق برگشت که نفوذ انگلیسها تا قفقاز و آسیای مرکزی پیش رفت، حال دیگر بار این وضع تکرار شده است .

همه روزنامه‌های ضد امپریالیستی به محاق توقیف کشیده شد احزاب و باشگاهها بسته گردید، مراکز مطبوعاتی و تبلیغاتی برچیده شدند زندانها پر از مخالفان استعمار گردید .

فرشته سوسیالیسم از زیر ابرها فرو کشیده شد، مقید با زنجیرهای بدنامی

تحويل سپاه چال گردید، روزنامه‌ها پراز استعفاها و برکناریها از سازمانهای کمونیستی شد .

قوای سرخ که با آن همه خوشنامی پابایران گذاشته بود با بدرقه نفرت وانزجار خاك وطن را ترك گفت؛ حکومت دست نشانده پیشه‌وری بار سوایی سقوط کرد، عمال کرملین بمحاکمه کشیده شدند، سران کمونیست کردستان و آذربایجان تحويل چوبه‌های دار گردیدند، نتیجه آنهمه فعالیت آنگلو کمونیستی فیروز شکست مفتضحانه کمونیسم و سلطه استعمار سپاه شد .

کنفرانس باکو

در تأیید این واقعت اینکه بعد از شکست فرقه‌دهو کرات و فرار پیشه‌وری در سال ۱۹۵۵ م . (۱۳۳۴ خ .) کنفرانسی از جوانان اغوا شده کمونیست در باکو تشکیل گردید با حضور پیشه‌وری و باقراوف دبیر حزب کمونیست آذربایجان شوروی و در واقع عامل اصلی نهضت فرقه دموکرات و میرزا ابراهیم اوف رئیس‌جمهوری آذربایجان شوروی علل وموجبات شکست بررسی شد و اثبات گردید این نهضت به آزادی و آرمانهای کارگری و وحدت ملی ایران خیانت کرده است، تنها قدرتی که از آن بخوبی بهره برداری نموده و بسود آن تمام شده است استعمار سپاه می باشد .

یکی از سخنرانان با اعتقاد و پر شور و شجاع این کنفرانس دکتر عنایت‌الله رضا نویسنده و مترجم گرانمایه و توانا و برنده بعدی جایزه سلطنتی بود که ژنرال کاویان و یا بقول جوانان کمونیست (ژنرال گاوایان) درمیدان باکو چوبه‌داری برای او برپا داشت که فقط او کازیون ویژه شوروی درگیری شدید (اسنالیستی‌ها و لنینیستی‌ها)) او را از مرگ نجات داد ...

خرابکاریها در مسکو

ولی پسر نصرت الدوله از کمونیسم دست بردار نبود از روسیه با اقدامات پوششی خود تئمه آبروی روسها را می برد .

درست در روزهایی که مقاله نامه نفت قوام - ساد چیکف می خواست در پارلمان ایران مطرح شود . قوام گردانندگان مجلس را خواست تلگراف سفیر کبیر ایران در مسکو را نشان داد که شوروی می گوید : ما بشرطی ایران را تخلیه کردیم که امتیاز نفت بما داده شود اگر مجلس این مقاله نامه را رد کند ما بار دیگر ایران را اشغال خواهیم کرد .

حرج آلن سفیر کبیر امریکا در برابر این تهدید در اجتماع فارغ - التحصیلان دانشگاههای امریکا در تهران اعلام داشت : هر ملت حق دارد آزادانه تصمیم بگیرد . هیچکس نباید ملت مستقلی را برای گرفتن حق و امتیازی تحت فشار قرار دهد . دولت امریکا حامی ایران است و از حقوق ایران در برابر هر متجاوز دفاع خواهد کرد (۱)

مظفر فیروز اخیراً در پاریس کتابی نوشته و با رجز خوانی و دروغ پردازیهای گوبلز مانند خواسته است نسل نا آگاه و دور از تاریخ و رویدادهای نیم قرن اخیر را بفریبد .

سوئیس خاورمیانه !؟

او در سمت سفارت کبرای خود در مسکو در این کتاب اظهار عقیده می کند :

(در سال ۱۹۴۷ م . سران چهار نیروی متفق جهانی در مسکو برای تهیه متن صلحنامه آلمان گرد آمدند من از این فرصت استفاده کردم تا ایران را بعنوان يك منطقه بی طرف به قدرت های بزرگ بقبولانم با مارشال وزیر خارجه امریکا و بوین وزیر خارجه انگلیس و سرویلیام استرانك سیاستمدار انگلیسی تماس گرفتم تا با صدور اعلامیه بی طرفی و استقلال ایران تضمین گردد. (۱)

فیروز پیشنهاد می‌کند (ایران سوئیس خاورمیانه گردد) و در پیشنهاد خود تصریح می‌نماید (روسها در منطقه جنوب ایران دخالت نکنند و ایران نیز پایگاهی علیه استعمار نباشد) (۱) در این روزها که روسها در ایران تضعیف شده بودند دستگاه حاکمه نیز در اختیار انگلیس‌ها بود، خطر بزرگ سایه نفوذ آمریکا در ایران پیدا شده بود نظر اصلی این پیشنهاد راه بستن بنفوذ آمریکائی‌ها در ایران و حفظ ایران برای انگلیس‌ها بود و برای اینکه روسها را هم راضی کرده باشند پیشنهاد می‌شود، ایران پایگاه استعمار البته (استعمار آمریکائی) نگردد.

سفیر کبیر آمریکا در مسکو در این روزها سیاستمداری زیرک و آگاه بنام بدل اسمیت (Bedell Smith) بود کسی که بگفته فیروز بعد رئیس سازمان (C.I.A) شد.

اسمیت پیشنهاد فیروز را رد می‌کند و صریح می‌گوید: ایران برای آمریکا اهمیت استراتژیکی در برابر کمونیسم دارد؛ آمریکا خود را موظف به دفاع از ایران میدانند (۲)

اسمیت بعداً کتابی بنام (خاطرات سه‌ساله مأموریت در مسکو)

Mes trois années à Moscou

انتشار می‌دهد در این باره می‌نویسد: (مظفر فیروز با زن زیبا و دلربای خود «منظور مهین دولتشاهی است» با من تماس گرفت ولی از نظر من اوسیاستمداری قابل اعتماد نبود (۳) اینچنین نقشه مزورانه فیروز دچار شکست می‌شود، تمهیدات همه جانبه او حتی بکمک زنش بجایی نمی‌رسد.

این آفاکه در رستورانها و کاباره‌های پاریس و عشرت‌گاههای کنار سن مشغول خوشگذرانیست هنوز هم با پولهای فروش صدها هکتار زمینهای متصرفی جدش فرمانفرما و فیروز و با اعتبارات ویژه دستگاههای جاسوسی و سیاسی بیگانگان و با نقاب کمونیستی و ملی به اغوای جوانان نا آگاه می‌پردازد.

فیروز که خود را آدم ترقی‌خواه و نوظلم معرفی می‌کند در این کتاب هنوز خود را از عنوانهای ارتجاعی اشرافانه جدا نمی‌کند، در بالای کتاب با حروف درشت و با عنوان (پرنس م. فیروز) خود را نویسنده کتاب معرفی

می‌کند .

او که در کاریر خود همواره در برابر آزادی و استقلال ایران بود و از اینجهت مورد نفرت دکتر مصدق قرار داشت در این کتاب علم استقلال طلبی و آزادیخواهی رادرپاریس بلند می‌کند در سوگ دکتر مصدق مجلس برپا می‌سازد . تا از شخصیت او برای مقاصد سیاسی خود بهره‌گیری کند (۴)

شما در این رشته مقالات مستند دیدید نصرت‌الدوله و پدر و برادرانش چه نقش مؤثر در قرار داد ۱۹۱۹ و بردن احمد شاه به لندن و فشار در قبولاندن قرارداد و وقایع بعدی آن تا انقراض قاجاریان داشتند.

خاندان فیروز برای تضعیف و نابودی احمد شاه از هیچ اقدام سیاسی خودداری نکرد؛ بنوشته یکی از رجال که خود رادخیل در نیشه‌های انتلیجنت سرویس می‌داند نصرت‌الدوله درلندن قرار دادی با لردگرنز وزیر خارجه امضاء می‌کند : وی بجای احمد شاه پادشاه و مظفر میرزا ولیمهد ایران گردد *

در همین روزها که باصطلاح ولیعهد توطئه‌گرایران درلندن مشغول اخذ آموزشها از لوانت سرویس بود احمدشاه در اروپا روزهای خود رامیگذراند پسر نصرت‌الدوله به (دویل Deauville) می‌رود تا شاه را در هتل ملاقات کند .

فیروز می نویسد (وقتی یکی از درباریان خبرداد پادشاه در انتظار من است من از عنوان پادشاه خنده‌ام گرفت چه برای این سلطان خاکی بروی زمین برای حکمرانی سراغ نداشتم.)

توهین بتاریخ وملت

در این گفتگو خصوصی و دوبدو احمد شاه اعلام میدارد (وضع برای بازگشت من مخاطره آمیز است تصمیم به نابودی سلطنت قاجاریان گرفته شده است و چون سیستم حکومت ایران مشروطه است تصمیم اتخاذ نوع حکومت با مردم است .

انگلیسها برآند بر ایران چیره شوند زمام امور را بدست گیرند اگر بیگانگان پیش ببرند من بهیچوجه حاضر نیستم در رأس این چنین کشور و حکومت باقی بمانم و تا بحدیک عنصر پست و فرومایه (Ignoble) تدنی پیداکنم (۶)

ولی پدر مظفر با روش تسلیم آمیز در برابر بیگانه تن به فرومایگی داده حاضر شده بود خود جای احمد شاه و مظفر جای محمد حسن میرزادا بگیرد.

فیروز سپس بعنوان دلسوزی از احمدشاه، تضعیف مقام شاهی او را در ایران به گردن تاریخ و ملت ایران می‌اندازد مردم را لایق داشتن حکومت و سلطنت خوب نمیداند و حال آنکه در همین جریانات دیدیم احمدشاه و مردم و شخصیت‌های ملی در یک صف، الیگارش‌ی ایران و خاندان فیروز در صف مقابل بودند، می‌کوشیدند شاه و مردم را مغلوب‌سازند، سلطه بیگانه را بر ایران تحمیل کنند. کما اینکه مریم فیروز نیز این مسئله را تأیید می‌کند (اینموقع برادران او در ایران مشاغل مهم و درجه یک را داشته‌اند ۷)

آرسن لوپن

بنابراین باین تحلیل و نتیجه‌گیری آیا می‌توان مظفر را یک کمونیست و یا عضو گ.ک.پ. او دانست.

او از ۶ سالگی (۸) تحت پرورش و تعلیم انگلیس‌ها در لندن قرار گرفت بیش از بیست سال روی او کار کردند، سپس روانه ایران نمودند. او راطوری ساخته و پرداخته‌اند که در هر شکل و مأموریت در هر مشرب و مسلک باشد در خدمت استعمار است.

نهایت بقدری استعداد (رنگ عوض کردن) دارد کمتر سیاستمداری می‌تواند فریب او را نخورد، شغال رنگ شده را از طاوس بازشناسد و بهمین رو عبدالله مستوفی باونام (آرسن لوپن) داده است. (۹)

۱ تا ۶-

L , Iran Faec â L, Imposture de I'histoire
P-107 - 110 - 111 - 112 - 135 - 136 - 137

۷- روزنامه فم فرانسز چاپ پاریس

۸- مجله کارآبان ۱۳۲۵ (ارگان وزارت کار)

۹- تاریخ اداری و اجتماعی قاجار جلد ۳ صفحه ۲۰۰

روس ها نسبت به جاسوسان کمکار و خیانت پیشه خیلی بی رحم هستند (گ.پ.او) روسیه با اسنادیکه بدست آورده بود برای شناخت مظفر بیرسی جدید پرداخته بود.

(سیمرغ) همینکه دید خطری حیات این عامل کاردان را تهدید می کند او را از مسکو دور کرد، پیش از آنکه نقاب از چهره جاسوسی دو جانبه او برگرفته شود او را به پاریس برد.

در خدمت! مائوئیسم

فیروز در پاریس بیکار نشست اعوان و انصار قدیم و جدید، مریم عمه خود و پسران محمد حسن میرزا قاجار آخرین ولیعهد قاجاریان و پسر احمدشاه قاجار و سران فراری حزب توده را گردمی آورد و به تشکیل حکومت (ایران آزاد) دست می زند و بنوشته (یستردی رادیو) برای اجرای نقشه های جدید خود پایه یک تشکیلات زیرزمینی و سری را بنیاد میگذارد (۱)

همینکه بعد از مدتی ماهیت سیاسی فیروز بر روس ها آشکار شده معلوم گردید روسها برای چندمین بار فریب یک عامل تربیت شده استعمار را خورده اند بوی گفته شد با انتقاد از کمونیسم شوروی راه جدیدی پیش گیرد.

راه چین و خدمت بمائو راه نوئیست، باقتضای طبیعت نوظلب و تحول جوی جوانان این راه آینده خوبی خواهد داشت از این رو او راه پکن را پیش گرفت با زبان پرچرب و نرم خود رهبران چین را فریب داد پکن بمظهر الیکارشی ایران و بقایای اشرافیت کهن حاکمه ما اجازه داد در اروپا راه (مائوئیسم) راه جوانان بنمایاند.

حزب غیرطبیعی و ساختگی کانونیست که زمامداران پس از بقدرت رسیدن و احراز مشاغل دولتی تشکیل میدهند چه حزب وسیله پیروزی مردم یک جامعه از راه دموکراسی بحکومت است نه وسیلهی برای توجیه دموکراسی در دست قدرتمندان. از اینرو مورخ الدوله سپهر ذنب لایففر گناه نابخشودنی مظفر را در دستگاه قوام تشکیل حزب دولتی می داند، اصولا فکر حز بسازی را از تلقین او بقوام یاد میکند

مظفر مرتجمان وفتودالها و پولداران و صاحبمنصبان دولتی رادرجایی گرد آورد. حزب دموکرات ایران را تشکیل داد.

رهبر کل آن را قوام السلطنه نخست وزیر برگزید، بنوشته مورخ الدوله سپهر وزیر کابینه قوام (نظامنامه حزب در عمارت باستی جاجرود با حضور سادچیکف تدوین شد ۱)

فیروز از این راه لطمه بزرگی بر اصل مسئله تعزب و تشکل منطقی افراد در جوامع دموکراسی زد، از خوش بینی و عقیده مردم به تعزب کاست. معاون نخست وزیر تمام امکانات مالی و دولت را در اختیار این حزب گذاشت از این رو در مدت کوتاهی این حزب رشد غیرطبیعی کرد و گاهی گروهی از فتودالها و مأموران دولت چنان ناشیانه عمل میکردند که کار آنان مایه مضحکه و مسخره قرار میگرفت؛ نگارنده خود در شهرستان درگز ناظر بودم وقتی دستور داده شد حزب دموکرات ایران در این شهر تشکیل گردد خان و بخشدار بیسواد فکر میکنند این سازمان نیز پیوسته بوزارت کشاورزی تابلو حزب را در کنار تابلو بخشداری نصب میکنند.

میگویند قوام با تشکیل حزب دولتی در آغاز موافق نبود ولی همین که دید روزنامهها و بلندگوها در همه جا نه کرسی تملق را زیر پای رهبر کل گذشته اند او را تا ملکوت اعلائی تبلیغات بالا بردماند راضی و ساکت گردید.

مظفر مانند نازیستها گروه مسلح او نیفورم برای حزب درست کرد شاید هم میخواست راه هیتلر را روداز قوام السلطنه چون (هندنبورگ) برای پیشبرد مقاصد خود استفاده کند، سپس با کودتایی زمام امور را بدست گیرد.

آخوندگریم شده

یکی از کارهای نابخردانه مظفر فیروز بوسیله حزب دموکرات مبارزه با روحانیت و مقامات دینی بود که نتیجه آن منجر بصدور دستور بازداشت آخوند انگلوفوب (آیه الله کاشانی) و تبعید او شد.

جامعه روحانیت بطور دستجمعی علیه دولت قوام قیام کردند به اعتراض و تظاهر پرداختند؛ مظفر فیروز وقتی وجاهت دینی دولت را در خطر دید بخیانت بزرگتر دیگر دست زد اجتماعات ساختگی دینی بوجود آورد و چون از یافتن و خریداری آخوند ناامید گردید چند نفر از نوکران و کسان خود را گریه کرد و بکسوت ملادر آورد، در میتینگ دولتی مسجد شاه بر منبر بالا برد آیه الله کاشانی و مقامات روحانی را بیاد حمله و ناسزا گرفت، قوام السلطنه را ستایش کرد.

در پایان، میتینگ ریش و سبیل یکی از واعظان را با فروانداخت، دیگران با بی آبرویی و بدنامی فرار کردند، تمام رشته های فیروز پنبه گردید. ملاحظه فرمائید حضرت والا برای پیشبرد اغراض سیاسی و شخصی خود چگونه مقدسات ملتی را بیازبیجه می گیرد عناصر آلوده و مزدور را بلباس روحانیت در می آورد و سپس برای خفقان مطبوعات دینی اداره و چاپخانه و روزنامه آئین اسلام را مورد یورش و غارت قرار میدهد.

مروج رکاکت ادبی

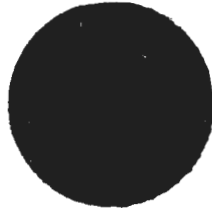
حال که گفته ما درباره شناخت پرنس فیروز پایان میرسد لازم است اشاره ای نیز به نقش او در خرابی بزرگترین میراث ایرانی (زبان فارسی) شود بهتر است طبق روش پژوهشگران خویشتن در این باره قلم را بدست ملك الشعراء بهار بدهیم، بهار در نامه مورخ ۵ آوریل ۱۹۴۸ خود به مجتبی مینوی می نویسد:

... من معتقدم جناب عالی از قول خودتان وبا بعنوان نقل از نامه یکی از دوستانتان قدردی از پستی و دنائت و رکاکت ادبیات تازه تهران که امثال مظفر فیروز آنرا ترویج نموده اند و بنام تقلید از ادبیات و موسیقی ملی و کوچه باغی و آواز بیعادهای تهران و تصنیف رکیک دنباله اش!، آنرا در رادیو تهران می زنند و می خوانند و به رادیو لندن هم سرایت کرده است و دلیل بینی بر پستی ادبیات ملی ما است انتقاد کنید این الفاظ رکیک و پست و آهنگهای وحشیانه و مضامین بی ادبانه و خلاف نجات و بی مزه را بیاد مذمت بگیرید و بفهمانید که ادبیات ملی اینها نیست... (۱۰۰)

لعنت به استعمار

البته باید در نظر داشت قصد استاد فقید در این نامه بلند بالا خرده گیری به ادبیات عامیانه و (فلکلور ایرانی) و تصنیف هایی بمانند اشعار عارف نیست چه روزگاری سرودهای عامیانه ما بدانحد جهانگیر شده بود که در نقاط دور دست جهان خوانده می شد کما اینکه ابن بطوطه در شهر کانتون این سرودها را از دهان ولحن هنرمندان چینی می شنید .

جالب اینجاست که بهار میدانند این خرابکاریها از کجا آب می خورد چه بدنبال این مطالب می افزاید (بر پدر استعمار لعنت که این آتش ازگور آنهاست...)



از نصرت الدوله دو پسر نیز بنام ایرج و شاهرخ فیروز باقیست که شاهرخ عضو فراماسونری (لژ ابن سینا) می باشد .
این لژ نخستین لژ انگلیسی زبان است وی جز افسران لژ و معاون تشریفات می باشد (۱)
گویند بهنگام نخست وزیری دکتر علی امینی وی اذرایزان مؤثر پشت پرده دولت پسر امین الدوله بشمار میرفت .

نسل روز

همه کسانی که طبقه آنان زمانی بکار زمامداری عادت کرده اند از نتایج تغییراتی که ممکن است اقتدار آنان را به دیگران منتقل و یا محدود کندیم دارند.

پروفسور ژ. هارولد لاسکی *

پس از شرح شخصیت‌های سالمند این خاندان اینک نوبت به نسل روز و شخصیت‌های متنفذ و شاغل خاندان فیروز می‌رسد .

سخن گفتن از تاریخ روز، کار دشواریست و بویژه اگر این تاریخ مربوط به رازها و بندوبست‌های سیاسی و نحوه ترقی افراد باشد. چه زمان می‌خواهد تا عملیات مهم و غیر آشکار و قرار و مدارهای سیاسی و اقتصادی بر ملا شود، بنا بر این می‌کشیم در این بخش سخن به کوتاهی بر گذار کنیم .

درست در همان روزهایی که فرمانفرما مرد آینده بین دوران چشم سیاست روز در کاخ خود نشسته بود فرزندان را روانه آمریکا و اروپا ، لندن و پاریس و واشنگتن می‌کرد تا باز در قرن بیستم در جامعه ما ظاهر گردند. رضاشاه نیز برای نیازنوسازی ایران تصمیم می‌گیرد گروهی از جوانان ایران را راهی دیار فرنگه کند .

* انقلاب این عصر صفحه ۳۶

فرمانفرما هشیارترین شخصیت‌های سیاسی ما از این فرصت دولتی نیز حداکثر استفاده را کرد بطوریکه درواپسین لحظات حیات دور خود را خلوت و بچه‌ها و نوه‌های خود را برای تنفیذ در دستگاه سیاسی امروز روانه خارج می‌کند کما... اینک می‌بینیم در صف تیت‌دارها و تخصیص کرده و فرنگ‌دیده خاندان فیروز گوی سبقت از دیگران می‌رباید، بطوریکه امروزه قسمت مهم شریان‌های اقتصادی کشور در دست آنهاست. حال چگونه آنان از همسفرها و هم‌درسه‌های با استعداد خود پیشی جستند در صد ساله رایک شبه پیمودند گذشت زمان باید پرده از این رازهای سیاسی و پنهانی بردارد.

فرمانفرمائیان (ابوالبشر)

یکی از فرزندان متنفذ و سرشناس فرمانفرما، ابوالبشر فرمانفرمائیان است. وی از فئودال‌های غرب بشمار می‌رفت بهنگام حکومت قوام‌السلطنه و قدرت مظفر فیروز برادرزاده‌اش زیرماسک حزب دموکرات ایران و دولت کاندیدای نمایندگی همدان و کنکاور می‌شود و می‌اندیشد با سابق پدرش در مغرب (تخماق کوبی بره‌غزها) شاید بتواند به آسانی بساحت قانونگذاری گام گذارد.

ولی نسل آگاه و رزمنده و ضد فئودال غرب که فرزندان همان پدران رنج‌دیده بودند زیر بار پسر فرمانفرما نرفتند، جبهه‌یی قوی علیه او بوجود آمد. جوانی وطن‌پرست و تحصیل‌کرده و خوشنام به نام مهندس توسلی (مدیر کل امور شهرداری، بنیادگذار بهشت زهرا) را به پیشوائی خود برگزیدند، این عمل بیشتر خشم ابوالبشر را برانگیخت، دستور یورش به خانه او و نابودیش صادر شد.

در خانه او خودش را نیافتند پدرش را سخت مضروب و مجروح کردند، طفلش را سر می‌بریدند که عاطفه گروهی از انسان‌دوستها مانع این فاجعه شد. این طفل (دکتر مهندس علی اصغر توسلی) همان ایرانی پر استعداد و نابغه عام شرق است که کاشف آلیاژ و فایز مخصوص برای هواپیماهای کنکور مافوق صوت و وسایل الکترونیک است تنها کسی از شرق می‌باشد که بهمکاری دفون- براون، پردانش فضائی و مه‌نوردهای جهان پذیرفته شده است، در سازمان فضائی آمریکا در « هانست وبلد، در « آلاباما » بکار علمی و پژوهشی مشغول است. اگر فاجعه خاندان فیروز در کنگور عملی شده بود امروز کشور ما از داشتن چنین شخصیت پرافتخار علمی جهانی محروم بود.

از کجا معلوم کسانی که در آذربایجان ، کردستان ، فارس ، کرمان و سمنان و تهران ... بدست جدو پدرو عموهای او و خاندان فیروز از بین رفتند اگر باقی می ماندند دارای چنین نبوغ و درخشش فکری نمی شدند .
دکتر ابوالبشر فرمانفرمانیان مانند بسیاری از خاندانهای فتودال (الیکارشی ایران) امروز جز بورژواها و سرمایه داران شهری بشمار می رود مهمترین فعالیت او در (شرکت سهامی کونتریه) فر آورده مشروبات الکلی شرکت پترو شیمی می باشد .

فیروز (مریم)

یکی دیگر از سیما های آشنای این خاندان مریم فیروز دختر سرشناس فرمانفرماست ، مادر مریم از خاندانهای عادی (کرد) بود از این رو بنا به نوشته دخترش در اندرون خانه فرمانفرما محرومیت های زیادی کشید .

مریم باقتضای زمان خود تحصیلات لازم را در ایران می کند و هنوز شانزده و هفده سال از عمرش نگذشته بود پدرش او را به عقد سرتیپ دکتر حسنعلی اسفندیاری پسر (محترم السلطنه اسفندیاری) رئیس مجلس وقت درمی آورد . مریم در این باره می نویسد : (شوهر من ۲۶ سال بزرگتر از من بود) .

غافل از اینکه پدر او یک مرد پلٹیک بتمام معنا و سوداگر سهل المعامله بود ، اوضاع و احوال خاص کشور ، بدگمانی روز ایجاب می کرد وی بوسیله دخترش خورا به رئیس قوه مقننه ایران نزدیک کند . پس از مرگ پدر همسر مهندس کیانوری عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران می شود ، این آشنایی طلیعه فکری و سیاسی نوین دزدندگی اومی گردد ، وی بعنوان یک کمونیست فعال و پرکار به مبارزه می پردازد . بعد از قضایای ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و اعلام غیر رسمی شدن حزب توده و محکومیت سران کمونیست ایران شوهرش محکوم و زندانی می شود و خود وی متواری می گردد ، در ۲۵ مرداد ۱۳۴۵ غیاباً محاکمه و محکوم به حبس دائم با اعمال شاقه میشود .

آننگلو کمونیسم !

دیدیم که در دوران فعالیت کمونیستها ، محمد ولی میرزا و محمد حسین میرزا ، برادران وی و مظفر فیروز برادرزاده اش از سران کمونیست ایران بشمار می رفتند ولی نگارنده همان روزها به آنان نام (آننگلو کمونیست) داده بود و این همان مفهوم نیست که بعد از ۲۸ مرداد از طرف دکتر مصدق در دادگاه تأیید شد .

وی کمونیستهای ایران را به دو جناح انگلیسی و روسی تقسیم کرد
خطرناکترین آنان را (انگلو کمونیست‌ها) شمرد.

مریم فیروز که گویا بطور طبیعی و شاید هم بدنبال شوهرش بدین مبارزه
کشیده شد و انگلیسها از این فعالیت آگاهی نداشتند، همین که تحت تعقیب قرار
می‌گیرد از عموهای کمونیست‌نمای وی یکی بیاریش نمی‌شتابد.

مریم خود در روزنامه (فم فرانسز) پاریس در این باره می‌نویسد: « تمام
افراد خانواده‌ام جز یکی از خواهرها در را به روی من بستند و مرادخانه خود
را ندادند اما دوستان جدید یعنی کارگرا مرا پیدا کردند سرپناهی برای
من تهیه نمودند » .

تطهیر با باتون!

مریم فیروز در مطالب دیگر این مقاله که در روزنامه (فم فرانسز
Femme Française) نشر می‌دهد بشدت از خوی اشرافیت و زندگی
دیکتاتورمانا بانه پدر انتقاد می‌کند او را (خدای بیچون و چرای خاندان خود)
می‌شمارد و درباره شناخت اخلاقی و فکری الیکارشی ایران چنین می‌نویسد:
(هر چه با اعیان و اشراف ایران آمیزش می‌کردم نفرت من از آنها زیادتر
می‌شد زیرا متوجه میشدم عاطفه و ترحم، شرافت و عصمت و اخلاق برای آنان
کلماتی پوچ خارج از معنی و مفهوم بود؛ حاضر بودند همه چیز را قربانی تحصیل
ثروت و جاه و مقام نمایند. خود من گروهی از اینان را می‌دیدم که زن و دختر-
های خود را در آغوش مردان اجنبی می‌خوابانیدند تا بتوانند به فلان شغل و
مقام که آرزوی آنهاست برسند) و برای تطهیر خود از این آلودگی‌هایم افزاید:
(هر وقت که پلیس ایران با باتون مرا می‌زد خوشحال بودم زیرا می‌دیدم این
ضربات، شخصیت اشرافی مرا پاک می‌کند، کثافات نفرت‌انگیز را از من دور
می‌سازد) .

مریم در روزهای پررزم خود چون درمجامع بیشتر با لباس سرخ ظاهر
می‌شد رنود برای او این شعر را که زبان به زبان می‌گشت سروده بودند .

مریما جز تو که افراشته‌یی پرچم سرخ

نیست در عالم ایجاد یکی مریم سرخ

فرمانفرمائیان (منوچهر)

او در سال ۱۲۹۶ خ. (۱۹۱۷ . ق .) پا به جهان میگذارد فرمانفرما
این پسر را راهی انگلستان می‌کند تا با چراغ پرنور امیرالایمسم برای ربودن

بهترین کالاها بوطن باز گردد .

ترقیات سریع او بخصوص قرار گرفتن او در رأس اداره نفت و امتیازات نشان می دهد کاملاً نصایح سیمرغ را با جان و دل پذیرفته است .

خارج از محدوده الیکارشی

یکی از بزرگترین خیانت الیکارشی ایران مبارزه و توطئه بیرحمانه و خونین آنان با شخصیتهای طبیعی و عادی این کشور است آنان هر گاه دیده اند نبوغ یکی از فرزندان مردم عادی این کشور تجلی یافته است و می خواهد کاری برای مردم انجام دهد و یا صاحب قدرت گردد از ترس اینکه مبدا موجودیت حکومت دوست ساله الیکارشی دچار زوال گردد او را با توطئه دستجمعی از میان بر میدارند .

قائم مقام ، امیر کبیر ، کلنل محمد تقی خان پسبان ، داور ، رزم آرا مدرس ... همه اینان کسانی بودند نسب سیاسی نداشتند . امتحان برای حفظ حقوق اقلیت ریشه داریات حاکمه ایران نداده بودند بنا بر این ترقی ، تجلی آنان خود گناه بزرگ و خیانت است ، باید محکوم ببدترین نوع مرگ گردند .

سپهبد رزم آرا با همه کمبودهای سیاسی و اخلاقی و زرنگی بیش از اندازه يك گناه بزرگ داشت آن این بود پدرش پدر بزرگش نیایش جزء هیأت حاکمه ایران نبودند با اینکه از طریق خاندانهای هدایت و فیروز خود را به هیأت حاکمه پیوند زده بود ولی این همبستگی ضعیف بهیچوجه برای دخول او در (دژ حاکمیت) کافی نبود او در (خارج از محدوده الیکارشی) قرار داشت (حاج علی حالا آدم شده نخست وزیر ایران گردیده است با این شرایط همه جانبه وجود او يك خطر قطعی و حکمی برای اشراف و اعیان است) بنا بر این الیکارشی ایران :

چنان زد بر بساطش پشت پایی که هر خاشاک او افتاده جایی باید با افکار عمومی و با نیروی قوی مردم او را نابود کرد .

درست در گرما گرم مبارزه همه جانبه ملت ایران در راه استیفای حقوق مردم از نفت درست در لحظاتی که شمار (ملی شدن نفت) اتمسفر ایران را در اختیار خود گرفته بود : اعضای (الیکارشی) چنان پوست خربزه ای زیر پای او انداختند که با مغز در مسجد شاه نقش بر زمین شد از این خبر الیکارشی

ایران نفس بر احنی کشید .

رزم آرا در اندیشه این بود کار نفت را بنحوی پایان بخشد تا بظاهر مردم راضی گردند؛ با دکتر مصدق پیشوای جبهه ملی منزل اللهیار صالح ملاقات کرد، می‌کوشید نشان دهد اگر او سالها چکمه پوش بوده اینک با دیپلوماسی نو می‌خواهد کارها را سامان بخشد .

در چنین لحظات ناگهان دولت رزم آرا با نطقی سراپا هیجان انگیز و توهین آمیز و موجی از نفرت و انزجار، خشم مردم را علیه خود برانگیخت. در خانه ملت جلو نمایندگان مردم گفته شد: (ملت ایران لیاقت لوله‌نک‌سازی ندارد یک کارخانه سیمان را نمی‌تواند اداره کند) قیام علیه (ملی شدن نفت) او را در دادگاه افکار عمومی محکوم بمرگ کرد . توطئه علیه رزم آرا آنگاه روشن می‌شود که دکتر شمس‌الدین جزایری وزیر فرهنگ در مجلس اظهار می‌دارد : (بخدا قسم نخست وزیر از آن چه فروهر گفته است اطلاعی نداشته اظهارات فروهر مربوط بنخست وزیر نیست) غلامحسین فروهر وزیر دارایی ضمن نامه‌ای می‌نویسد: (روز دوشنبه چهار دیماه جناب آقای نخست‌وزیر اینجانب و آقایان دکتر پیرنیا معاون وزارت دارایی و منوچهر فرمانفرمائیان رئیس اداره نفت و امتیازات را در دفتر خود دعوت و نظر دادند نطقی در مجلس شورای ملی بشود پس از تبادل نظر رئوس مطالب نطق با موافقت ایشان تعیین و همان روز دوشنبه چهار دیماه نطق از طرف اینجانب و آقایان پیرنیا و منوچهر فرمانفرمائیان تهیه و صبح روز سه شنبه پنجم دیماه متن آن از طرف اینجانب بجناب آقای نخست‌وزیر ارائه شد و پس از قرائت و حک و اصلاحاتی که مطابق نظر ایشان در متن نطق بعمل آمد موافقت فرمودند همان روز در مجلس شورای ملی خوانده شود (۱) ولی آنهاییکه دکتر جزایری را با آن سلامت نفس می‌شناسند درستی گفتار او را بیشتر می‌پذیرند .

انگیزه ترور رزم آرا

بعد از خلع یداز شرکت نفت و یورش مردم به اداره اطلاعات شرکت

در تهران و تصرف خانه «سدان» با شهادت وفداکاری قضات و مأموران ضد استعمار و میهن پرستی مانند (ناصر وثوقی) بخشی از اسناد و مدارک که در حال سوختن بود بدست دولت افتاد این اسناد پسرده از روی روابط مزدوری بسیاری از نویسندگان و روزنامه نگاران و رهبران انگلو- کمونیست مانند (دکتر یزدی) بر گرفت (شایع شد که اصل متن نطق رزم آراء در بین آن اسناد و اوراق بوده است) ناصر وثوقی دادیار دادرای نهران رئیس هیئت ضبط اسناد در گزارش رسمی خود به دولت در این باره مینویسد: (نطق تیمسار رزم آرا نخست وزیر در جواب نمایندگان جبهه ملی که از طرف شرکت تهیه شده بود بدست آمده) اینچنین با توجیهاات بظاهر فنی و علمی پوست خریزه را زیر پای یکی از اعضاء پر استعداد ملت ایران و غیر الیگارش می- اندازند و اما برای اینکه بدانیم نقشه و عمل منوچهر میرزا نماینده دولت در پارلمان چه اندازه تأثیر در ترور رزم آرا داشته لازم است به پاسخ قاتل وی پس از باز داشت گوش کنیم .

خلیل طهماسبی قاتل رزم آرا بهنگام بازجوئی در پاسخ مهدوی باز پرس شعبه ۱ دادرای تهران و سبب اقدام به قتل نخست وزیر چنین می گوید: (او ملت ایران را پیش دول اروپا پست، بی کفایت و بیکاره و عاری از قدرت عمل- معرفی نمود آبروی شش هزار ساله مملکت ایران را از بین برد . او کسی است صراحتاً بیان داشت ملت ایران قادر بساختن لولهنگ نیست و يك کارخانه سیمان را نمی تواند اداره کند تا چه رسد باینکه کار نفت را در دست بگیرد) با دست فرمانفرمائیان و ... اینچنین مردی در افکار عمومی محکوم به خیانت و مرگ شد .

در همین روزها ویلیام دو گلاس قاضی ایران دوست دیوانه مالی کشور آمریکا که جفد بار به ایران مسافرت کرده کتابی نیز بنام (کشور مردم دوست داشتنی) نوشته بود بایران می آید قصد داشت میانجی دکتر مصدق و رزم آراء در مورد مسئله نفت و حل آن بسودا ایران گردد منوچهر فرمانفرمائیان مانع این تماس می شود. اندیشه دو گلاس را مسموم و او را بی اینکه اقدامی کند به آمریکا باز می گرداند .

واما همینکه مردم پیش بردند انگلیسها دشمنان را روی کولشان گذاشتند ایران را ترك گفتند پسر فرمانفرما با آن وقاحت خاص خانوادگی بدفاع از ترملی

دست زد و در روزنامه به مقاله نویسی درباره (ملی شفق نفت، خلع ید...) پرداخت این روزنامه مقاله آتشین او را بعنوان و بقلم منوچهر فرمانفرمائیان رئیس سابق اداره کل امتیارات نفت و باتیتر «یک بحث حقوقی و تاریخی درباره ملی کردن اموال و صنایع بوسیله دولتها حق مالکیت ممتازه - دولتها به تمام آنها اجازه سلب مالکیت از اشخاص تحت قیمومیت حقوقی می دهند - درسال ۱۹۴۰ دولت آمریکا رسماً اعلام داشت آمریکا مصادره اموالی را از طرف دولت مستقلی بنفع اهالی کشور برسمیت می شناسد - در ۱۷ سال پیش از آنهم وزیر کشور آمریکا به سفیر کبیر آن دولت در چین ابلاغ حق حاکمیت دولت چین را در مورد تصرف املاک اتباع آمریکا در آن کشور نمی توان مورد تردید قرار داد.

توجه فرمائید اینها همه سرلوحه یک مقاله می باشد که فقط بمنظور تظاهر و خودنمایی پابین صورت درج شده است و اما در شماره ۲۴۲۹ روزنامه کیهان با عنوان «حقوق بین المللی برای جبران خسارات شرکت سابق چه راهی نشان میدهد؟ سابقه اینکه برای پرداخت غرامت توسط دولت مکزیك به آمریکا در حقوق بین المللی ایجاد نمود ۱۱ سپس با عنوان «انگلیس حق مداخله در امر نفت ندارد اگر شرکت سابق بر اثر ملی شدن نفت خساراتی متوجه خود میداند باید بداد گاهای ایران متوسل شود» سیاست نزدیکی خود را به ملیون ادامه میدهد. اما همین که پای قرارداد داد پیچ و آمینی و کنسرسیوم پیش آمد درست در جهت مخالف این نوشته ها عمل کرد نتیجه آن این شد باز تقاضا به مقامات عالی شرکت ملی پاداش خدمت دیرین و اخیر خود را گرفت.

منوچهر فرمانفرمائیان به عضویت هیات مدیره تصفیه نفت و هیات های مدیره شرکت نفت کانادا و عضو هیات مدیره شرکت ملی نفت برگزیده میشود بعد مدیر عامل شرکت نفت سرب می شود این شرکت حافظ منافع شرکت سابق نفت میباشد.

پنجمین چاه نفت این شرکت اخیراً به نفت رسید بیازارهای دنیا سرازیر شد. (۳) هم اکنون سفیر ایران در ونزویلا است.

۱ - روزنامه کیهان شماره ۲۴۲۸ - ۸ خرداد ۱۳۳۰

۲ - « « « « « « ۲۴۳۰ - ۱۰ خرداد ۱۳۳۰

3 - Iran Almanac 1963 P. 534 - 1967 - P. 754
U. F. S. P. 416

تکنو کراسی فیروز

در کشوری که خوب اداره می‌شود فقر چیز نیست که باید از آن شرمنده بود

در کشوری که بد اداره میشود از داشتن ثروت باید شرمنده بود

کونفوسیوس (۱)

راست یا نادرست گویند یکی از ادیان مخالف اسلام يك آئین خونین و ضد بشر بنام (محمدی) دارند . پسر بچه مسلمانی را می‌ربایند اورا ماهها پروار می‌کنند شبی او را گرسنه و تشنه در بزم خود می‌آورند کودک گرسنه را هر کسی با تبسم و نشان دادن سیب و یا گلابی، نقل و شربت و شکلات ... بسوی خود می‌خواند کودک همینکه بسوی آن شخص میرود او سیب دست را بسوی دیگری می‌اندازد و با کارد تیز خود کودک را زخمی می‌کند . دیگری بسا زبان شیرینتر بطرف خود می‌خواند کودک مجروح بسوی آن شخص می‌دود او با زخمی عمیقتر او را می‌آزارد کودک ناله کنان از او گریخته فریب خوش زبانها و وعده‌های دیگری را می‌خورد غافل از اینکه زخم او بیرحمانه‌تر از پیشینیان است .

قربانی (محمدی) این چنین با حال و زار و نزار ، خونین نومیدانه خود را بسوی مرد ظاهرالصلاح دیگری می‌کشانند ولی هیچ راهی جز مرگ فجیع و زجر آمیز برای او نیست همه بخون او تشنه‌اند ؛ الیگارش ایران نیز با ملت درست بمانند آن طفل رفتار می‌کند بازبان تاریخ می‌گوید :

ای بیچاره امیدوار مباش، بخود نسوید بیهوده مده ، همه مسا بخون تو تشنه‌ایم، نهایت هر کدام مانند همان بزم نشین‌های ضد محمدی بارنگی و شکلی و زبانی و نقشی ترا بسوی خود می‌خوانیم تا خونت را درشیشه کنیم برای خاخام بفرستیم .

حکومت قاجار، رژیم استبداد، سیستم دموکراسی، کسودتای ۱۲۹۹،
حزب توده، حزب دموکرات ایران، ۲۸ مرداد...

همه این نوآوری‌های اغوا کننده برای تست تا چند صباحی با پنبه سر
ترا بیریم و از خون تو سفره‌الیکارشی ایران رنگین و جربین و شیرین ماند،
دکتر فرمانفرمائیان، (صبار)

این هم از آن تحصیلکرده‌های فرنگ دیده بود که با کسوت نو در
جامعه‌ها ظاهر شده بود مردمی که از درگز تا جیرفت از بندرلنگه تا بندر
پهلوی از خاف تا مرند فریاد نهضت ملی، حکومت دموکراسی را بلند کرده
بودند از پیروزی در پوست خود نمی‌گنجیدند و در اینراه جوانها را بقربانی
دادند همین که بعد از سسی تیر حکومت به دکتر مصدق رسید
پسر فرمانفرما که حتی برای نمونه یکبار هم درمیتینگها، باشگاهها، تظاهرات
دیده نشده بود قلمی بر کاغذ و پا در تریبون برای جانبداری از تز (نهضت
ملی) نگذاشته بود بر مسند وزارت نشست تا طفل محمدی اینبار در کسوت رجل
ملی بسوی فرزند فرمانفرما رود و به این نو آوری ملی دلخوش باشد. استادی
دانشگاه او نیز بهمین سرعت آغاز و انجام گرفت و دردانشکده پزشکی
صاحب کرسی شد. دکتر فرمانفرمائیان بعد از وزارت به استانداری فارس
می‌رسد.

بعد از ۲۸ مرداد نیز با سفر کانادا را می‌بندد سپس اخیراً از طرف
سازمان ملل مأمور (ویتنام) شد، از فروردین ۱۳۵۱ به ریاست انستیتو پاستور
ایران رسید.

مهندس فیروزه (اسکندر)

جای نگرانی نیست اگر با ۲۸ مرداد راه برمسند و کالت نشستن سر-
لشکر فیروز کاندیدای کمیته مرکزی حزب توده و دارنده نشان ویکتوریا از
انگلستان بسته شده دیگر باز است.

اگر سیاستمدار عاقل باشد، نصایح سیمرغ را بکار بندد، هیچ چیز برای
او زیانبخش و خطر ناک نیست؛ کما اینکه دیدیم با اینکه صدها جوان بجرم
خیانت و داشتن مرام اشتراکی محکوم شدند ولی کاندیدای حزب توده سرور
و گنده در آئین مراسم محمدی! شرکت می‌جست.

بدرنشد پسر، مگر فرق می‌کند اصل ایفای نقش! است دیدیم در رژیم
ضد کمونیستی ۲۸ مرداد و در ادوار تفنینه ۱۹ و ۲۰ اسکندر فیروز که تازه

با به نخستین پله شرایط نمایندگی گذاشته بود نماینده قانونگذاری شد
این مهندس هم از آن فرنگ دیده‌ها بود که برای دلخوشی مردمیکه در
روز ۲۸ مرداد قربانها دادند بنام نسل نو برمسند و کالت تکیه زد
اخیراً بمقام معاونت وزارت کشاورزی و رئیس سازمان حفاظت و زیست
گمارده شد و ضمناً دبیر کل هیات امنای باغهای گیاه‌شناسی کشور میباشد.

فیروز ، نرسی

سرلشکر فیروز پسر دیگری نیز دارد که از چهره‌های آشنای کشور
ما بشمار میرود و دست کم از برادر ندارد .

نرسی در ۱۳۰۷ خ . دو سال پس از برادرش پا بجهان می‌گذارد
تحصیلات عالی خود را در رشته مهندسی میکانیک در آلمان به پایان میرساند
در ایران کار خود را با قبول مسئولیت شبکه آب شیراز آغاز می‌کند سپس
سر مهندس بیمارستان نمازی شیراز می‌شود و در سال ۱۳۴۰ با تشکیل شرکت
ساختمانی فیروز در رأس آن قرار می‌گیرد (۱)

فرمانفرمائیان ، خداداد

خداداد از کوچکترین فرزندان فرمانفرما بشمار می‌رود بطوری که
در عکس دستجمعی فرزندان درجه ۲ (نسل روز) فرمانفرما را می‌بینید او در برابر
دیگران دوران شیرخوارگی را طی میکند .

خداداد در ۴ شعبان ۱۳۴۵ (۱۹۲۸ م.) پا بجهان می‌گذارد تحصیلات
عالی خود را در دانشکده امریکایی بیروت و سپس دانشکده‌های استنفورد
و هاروارد... در آمریکا پایان میرساند و بسال ۱۹۴۹ م . در آمریکا با
(جان پارکرت) ازدواج میکند .

با ورود بایران به مدیریت بخش اقتصادی سازمان برنامه و سپس به عضویت شورای عالی اقتصاد و ریاست بانک مرکزی و قائم مقام مدیر عامل سازمان برنامه برگزیده می شود و بعد مدیر عامل سازمان برنامه می گردد، اخیراً نیز مدیر يك بانک صنعتی شده است. وی ریاست انجمن پرورش مدیریت را نیز عهده دار است. کتاب معروف چهره های آشنای جهانی چاپ اروپا اورا بانكدار و اقتصاددان معرفی می کند (۱)



نسل روز (کوچکترین پسران فرمانفرما)

- 1- Iran Almanac 1963-P.534
 The international who's Who - 1971 - 72
 vol . 34 P. 491
 The . Midle east and north Africa - 1969
 70 voly P. 273

فرمانفرمایان ، مهندس عبدالعزیز

پسر فرمانفرما متولد ۱۳۳۸ ه. ق (۱۹۲۰ م .) عضو هیأت مدیره و شرکت ویلیام . شرکت مشاور ویلمافار (سردمدار) مقاطعه کاران ایران مهندس مشاور شهرداری تهران.

در باره نقش واسطگی وی در کلیه قراردادهای و مقاطعهها مطالب زیاد در جراید و کتابهای خارج نوشته شده است . (۱)

معتبرترین کتاب در این باره اثر یک آرشتیکت فرانسوی (م. فرماند پویون M.Fernand Pouillon) است که وی در یادداشتهای خود عبدالعزیز را بعنوان واسطه و دلال بین دستگاههای مقاطعه دهنده و مقاطعه گیرنده (Intermediaire) معرفی می کند، خود مهندس فرانسوی که برنده قرارداد ساختمان ایستگاه راه آهن میشود با صدور یک چک سه میلیون اجازه شروع کار پیدا میکند .

سپس وی می افزاید (هفته بعد نیز بعنوان تخفیف و مخارج اداری شرکت نیز یک چک چند میلیونی پیش از شروع کار (Prelevè) پرداخت شد (۲) .

مهندس فرمانفرمایان مدیری شایسته، کارگشته و وقوف به فن و فوت کارها از هر جهت است بعنوان مثال در مورد قرار داد احداث دهکده المپیک تهران زحمت تحمل نقشه برداری و کارهای فنی را بخود نمیدهد عین نقشه های (دهکده المپیک کالیفرنیا) را بدون کوچکترین تغییر و حتی تبدیل

1- Le Monde 17 octobre 1971 . Combat ler December.

Iran Almanac 1963 P. 534 - The Midle east And North Africa . Vol . 6 - 1969 - 70 P. 276-288

2- Memoires d,un Architecte P. 250- 252 - 271 .

مقیاسها بعنوان الگو بدست می‌گیرد. البته بعدها نتیجه اینکار معلوم خواهد شد .
وی بهنگام تعیین محدوده پایتخت ۱۳۴۶ بعنوان مهندس مشاور شهرداری
نقش ویژه ای ایفاء میکند.
فرمانفرمایان ، عبدالعلی

پس فرمانفرما متولد ۱۳۴۱.۵ (۱۹۲۲ م) مدیر عامل شرکت سهامی فرش،
مدیر عامل شرکت سهامی نفت پارس ، عضو هیأت امنای صندوق کار
آموزی، مؤسس و عضو هیأت امنا و هیأت عامل مرکز مطالعات مدیریت ایران.
نماینده اتاق صنایع و معادن عضو هیأت مدیره صندوق ضمانت صنعتی در ۱۳۵۱ در
بازی اسکی جانش را از دست .

از تأثیر وی در اقتصاد کشور لازم است بدین نکته اشاره شود وقتی
در مرگ او اظهارات گوناگون درباره نبوغ اقتصادی او شد مجله اکونومیست او را
(آس بخش خصوصی اقتصاد) معرفی کرد.

همسر دومی و آخری وی فاطمه سودآور (رئیس کلوب زوتای
ایران) است. این بانوی تحصیلکرده دختر صمد سودآور سرمایه دار معروف خراسانی
مدیر عامل شرکت مریخ داماد حاج حسین آقا ملک است.

کابوئیسیم

این رجل تکنوکرات ما بقدری مسحور جامعه کابوئیسیم و صنعت زده
و بقول خود جامعه سطحی و بی عمق امریکا و مظاهر و ویژگی آن قرار میگیرد
که بدنبال سفر دراز خود در مقاله (تصویری از آمریکا ...) مندرج در مجله
(اندیشه و هنر) چنین پیامی برای نسل نو ما میفرستد:

«بفرض اینکه رشد اقتصادی و بالابردن سطح زندگی هدف اصلی هر ملتی
باشد باید همه سعی کنیم که هر چه زودتر نه مستقل بی پدر و مادر ، حادثه
جو ، خانه بدوش شویم تا بخوراک و پوشاک و در آخر به ماشین رخت
شوئی دست یابیم بکوشیم تا کابوی باشیم ، نه اینکه کاپیتالیسیم فرزند خلف
کابوئیسیم است بنابراین اخلاف مظاهر فتودالیسم میخواهند ماهنوز از چاله
بردگی روستایی در نیامده به چاه بردگی شهری فروافتیم

فرمانفرمائیان ، مهندس غفار
پسر فرمانفرما ، مدیرعامل شرکت معروف و برقی تل لکت، شرکت فیلیپس،
پیمانکار سازمان بر نامه.

فرمانفرمائیان ، مهندس فاروق
پسر فرمانفرما ، متولد اول ربیع الاول ۱۳۴۴ ه. ق. مدیرعامل شرکت
سهامی لبنیات پاک مهندس مشاور پرکار و نیرومند، مدیر شرکت کامنولت وهانزا
اقترنشال .

فرمانفرمائیان، جمشید
پسر فرمانفرما، متولد اول محرم ۱۳۳۸ ق . ه. تحصیل کرده در رشته
امور کارگری که مدتی رئیس امور بین المللی وزارت کار بوده و مدتی نیز
مدیرعامل سازمان بیمه های اجتماعی ، معاون وزارت کار میشود.

فرمانفرمائیان ، ستاره
دختر فرمانفرما فارغ التحصیل در جامعه شناسی و خدمات اجتماعی از
امریکا ، کارشناس خدمات اجتماعی (۱۳۳۴). کارشناس رفاه اجتماعی برای
کشورهای عربی ، بنیادگذار آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی ، رئیس
آموزشگاه عالی، عضو هیأت مدیره انجمن آموزشگاههای خدمات اجتماعی
بین المللی (۱) و مدیرعامل سازمان ملی رفاه خانواده .

فرمانفرمائیان، ثریا
مدیرعامل توانبخشی .
فرمانفرمائیان، مهرماه (زن محسن) رئیس مدیر شرکت بردر آمد،
دکتراسیون (روتوند) .

فرمانفرمائیان ، علی نقی
پسر فرمانفرما رئیس بانک اعتبارات صنعتی، عضو هیأت مدیره شرکت
سهامی قند کرمانشاه (۲)

فرمانفرما ، مهندس علی داد
پسر فرمانفرما، متولد ۳ رمضان ۱۳۴۲ (۱۹۲۶م) مدیرعامل شرکت
سهامی نیرپارس ، پیمانکار سازمان بر نامه

فرمانفرمائیان ، دکتر حافظ

پسر فرمانفرما، استاد دانشگاه تهران رئیس پیشین انتشارات و کتابخانه مرکزی دانشگاه، عضو لژ مهم فراماسونری که استاد آن تقی زاده آلت فعل معروف است ...

وی مردی خوش گذران و آرام است ولی گروهی معتقدند از مغزهای نقشه کش و متفکر خانواده فیروز بشمار می رود و بسیاری امور و کارها بوسیله وی هدایت و انجام می گیرد و شاید بیشتر از دیگران روابط نزدیک و دائمی با مقامات سرمایه داری امریکا داشته باشد .

فرمانفرمائیان ، کریمداد

پسر فرمانفرما ، متولد ۲۷ ذیحجه ۱۳۴۱ (۱۹۲۵م) تحصیل کرده آمریکا معاون مدیر عامل اطاق بازرگانی و صنعتی . صاحب منصب در مؤسسه R.C.D (۱)

فرمانفرمائیان ، دکتر کاوه

پسر فرمانفرما متولد ۲۵ رجب ۱۳۳۹ ه.ق. مدیر عامل شرکت نیلا ، عضو هیأت مدیره بانک صنعتی و معدنی ایران ، مدیر عامل شرکت آ. ا. گک تلفن کن ، عضو هیأت مدیره شرکت سهامی لامپ ایران ، و پیمانکار سازمان برنامه (۲)

فرمانفرمائیان ، جبار

دختر فرمانفرما از زنان معروف و با شخصیت و سرمایه دار عضو هیأت مدیره بنگاه حمایت مادران و کودکان همسر مهندس عباس پر خیده عضو برجسته

1 - Iran Almanac 1663 . P . 534 1976 P .

754 .

۲ - روزنامه اطلاعات دیماه ۱۳۵۰ شماره ۱۳۵۸ ، پیمان کاران

سازمان برنامه

شرکت نفت ، استاد دانشکده فنی. در مرکز شهر لندن بنائست بنام (بوش-
هاوس) که در آن پرونده‌های شرکت‌های نفتی بایگانی و نگهداری می‌شود.
در میان این سهامداران شرکت ایران و انگلیس نام گروهی از خاندان
فیروز دیده می‌شود که اینچنین صاحب سهم هستند.

محمدولی میرزا فرمانفرمائیان ۱۹۷ سهم
بتول فرمانفرمائیان (زن فرمانفرما) ۷۸ سهم
و همچنین جباره فرمانفرمائیان ۲۵ سهم

پیرفونتن

مطلب شگرف و مهمی را درباره دارندگان سهام این شرکت می‌نویسد
نویسنده معروف فرانسوی معتقد است: «اکثر سهامداران کمپانی نفت انگلیس
و ایران مأمورین اتلیجنت سرویس می‌باشند»^۱

پیوندهای سیاسی

با توجه بدین واقعیت که در (الیگاری) بنیاد نیروها بر اساس روابط
است نه ضوابط، خاندان فیروز با بسیاری از خاندانهای حکومتگر (اولیگارکهای)
ایران و منجمله با خاندانهای: امام جمعه، ظهیری، عضدی، امینی،
قراگوزلو، مافی، کیا، اسفندیاری، دفتری، سمعی (رگیس)
امیر سلیمانی، علاء، نمسازی، مقدم، افشار، دولتشاهی، عضد،
اتحادیه، پیرنیا، عدل، شیبانی، ملک، سودآور، اعلم، ابتهاج،
تابتی، عصار، محلوجی... اینچنین بستگی دارد.

عبدالحسین میرزا فرمانفرما همزلف (با جناب) امام جمعه تهران عین‌الدوله
امین‌الدوله، دولتشاهی.

ناصرالدوله فیروز پدوزن عبدالحمید میرزا عین‌الدوله. عباس میرزا فیروز

داماد نظام السلطنه مافی ، همزلف قراگوزلو. سرلشکر محمد حسین فیروز
داماد نمازی ، باجناق مهدی شیبانسی. سرلشکر مجید فیروز داماد مهدیقلی
مجدالدوله (امیر سلیمانی) ، سیف‌الله اعتماد مقدم نا برادری سر لشکر
فیروز .

مریم فیروز عروس محترم السلطنه اسفندیاری همسر مهندس کیانوری .
نصرت‌الدوله شوهر خواهر دکتر مصدق. اسکندر فیروز داماد حسین‌علاء امیر
افشار پدرخانم سیروس فرمانفرمائیان
وکیل‌الملک اسفندیاری، فضل‌الله دبیر السلطنه شوهران نجم السلطنه فیروز..
محسن رئیس (سمعی) ، منوچهر قراگوزلو، مهدی پیرنیا ، علی اتحادیه
دامادهای عباس میرزا فیروز (فرمانفرمائیان).

محمد ولی میرزا فرمانفرمائیان شوهر خواهر پروفیسور عدل. ابو نصر
عضد نابرداری مظفر فیروز.
علیقلی فرمانفرمائیان داماد صمد سودآور (داماد حاج حسین آقاملک)
مهین دولتشاهی همسر مظفر فیروز. مهندس غفار فرمانفرمائیان شوهر جهان اعلم.
(داماد دکتر امیراعلم) همزلف احمدعلی ابتهاج. نصیر عصار ، محلوجی داماد
فرمانفرمائیان...

فرمانفرما پسر ونوه های دیگری نیز دارد که چون خیلی سرشناس نبودند
از یاد آنان خودداری شد .

حرف حق آن به که آید بر زبان
زانکه حق باشد جهان را پاسبان

مولوی

واپسین پژوهشها

بعد از انتشار این مطالب در مجله گرامی (خاطرات وحید) و سپس نقل آن در مجله ارزنده (خواندنیها) ... اینک با این رساله چاپ سوم آن آغاز می شود چون در این فاصله نگارنده به اطلاعات نو و دگر پژوهشهادست یافته ام لازم دیدم با اجازه خوانندگان : به منظور تکمیل این کتاب مطالب جدیدتر را نیز بدان بیفزایم تا شناخت بهتری از الیگارشی دو دست ساله ایران شده باشد .

فیروز زمیرزا فرمانفرما (نصرت الدوله)

در تامله شرح حال فیروز زمیرزا نیای نخست خاندان فیروز عموی محمد شاه آنچه می توان در پژوهشهای بعدی بدان افزود کشتار ضد انسانی فیروز میرزا به هنگام فرمانروایی خود در واقعه نیریز فارس است .
نبیل زرنندی در این باره از اعمال نظامیان فیروز زمیرزا در سال ۱۲۶۶ چنین می نویسد (این عده خونخوار ، مرده را می گرفتند به زنجیر می کشیدند و اذیت بسیار می کردند و آخر کار به قتل می رسانیدند نسبت به زنها و اطفال طوری رفتار کردند که قلم از وصفش عاجز است اهلاک همه را مصادره کردند ، خانه همه را غارت کردند . عده یی از مردان را به شیراز فرستادند ، همه آنها

مغلول بودید. در شیراز همه را به قتل رساندند و به شدیدترین وضعی به حیاتشان خاتمه دادند .

پس از شرح گرفتن پول از مردم و آزار آنان می‌افزاید : (بعضی را به آتش داغ می‌کردند ناخن‌ها را می‌کنند ، تازیانه می‌زدند ، مهارشان می‌کردند دست و پای آنها را میخ می‌کوبیدند با اینحال در وسط بازار نگاهشان می‌داشتند تا مردم آنها را تمسخر و استهزاء کنند) (۱) .

فارسنامه ناصری ، ناسخ التواریخ نیز از این رویداد یاد می‌کند (۲) ولی محمد شفیع روحانی نیریزی ، محمد علی فیضی با باور خود بطور کامل این رویداد را از آغاز تا پایان نوشته‌اند .

لمعات الانوار این وقایع خونین را بر اثر (دستور صریح و شدید فیروز میرزا) می‌نویسد ، تعداد کشتار را در یکبار چهارصد نفر یاد می‌کند . به عقیده روحانی پوست سر افراد را می‌کنند برای شاهزاده می‌بردند فیضی معتقد است (حتی آب را بر روی مردم بستند) به دستور فیروز میرزا روز ورود اسیران به شیراز اعلام جشن و سرور شد . شاهزاده سرعای بریده شده را به جوال می‌کند برای ناصرالدینشاه برادرزاده اش به تهران می‌فرستد (۳) .

روزنامه احسن الاخبار چاپ بمبئی به خشونت و پولستانی شاهزاده در فارس اشاره می‌کند ، حاج سیاح (نیای خاندان سیاح) او را متهم می‌کند (در اصفهان هشتاد هزار تومان سکه قلب زده پول ایران را منقوش کرده است (۴)) دیدیم که وی به نوشته روزنامه دولتی (شرف ناصری) به حکومت مستقل دارالخلافه تهران گمارده می‌شود و برای اینکه بدانیم استقلال و اقتدار وی در این سمت چگونه بوده است بهتر است فرمانی که از طرف شاه در این باره صادر شده است در اینجا بیاوریم :

۱- مطالع الانوار صفحه ۵۱۶ - ۵۳۳ .

۲- ناسخ التواریخ مجله قاجاریه صفحه ۲۰۳ - فارسنامه ناصری صفحه

۳۰۴ .

۳- لمعات الانوار ۵۴-۸۶-۹۰-۱۳ .

۴- احسن الاخبار، تحفة الاخبار نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نمره ۱۳ جلد ۸ - جمادی الثانی ۱۲۶۹ (آوریل ۱۸۵۶) - خاطرات حاج سیاح صفحه ۴۶۹ .

(نصرت‌الدوله بای کمال استقلال را داشته باشد و هیچیک از نوکران
 بأمور و متوقف تهران نباید از کرده و صوابدید شاهزاده تخلف کند. هر کس
 تخلف کند مورد سیاست خواهد بود و در حقیقت نصرت‌الدوله در غیاب ما در
 امورات محوله به خود کمال اختیار و تسلط را دارد دستورالعمل نصرت‌الدوله
 از اینقرار است که نوشته شده است همه مأمورین دارالخلافه باید آنی از
 خدمات دیوانی غفلت نکنند. نصرت‌الدوله شب و روز باید مراقب نظم دارالخلافه
 و فواحی باشد و در حقیقت نظم ممالک اطراف هم بانصرت‌الدوله است و باید
 مواظب باشد .

۲۷ شهر شعبان المعظم ۱۲۷۴ (۱)

اسب‌الملک (عبدالعلی اعتماد متقدم) در یادداشتهای مأموریت ویژه
 خود در سال ۱۲۷۵ در آذربایجان از یولستانی فیروزمیرزا و ایجاد بیزاری
 مردم از دستگاہ گفتگو می‌کند (۲) .

خمجر خوی آلود فیروزمیرزا

فیروزمیرزا مردی الکلیک بود که دیدیم سرانجام نیز بر اثر زیاده‌روی
 در میخوارگی بمرد

از خویهای زشت وی این بود وقتی مست و دور از خرد می‌خوابید
 به‌قول شاهزاده خانلر میرزا اعتصام‌الملک باید هر شب کنیزی (کنار در اطاق
 خوابش کشیک بدهد تا هر وقت شاهزاده آب طلب کند فوراً ظرف آب را به او
 برساند یکی از شبها کنیز بیچاره به خواب می‌رود شاهزاده هر چه صدا می-
 کند کنیز بیدار نمی‌شود شاهزاده متعیر گشته با خمجری که همیشه زیر بالش
 می‌گذاشته قلب کنیز را هدف قرار می‌دهد) بر اثر این جنایت فجیع همسر
 دوازده ساله او دختر جهانگیر میرزا متوحش می‌شود، از خانه شاهزاده فرار
 می‌کند به منزل شیخ‌الاسلام شیرازی معتمد پناهنده می‌شود (۲) .

۱- مرآت‌البلدان صفحه ۲۳۹ - دافع‌الغرور به کوشش ایرج افشار

صفحه‌های ۱۵۱ - ۱۵۴ .

۲-۲ - سفرنامه میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک صفحه ۱۷-۱۸ .

فیروز کله کن (مظهر استبداد)

از پیداد گریها و شکنجه‌های عبدالحمید میرزا فرزند مهتر فیروز میرزا و برادر بزرگ فرمانفرما سخن بسیار رفته است ؛ دیدیم که وی چگونه آزاد اندیشان کرمان مردانی چون میرزا آقاخان کرمانی را آزار می‌داد و به این جهت (سوسمارالدوله) لقب گرفت .
دکتر باستانی پاریزی در رشته مقالات ارزنده تاریخی خود با آن خامه شیوا و شیرین و طنز آمیز زیر عنوان (تن آدمی شریف است ...) ضمن اشاره به شکنجه‌های عبدالحمید میرزا می‌نویسد :



ناصرالدوله فیروز

این همان حاکمی است که در کرمان به حاکم کله کن معروف است (در جای دیگر اشاره به تنورافکنندگان ناوایان کرمانی بوسیله ناصرالدوله می‌کند (۱) . صنعتی‌زاده او را (رب النوع استبداد ، قهرمان ظلم و ستم) می‌دانند و سپس از دژخومی‌ها و ددمنشی‌ها و آدمکشی‌های او به تفصیل یاد می‌کند و از شنیدن داستان جنایات فیروز از دهن پدرش اشک تحسر می‌ریزد (۲) .

۱- مجله یفما شماره ۲۹۸-۲۷۵ .

۲- روزگاری که گذشت صفحه ۱۵-۱۶ .

سوختم ،

آتش گرفتم

داد هی ، بیداد هی .

بنان السلطنه *

فرمانفرما ، عبدالرحسین میرزا

در (صفحه ۱۵ و ۱۶) نامه‌های امیر نظام گروسی از (شماره‌های ۳۴ تاریخ ۲۱ تیرماه ۱۳۲۳ روزنامه ۵،۵،۵ او ند به مدیریت (فتاحی) نقل شده است نویسنده آن خود را فرزند یکی از رجال هم دوره و نزدیک امیر - نظام معرفی می کند و می نویسد: روزی امیر نظام بقدری ازدست این شاهزاده کوچولو و تفتین‌های او معذب می شود به مجرد دیدن او از شدت خشم و عصبانیت و با قلمدان و انبرک کنار منقل که دم دستش بوده او را به کتک گرفته از خانه اش می راند .

یکی دیگر از اسنادی که در آن به شناخت فرمانفرما پرداخته شده است بادداشتهای کاساکوفسکی است .

کلنل و . ا . کاساکوفسکی مدتی در ایران فرمانده بریگاد قزاق و عامل استعمار روسی بوده است و به جهات تضاد سیاسی و روحیه ویژه ، حقایق زیادی بر قلم وی جاری شده است که چشم پوشی از آن موجب ابهام و قایع می گردد و اینک آنچه وی در این خاطرات درباره فرمانفرما می نویسد :

فرمانفرما شخصیت کوتاه قد و خمیده پشت گردنش مانند غاز به جلو کشیده چشمانی از حدقه برآمده بی اندازه نزدیک بین ، عینک مقعر بر چشم ، چکمه ساقه بلند برقی بهای پوشد ...

لباس فرم او آنچنان بد دوخت است که گویی به قامت اموات دوخته اند دگمه یقه باز ، خود یقه آنچنان فراخ است که گردن باریک فرمانفرما به آزادی در آن جا می گیرد و از زیر آن پیراهن خواب جرب و کتیف یقه بر گردن نمایان و بند آن بر روی تمثال شاه تلوتلو می خورد ...

بنان السلطنه تبریزی که مدت درازی در دستگاه فرمانفرما شاهد جنایات وی از نزدیک بوده است قصیده درازی در شرح بدکاری شاهزاده می سراید که این قسمتی از یک بند قصیده است .

خواهر فرمانفرما بلای جان مردم

کاساکوفسکی در گزارش (۷ نوامبر) خود یکی از دودسته متنفذ سیاسی دربار مظفرالدینشاه را فرمانفرما و خواهرش حضرت علیا و حکیم الملک می‌داند، سپس درباره نفوذ همه‌جانبه فرمانفرما در شاه می‌نویسد : (فرمانفرما از دوسو پادشاه خویشاوندی نزدیک دارد داماد و برادرزن شاه است کاساکوفسکی درباره نفوذ (سرورالسلطنه) حضرت علیا خواهر فرمانفرما در شاه ، در گزارش (۱۷ نوامبر) خود می‌نویسد : (در رأس حرمسرای شاه متنفذترین زنان شاه و خواهر فرمانفرما با عنوان علیاحضرت قرار گرفته بود .

در جای دیگر می‌نویسد : (مظفرالدین‌شاه بینوا جرأت جبک زدن جلوی زن خود حضرت علیا را ندارد) سپس در مقام سنجش با انیس الدوله ملکه و زن سوگلی ناصرالدینشاه او را همپایه او در حرمسرای مظفرالدینشاه می‌داند و حضرت علیا را چنین تعریف می‌کند: (حضرت علیا در میان مردم بعنوان جادوگر و الهه غدر و بلای جان ملت بشمار می‌آید) .

و اما این کلنل درباره خواهر دوم فرمانفرما (نجم السلطنه) که پیایی با سه تن از شخصیت‌های الیکارشی ایران ازدواج می‌کند مطلب عجیبی می‌نویسد که به پاره‌ای از آن مطالب اشاره می‌شود : (...خواهر فرمانفرما زنی است بی‌اندازه تسلط‌طلب از این جهت تمجی ندارد که شاه بی‌اراده و صددرصد زیر فرمان او قرار گرفته باشد اینست که در حال حاضر زن و کیل الملک دایرمدار کشور ایران، دستخطها ، همه تقاضاها ، تمام انتصابات خلاصه هر چه بخواهد نکول در آن راه ندارد .

به‌نشانه علاقه ملوکانه شاه کلیه تیول املاک و دهاتی را که در زمان ناصرالدینشاه تعلق به عزیز السلطان عزیز کرده ناصرالدینشاه داشت به این خانم واگذار نموده است) .

راستی بیچاره مظفرالدینشاه و یا به‌قول همین نویسنده (آبی مظفر یا خاله مظفر) و بیچاره‌تر از او مردمی هستند که اختیارشان در دست فرمانفرما و دو خواهر او می‌باشد .

با این عقول منفضل تکلیف امین‌السلطان صدراعظم روشن بود از اینرو کلنل می‌نویسد (در ۲۷ نوامبر ۱۸۹۶) (۱۹۱۹) صدراعظم سقوط نمود و جای او را فرمانفرمای تازه به‌دوران آمده امروز گرفت که دختر شاه را

دارد و پسر عموی شاه است و دخترش حضرت علیا نیز زن مقدی منحصر بفرد شاه است ...)

سپس می نویسد (شاه تحت تأثیر تهمت‌های زنش و برادرش (۱) فراموش کرد که همه چیزش را رهین صدراعظم است نقض سوگند نموده او را به قم تبعید کرد) .

فقط پول

در باره مقاصد وی شرح می دهد (فرمانفرما بی آنکه هیچگونه برنامه اداری یا سیاسی داشته باشد اسماً وزیر جنگ و رسماً دپکتاتور و بر تمام وجود مظفرالدینشاه مسلط گردیده و فقط از این نظر که هر چه یادگار گذشته بوده برای شخص خود آنرا خطرناک می دانست شروع به خرابکاری و از بین بردن نمود همه را رانده از همه پول می خواست فقط پول .

کاساکوفسکی درباره فرمانفرما در جای دیگر می نویسد: (اشخاص نزدیک به فرمانفرما می گویند فعالیت و پشتکار وی به راستی شگفت انگیز است شبانه روز سه چهار ساعت بیشتر نمی خوابد بقیه بیست ساعت را در کوشش است و کار می کند ..)

در باره شیوه ماکیاولیسم فرمانفرما کلنل روسی می نویسد (فرمانفرما شخصی است بسیار دل‌نچسب و از لحاظ طرز عمل « ژوویت» (۱) تمام عیار و شمار او « هدف مجوز وسیله است » .

ثروت فرمانفرما

درباره ثروت خاندان فیروز از راه‌های مختلف اسناد زیاد ارائه داده شدو دیدیم که نیای نخست آنان فیروز میرزا در تقلب سکه يك قلم هشتاد هزار تومان بالا کشید سپس نشان داده شد حضرت والا از چه راه‌های غیر مهروع اینهمه ثروت را اندوخته است .

کلنل کاساکوفسکی در مدت حکمرانی فرمانفرما، او را کسی می داند توانست جلو مداخله سربازان را بگیرد ، ولی سپس در باره مداخله شخصی خود او می نویسد: (در قسمت پیدا کردن راه مداخله فرمانفرما بسیار مبتکر

۱- در اینجا منظور برادرزنش فرمانفرماست .

۲- ژوویت حزبی است شبیه فرا، اسون از فرق مسیحی که پیروان آن به غداری شهرت یافته‌اند به نحوی که این لنت در مجاز به‌منی مکار ، غدار می آید .

و بسیار بی پرواست مثلا در سال ۱۸۹۱ م. (۱۲۷۰) هجری در يك روز همه توپچی ها را مرخص و نفری سه تومان بابت مرخصی از هر يك دریافت و به جیب می زند) .

دیدیم وی به هنگام شرح برنامه فرمانفرما هدف او را پول و فقط پول می نویسد .

در گزارش ۱۲ دسامبر (۱۲۷۵ ر ۱۰ ر ۴) از رشوه خواری فرمانفرما که با مظفرالدین شاه تقسیم می کند گفتگویی نماید، سپس درباره اثر اخاذی و رشوه خواری حضرت والا می نویسد (اکنون رشوه خواری فرمانفرما از کثافتکاری دولت گذشته هم بالاتر زده است ...)

سپس بعنوان نمونه شرح می دهد :

(۱ - مثلا برای حوزه نا قابل ورا امین که به زور می توان آنرا محال نامید فرمانفرما دو هزار تومان از بخشدار آن گرفته است .

۲ - فوج سده بند (ولایت اهر) را در قبال دوست تومان به پسر

حسام الملك (میرپنج) واگذار نموده) .

دزد میلیارد در

کلنل در دوران آغاز پادشاهی مظفرالدین شاه و تسلط بر اوضاع در این باره می نویسد (۳۰ مارس ۱۲۷۶ ر ۱۲۲۳ فرمانفرما در دوران نخست وزیری خود از ۲۷ اکتبر ۱۸۹۶ (۱۲۷۵ ر ۸ ر ۱۸) توانسته است ۸۰۰ هزار تومان بچابد اگر پنجاه هزار تومان هم خرده پیشکش داده باشد ۷۵۰ هزار تومان خالص برایش باقی مانده است) .

اما هشتصد هزار تومان به پول آنروز می دانید یعنی چه ؟؟

دوره ای که به نوشته همین کتاب بودجه سالانه شهربانی نوزده هزار تومان، حقوق هر پلیس بیست و دو قران، گندم خرواری پنج تومان بود حال اگر ایندو را با پول امروز حساب کنیم این استفاده او فقط میلیاردها می شود حساب غارتها و دزدیها و تصرفات ظالمانه بقیه دوره فرمانروایی وی با کرام - الکتابین است .

فرمانفرما بدون آتريك امرش
 نمی گذرد در تهران بود فتنه جویی می کرد
 در تبریز فتنه جوئی می کرد در کرمان فتنه-
 جوئی می کرد اکنون هم بار دیگر در تهران
 کارش فتنه جوئی است .

علیقلیخان مخبرالدوله (۱)

(صفحه ۱۹) در مورد دسایس فرمانفرما بر اساس دیپلوماسی انگلستان
 جهت سقوط علی اصغر خان آتابک (امین السلطان)؛ گزارشی که عباسقلی
 خان نواب برادر حسینقلی نواب نایب رئیس سفارت انگلیس در تهران به
 مقامات بریتانیا می دهد این گزارش که در روزنامه تایمز لندن به چاپ می رسد
 نشان دهنده و تأیید کننده این حقیقت است که تلاشهای فرمانفرما موجب عزل
 امین السلطان شده است . (۲)
 کاساکوفسکی نیز در یادداشتهای چند بار به دسایس فرمانفرما علیه
 امین السلطان اشاره می کند .

(فرمانفرما به سرنگون کردن امین السلطان دشمن خود اکتفا ننموده
 و تاکنون چند بار آدمکشانی را روانه کرده است که او را مسموم یا آشکارا
 دفع شر نماید اگر بیست نفر قزاق از بی باکترین اوباش يك دجین شده توسط
 کلنل و ملبس به لباس نوکران زوار نمی بود که به قرآن قسم خورده اند قبل
 از صدراعظم کشته شوند این رنج دیده مدتها پیش کلکش کننده شده بود (۳)

نصرت الدوله (فیروز میرزا فیروز)

در تکمله (صفحه ۶۱-)

دیدیم در نخست کابینه مشروطیت که فرمانفرما به وزارت و فرزندش

۱- خاطرات کلنل کاساکوفسکی - صفحه ۱۴۲ .

۲- یادداشتهای حسین ثقی اعزاز (خواندنیها سال ۲۱ شماره ۱۱

صفحه ۲۸) .

۳- خاطرات کلنل کاساکوفسکی صفحه های ۸۷-۸۸-۹۳-۹۹-۱۰۲

۱۲۱-۱۲۴-۱۲۵-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۶-۵۳-۱۶۱-۱۶۵-۱۸۷-۱۹۳

.....۲۲۸

یادآوریهای بایسته

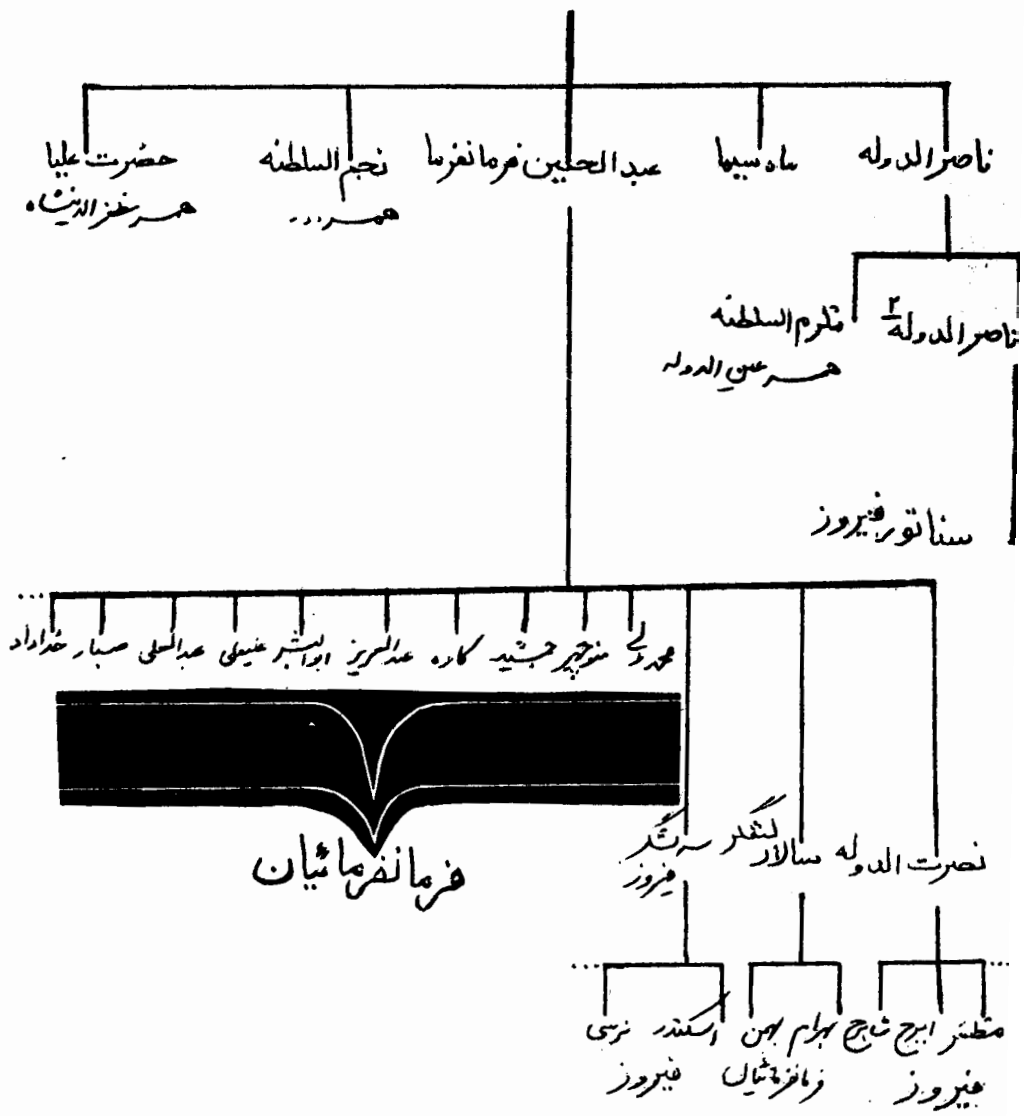
در صفحه ۸۰ ضمن شرح نقش مزورانه نصرت الدوله فیروز در ایجاد اختلاف بین دو رجل ملی (مدرس و مستوفی الممالک) و روبرو قرار دادن آن دو با هم اشتباهاً به جای مستوفی الممالک (مشیرالدوله) نوشته شده است بدین وسیله با پوزش از خوانندگان تصحیح می‌شود.

دکتر صبار فرمائیان

به دنبال تذکره حال دکتر صبار فرمائیان گروهی از دوستان صمیمی و پاکدل و روشن بین یادآورشندند که دکتر فرمائیان شخصیتی درستکار و ماتقوی و پاکدل و وطن پرست است چون شخصیت آنان مورد حرمت و عزت نگارنده است در تصحیح و تکمیل شناخت وی این یادآوری را لازم دیدم

تبارنامه خاندان فیروز و فرمانفرمایان

فیروز میرزا فرمانفرما (نصرت الدوله)
پسر عباس میرزا



پاره‌ای از مایه‌های پژوهشی این کتاب

- ابدیت ایران : تقی نصر ۱۳۴۶، چاپ کبهان .
اسرار نهضت جنوب: اسمعیل نورزاده بوشهری
اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی: دکتر فریدون ادبیت
چاپخانه طهوری ۱۳۴۶
ایران در جنگ جهانی اول : میروشینکف دخانیاتی
ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۹ .
ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴ (مورخ الدوله سپهر ۱۳۳۶ .
بازیگران عصر طلایی: ابراهیم خواجه نوری .
ایران و قضیه ایران: لرد گرن ، غلامعلی مازندرانی، ترجمه و
نشر کتاب ۱۳۴۹ .
بزرگان فلسفه : هنری توماس مترجم فریدون بدره‌ای ، بنگاه
ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۸ .
پنججاه سال نفث ایران: مصطفی فاتح ، شرکت سهامی چهر ۱۳۳۵ .
تاریخ استقراد مشروطیت و مستخرج از اسناد وزارت خارجه : حسن معاصر .
تاریخ اجتماعی و سیاسی در ایران : عبدالله بهرامی
تاریخ احمد شاه : حسین مکی ۱۳۲۴ .
تاریخ اختناق ایران : مرگان شوستر .
تاریخ انقلاب مشروطیت ایران: دکتر مهدی ملکزاده ، ابن سینا

- خاورمیانه : ژرژ لچافسکی ترجمه عالی خانی .
- تاریخ بیداری ایران حبیب‌اله مختاری چاپخانه دانشگاه ۱۳۲۶
- تاریخ بیداری ایرانیان : ناظم‌الاسلام کرمانی بنیاد فرهنگ ۱۳۴۸
- تاریخ بیست‌ساله : حسین مکی .
- تاریخ رجال ایران : محمدعلی بامداد ، چاپ جاویدان
- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس : محمود محمود .
- چاپ اقبال .
- تاریخ سیاه یا حکومت خانواددها در ایران : ابوالفضل قاسمی ۱۳۲۷ .
- تاریخ کرمان (سالاریه) : احمدعلی خان وزیری کرمانی
- تصحیح ، ، محمد ابراهیم باستانی پارتیزی شرکت سهامی کتاب های ایران ۱۳۴۰ .
- تاریخ مشروطیت ایران یا جنبش وطنخواهان اصفهانیان بختیاری دکتر سلوی .
- تاریخ و طه ایران تاریخ معاصر یا حیات یحیی : یحیی دولت آبادی چاپ ای سننا .
- تاریخ هیجده ساله آذربایجان : احمد کسروی چاپ امیر کبیر .
- تاریخچه احزاب سیاسی : ملک‌الشعراء بهار
- تحولات سیاسی نظام ایران : جهانگیر قائم مقام
- چهره های آشنا : انتشارات کیهان .
- خاطرات کنل کاساکوفسکی : ترجمه عباسعلی جلایی ، امیر کبیر ۱۳۴۴ .
- خاطرات اعتمادالسلطنه : ایرج افشار ، چاپ امیر کبیر ۱۳۴۵
- خاطرات امین الدوله : حافظ فرمانفرمانیان
- شرکت سهامی کتابهای ایران ۱۳۵۱ ،

خاطرات و خطرات: مهدیقلی مخبر السلطنه
خاطرات حاج سیاح یادوره خوف و وحشت : حاج سیاح ؛
انجمن آثار ملی .

خاطرات سیاسی فرخ ، سیدمهدی فرخ بکوشش

پروریلوشانی چاپ سپهر ۱۴۳۷ .

دیوان ادیب الممالک فراهانی : حسن وحید دستگردی ۱۳۱۳

دلیران تنگستانی : حسین رکن زاده آدمیت تهران. آبان ۱۳۱۲.

دافع الغرور: عبدالملک ادیب الملک. بکوشش ایرج افشار و انتشارات

خوارزمی ۱۳۴۹

رساله مجدیبه : محمد مجد الملک ، بکوشش سعید نفیسی

رهبران مشروطه ایران : ابراهیم صفائی انتشارات جاویدان ۱۳۴۶

رستاخیز ایران: فتح‌اله نوری اسفند یاری چاپ سازمان برنامه

زندگانی من ونگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان : ،

عبدالحسین مسعود انصاری، چاپ آفتاب

زندگانی مشیرالدوله : باستانی یاریزی

روزگاری که گذشت : صنم‌تیه زاده کرمانی ۱۳۴۶.

سفرنامه : میرزا خانلرخان اعتصام الملک اعتصام الملک

سیاحتنامه اوژن فلانندن : اوژن فلانندن ترجمه نورصادقی

شجره خمیثه یا خانواده خیانت : نویسنده مستعار .

شرح زندگانی من ... عبدالله مستوفی، کتابفروشی علمی ۱۳۲۵ .

عصر بیخبری ، تیموری

فارس و جنک بین الملل ، رکن زاده آدمیت چاپخانه

اقبال ۱۳۱۲ .

فارسنامه ناصری : حاج میرزا حسن حسینی فسائی ،

کتاب خانه سنایی .

فعالیت‌های جاسوسی واسموس : واسموس ترجمه سعادت نوری .

سید و نواز

شماره
۳-۲

چاپ وحید .

اسناد اسناد : اسناد وزارت خارجه انگلستان

کتاب آرزو : عباس اسکندری

کتاب خاطرات من : حسن اعظام قدسی

لمعات الانوار : محمد شفیع روحانی تبریزی

مجله ارمغان : وحید دستگردی

مجله اطلاعات هفتگی : ۱۳۲۹

مجله خواندنیها . امیرانی

مجله دنیا طباطبائی ۱۳۴۷

مجله علمی : فیروز میرزا نصرت الدوله ،

مجله کار : وزارت کار ، ۱۳۵۲

مجله یادگار : عباس اقبال

مآثر الاثار : محمد حسن صنیع الدوله ، چاپ سنگی

مرات البلدان : ناصری : محمد حسین اعتماد السلطنه چاپ

سنگی ۱۲۹۶ .

مشیر الدوله (حسن پیرنیا) ... گردآورنده باستانی پاریزی

کتابخانه ابن سینا هر ۱۳۴۱ .

مطالع الانوار . نیل زرنندی .

میرات خواهر استعمار : مهدی بهار

ناسخ التواریخ : محمد تقی سپهر ، چاپ امیر کبیر ۱۳۴۳ .

نفت و حوادث آذربایجان . س . ح آموزگار ، شرکت

مطبوعات .

یادداشتهای رضا شاه : علی بصری مترجم محمد حسین اسنجر .

افضل التواریخ خطی : مجلس شورای ملی :

یادداشتهای خطی سردار مقتدر سنجایی : از کتابخانه

شخصی دکتر کریم سنجایی